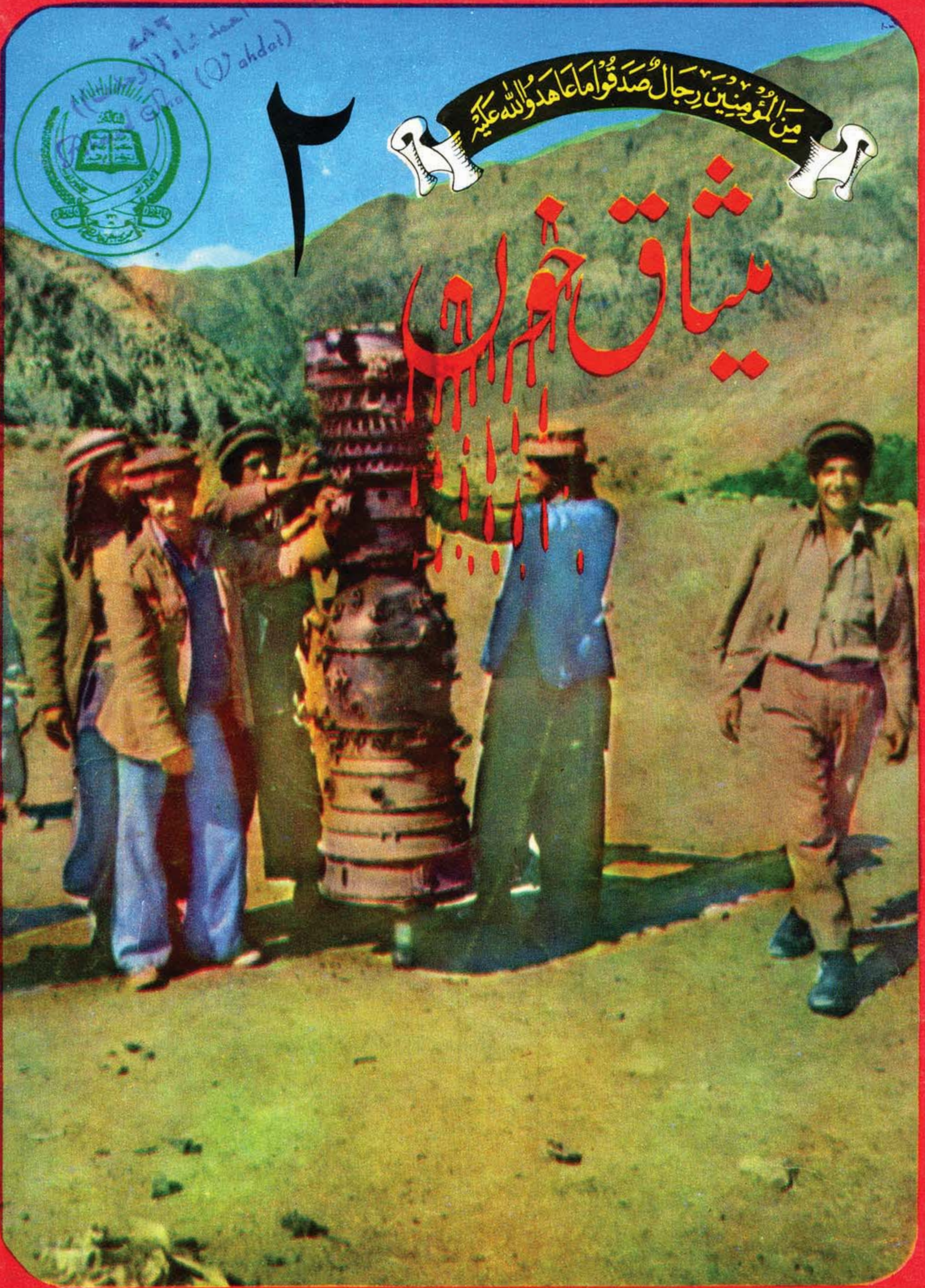


۲
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
میثاق خون

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ○ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ البقرة - ۱۵۹ - ۱۰

هر آئینه آنانکه می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن وهدایت بعدازانکه بیان کردیم آنرا برای مردمان در کتاب، آن گروه لعنت می کند ایشان را لعنت کنندگان، مگر کسانیکه توبه کردند ونیکوکاری پیش گرفتند و بیان کردند، پس این گروه بمهربانی باز می گردم برایشان، ومنم بازگردنده مهربان،

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR – (PAKISTAN)

Ahmad Shah (Vahdat) احمد شاه ((وحدت))

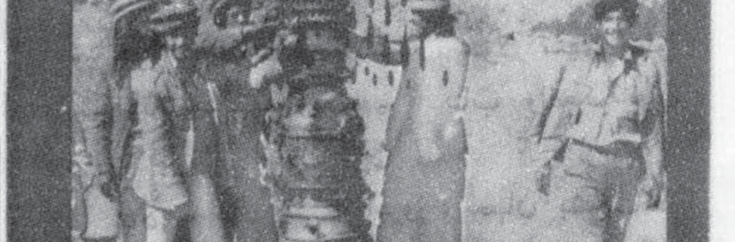
من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

میثاق خون

سال دوم	برج جدی ۱۳۶۰ هـ ش	شماره مسلسل ۱۴





(مطالب این شماره)

سخن ماه

بسم الله الرحمن الرحیم

بمناسبت میلاد با سعادت پیام آور سترگ حضرت محمد مصطفی (ص)

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانو من قبل لفی ضلال مبین

۱۴۵۵ سال پیش از امروز ، جهان بشریت در وضع رقت باری قرار داشت . همه جا را تاریکی جهل و نا بخردی فرا گرفته بود . . . فقر و محرومیت در اعماق جوامع بشری آنروز ، ریشه دوانیده بوده . . . و جهان بشریت در آنزمان چنین تابلوئی داشت :

یکطرف کله های مغرور و شکم های گندیده وچشمان از حدقه برآمده و تنه های چاق و چلهٔ ار بابان «زر» و «زور» و محافل عیاشی ها و بد مستی ها و پایکوبی ها و خوشگذرانی های ستمکاران غارتگر و اوباشان از خدابی خبر .

و طرف دیگر چشمان در حدقه فرور رفته و اشکبار ضعفا و بدن های نحیف و لاغر و شکم های زه کشیدهٔ گرسنگان و بی نوایان و فریاد ها و ناله های زار یتیمان و بیوه زنان . . .

یکطرف ، شمشیر ها و خنجر های خون آلود و غل ها و زنجیر ها و سلول های تاریک و وحشتناک زندان و کشتار گاه های هولناک ابر قدرت های سفاک و متجاوز فارس و رُم و جلادان از خدابی خبر دستگاه های ستمگر قیصر و کسری .

و طرف دیگر : سر های بریدهٔ آزادی خواهان و بدن های قطعه قطعهٔ آنانیکه ، زیر باراسارت نرفته و علیه قید و بند های اهریمنی و نظام های شرک و کفر اعتراض و عصیان و رزیده اند ، و فریاد ها و ناله های اسیران و زندانیان .

یکرف کاخ های مجلل ثروتمندان تجاوز کار و طرف دیگر کوخ های درهم شکسته و فرو ریختهٔ مستمندان و فقیران . . .

این تا بلوئی از قرن ششم میلادی .

جهان وضع درهم و برهمی دارد . . . وحشت و بربریت و تجاوز و ستم بحدی است که انسان بالای نزدیک ترین دوست و همنوعش و عزیز ترین فرزندش ، رحم نمی آورد و با منتهای قساوت و بی رحمی ، او را بگورسی سازد .

فساد و فتنه ، پرده های شوم و سیاه و کثیف خود را ، در ژرفنای افکار و اندیشهٔ و محیط زندگی بشریت گسترده است . کانون گرم خانوادگی ، به لجن زار های فساد و بی بند و باری تبدیل گردیده است . . .

انسان از ترس گرسنگی و ننگ و عار جاهلی ، فرزندش را زنده بخاک می سپارد . جهل و نا بخردی برحدی ، رسیده است که انسان بکلی ارزش ها و کرامت و شرف خود را زیر پای گذاشته و در پیشگاه سنگ و چوب سر بسجده می گذارد و مجسمه های گلین و چوبین ساخته و تراشیدهٔ دست خود را بخدائی می گیرد و به تعظیم و احترامش قامت خم می کند و جبین بر آستان سنگ و کلوخ می ساید .

اقشار و طبقات مظلوم و محروم جامعه ، محکوم هوا ها و هوس های شوم و شیطانی یکعده عناصر درنده خوی حیوان صفت بوده ـ و چشم ها همه کورتا حالت زار مظلومان بنگرد و گوش ها هم کر ، که فریاد و ناله و ضجه های گرسنه ها و التماس شکنجه دیده ها را بشنود . انسانی که کوله بار خلافت خدائی را بر دوش کشیده بود . اکنون در دشت ها و بادیه ها و صحرا های سوزان جزیرة العرب سرگردان و آواره و بی سرنوشت ، محکوم هوا و هوس های ابو جهل و ابو لهب عمال متجاوز و خدا نشناس آنها است .

انسانی که فرشتگان خدا ـ سر به آستانش سائیدند و به پیشگاهش به سجده افتادند . اینک در تاریکی های وحشت انگیز و هولناک زندان ها و سیاه چال های کاخ های قیصر ها و کسری ها در انتظار مرگ نشسته اند و بهمین ترتیب ، همهٔ جا شور و فریاد و ناله و همهٔ جانومیدی و سکوت و تاریکی ـ تاریکی جهل و ظلمتِ ظلم و استبداد .

جهان بشریت در قرن ششم ، ۱۴۵۰ سال قبل از امروز با چنین صحنه هائی رو بروست و چنین تا ـ بلوئی غم انگیز و رقت آوری دارد . امید ها از همه جا گسسته است . . . بشریت سرگردان درلبه پرتگاه نابودی قرار گرفته است . . .

در چنین شرایط و احوال ، دست قدرت الهی از آستین الطاف و عنایات بیکرانش بسوی این بشریت در قید و بند اوهام و خرافات و امانده و به انتظار مرگ ذلت و خواری نشسته ، دراز گردید و در سر زمین مکه نوری تا بید که در خشش و روشنائی های اشعهٔ تا بناکش اعماق تاریکی ها و ظلمت کده ها را شکافت . و آن ، نور تابناک رسالت ابر مردی بود از ذریهٔ آدم و تبار بت شکن تاریخ ، ابراهیم (ع) .

آری ! حضرت محمد ﷺ ، ابر مردی ، از ذریهٔ آدم و تبار ابراهیم ، در شرایطی پا بعرصهٔ گیتی گذارد که بشریت در آتش ظلم و استبداد زور مندان می سوخت و در دام تزویر فریبکاران دست و پا می زد و راه نجات برویش بسته بود .

اکنون دیگر همه جا روشن است، نور خداوندی پرده های سیاه ظلمت کده ها را در نور دیده است . . .

محمد ، آن نور تابناک ، پا بعرصهٔ گیتی گذارده است . . .

گفتیم : در سر زمین مکه نوری تابید و روشنائی، تا بنا کش اعماق تاریکی ها و ظلمت کده ها را شکافت .

یعنی اینکه : حضرت محمد ﷺ تولد یافت و پا بعرصهٔ گیتی نهاد . . . آن حضرت ، بر خلاف باشندگان مکه و بر خلاف دیگر قریشیان . شب ها و روز ها را تنها ، درگوشه ای از غاری موسوم به حرا سپری میکرد و در خلال این شب ها و روز ها به تفکر در آثار خلقت و عظمت پروردگار مشغول بود . چهل سال عمر گرانمایهٔ این حبیب خدا ، مالا مال از حوادث و واقعاتی است که این مقدمه از بیان آن عاجز است .

چهل سال بعد از ولادت :

ناگهان سکوت مرگبار مکه درهم شکست . . .

درمیان جمع مردم هلهله و همهمه بر پا گردید که : محمد ﷺ دعوی پیامبری نموده است . . . جمله ای را بر زبان می راند که تازه ، ولی دلنشین و مأنوس است «لا اله الا الله» .

او میگوید :

فرستادهٔ خدا است . . . این همهمه ها و شور و زمزمه ها بگوش سرداران قریش نیـز رسیده است . . .

ابو جهل ناگهان تکان می خورد . . . چی ؟ لا اله الا الله ؟ ؟ ! ! این دیگر چه حرفی است ـ که می گوید ! نی ! هر گز نی ! تکلیف لات و منات و عزی و هبل چه میشود ؟ نی . . . باید این محمد ! این مرد از دعوی اش منصرف شود .

ابو جهل می پرسد :

چه کسانی دورش حلقه زده اند ؟

جواب می شنود :

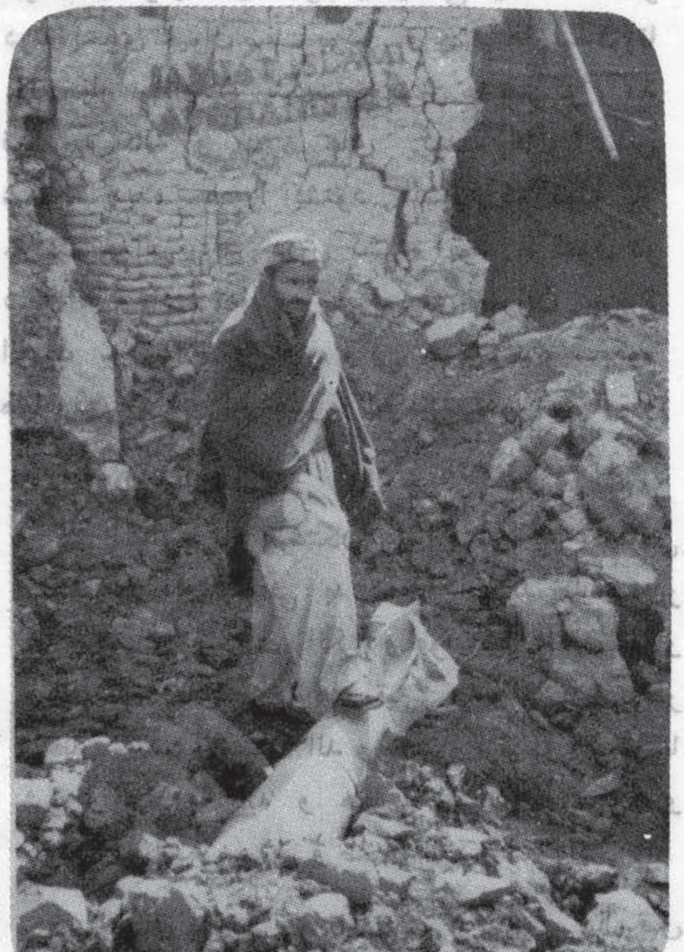
برده ها ، غلامان ، فقیران ، گرسنه ها و کسانی که لباس پوشیدن ندارند و نان خوردن . آری ! محمد پس از چهل سال اینک با شعار تازه و زیبا و دل انگیز و روح بخش ، تاج پیامبری بر سردارد و با رسنگین رسالت بردوش . رسالت نجات انسان ها از قید و بند زنجیر اهریمنی مشرکان و کافران . . . رسالت حیات بخشیدن وروح دمیدن بر کالبد بی جان و افسرده خستهٔ بی نوایان و تحقیر شدگان . . . آری ! محمد ﷺ مبعوث پیغمبری شد . . . دعوتش را آغاز کرد و شعار زیبای «لا اله الا الله» اش را سر داد . . . بردگان ، بی نوایان و یتیمان و محرومان جاحعه ، به ندایش لبیک گفتند و بارقهٔ ، امید و آرزو (امید انسان شدن و زنده ماندن) در چشمان ماتمزده و اشکبار شان درخشیدن گرفت . . .

آنهائیکه در طول قرن ها و اعصار در زیر ضربات شکنجه ها و تحقیر و توهین های جباران و ستمکاران و سرمایه داران خرد شده بودند ـ اینک جرئت یافته اند . رهبری و ابر مردی از جمع خود شان آشنا با درد ها و مضیبت هایشان ، درمیان شان رسالت نجات شان را از زنجیر های غلامی و بردگی زور مندان خدا نشناس بعهده دارد . . .

زنگ خطر برای سرد مداران شرک کفر بصدا در آمد و ناقوس نابودی و کوس رسوائی جباران نواخته شد . . . پا برهنه ها باالباس های پاره پاره ، گرسنه ها بالبان خشک و ترکیده و چشمان راحدقیقه فرورفته از فرط گرسنگی ، سیاهان تحقیر شده و به بردگی کشیده شده ، فقیران و اقشار محروم و مستضعف جامعه . . . جوقه جوقه ، پروانه سان پیرامون رسالت این حبیب خدا و رحمت برای جهانیان حلقه زدند و مستکبرین و ستمکاران آنچه را که در خیال نمی پروارنیدند و بخواب هم فکرش را نمی کردند ، در بیداری و بچشم سر مشاهده کرده اند . . .

ابو جهل و ابو لهب ودست پروردگان مشرک و کافر شان ، دست به آزار ، توطئهٔ و دسیسه یازیدند ، آن رهزنان بی عاطفهٔ شرف و ناموس انسانیت ؛ تا آنجا که توانستند به آزار پیامبر بزرگوار ، این نا جی بشریت ، و یاران مخلص و باوفایش پرداختند ولی او (محمد ﷺ) همچون کوه ، در برابر این هم نا ملایمت ها ، استوارو پا بر جا باقی ماند و برای رساندن این بار سنگین رسالت ، از تحمل هیچگونه شکل و آزاری سر باز نزد .

حضرت محمد ﷺ آن الگوی رحم و عطوفت



روسهای آدمخوار منازل مسکونی مردم مسلمان وبیدفاع افغان را تحت بمبارد مان قرار میدهند تا باشند درا ثر آن اطفال بیگناه از بین بروند که اینک نمونه آنرا مشاهده کرده وجوانی در مورد بم منفجر ناشده فکر مینماید .

با سر دادن شعار «لا اله الا الله» سنگر های جباران را درهم شکست و کاخ های سر بفلک کشیدهٔ کسری را درهم کوبید و آتش کدهٔ جهنمی زر دشت را خاموش شاخت . . .

«وما ارسلناک الا رحمة للعلمین»

گفتیم : آنهائیکه از طریق قاپیدن و چاپیدن اقشار محروم و محکوم و طبقات رنجکش و زحمتکش جامعه ثروتمند و به اربابی و آقائی رسیده بودند .. هنگامیکه خویشتن را در معرض نابودی مشاهده کردند ، دست به کار شدند و در پی چاره برآمدند . انواع وعده ها ، ثروت ، ریاست و جاه و مال و منال ، حیله ها و تزویرها ، و بالآخره شکنجه ها و تهدیدها . . .

ولی این چیز ها به پشیزی ارزش نداشت و در روحیهٔ ثابت و استوار و شکست نا پذیر وی و یاران وفا کیش او تاثیری و لطمه ای و اردنساخت و در ظرف ۲۴ سال تلاش خستگی نا پذیر شبا روزی و ایثار و قربانی و تحمل انواع رنج ها و ناملایمت ها ، برای نجات بشریت مستضعف ، از قید و بند زنجیر های اسارت و بردگی و اوهام و خرافات ، پیکار کرد و در نهایت ، با اعلام قاطعانهٔ «جاء الحق و زهق الباطل» پوزهٔ باطل پرستان تاریخ و طاغوتیان زمین را بر خاک یأس و شکست و نابودی مالید و با بیان شور انگیز و راهنمائی های نجات بخش «ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما کتاب الله وسنته رسوله» بارسنگین رسالت را به مسلمانان راستین واگذارشد و فرمود : «جهاد تا قیام قیامت ادامه دارد» . یعنی اینکه مسلمان با تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبرش این راه را که با تحمل رنج ها و تلاش های شبا روزی هموار گردیده است باید ادامه دهد و از جهاد و تلاش باز نایستد که : ابر قدرت ها و همسنگران شیطان و دشمنان زخم خورده ، در کمین انتقام نشسته اند . . .

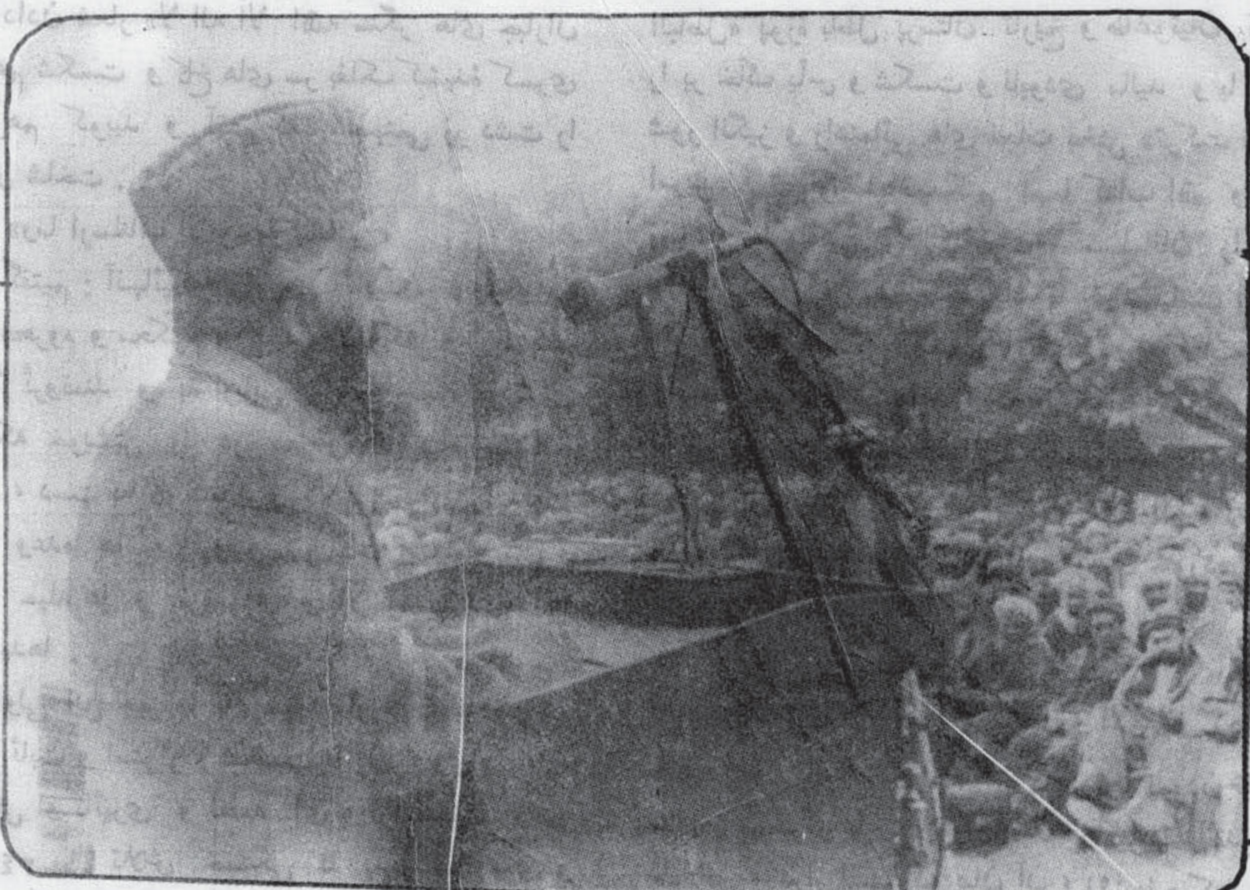
آری ! چنین بود و چنین شد .

بیان این مطالب ، درد ها و آلام و مصیبت های که از ناحیهٔ عدم تمسک ما ورها نمودن قانون خدا و پیامبرش با آن مواجه و . گیریم آنقدر ها طولانی و دراز است که بیان آن ، روزها و کتاب ها را احتوا می کند . و این مختصر گ‍ـ‍ـایش آنرا ندارد .

عماد الدین «وثیق»
(مدیر مجله میثاق خون)



هوتل چک را مشاهده میفرمائید که بعد از درگیریهای خونین بین مبارزین مؤمن و نیروهای ملحد روسی به مخروبه تبدیل گردیده واکنون به تصرف پیروان مکتب قرآن میباشد .



خوانندهٔ محترم :

بتاریخ ۶ جدی ۱۳۶۰ محفل پرشکوه و هیجان انگیزی از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در محوطهٔ مسجد بزرگ عیدگاه ، جنوب مدرسهٔ اشرفیه دایر گردیده ودرین کنفرانس مبنی بر نکوهش و تقبیح تجاوز و جنایات روس بر حریم کشور بخون نشستهٔ ما بیانات جذاب و شور انگیز از طرف رهبران تنظیمهای متحد ایراد گردید که این سخنرانیها با سر دادن نعره های طاغوت شکن (الله اکبر) و پاینده و بر پا باد همبستگی و اتحاد مسلمانها در سر اسر جهان و افغانستان از طرف علاقمندان این محفل بدرقه و استقبال شایانی گردید که ادارهٔ مجلهٔ میثاق خون بنابر تراکم مضامین و عوامل دیگر اداری موفق به پیاده نمودن متن سخنرانیها از نوارهای ثبت شده نگردید و فعلاً غرض آگاهی و استحضاریت خوانندگان محترم این مجله گوشه های ازین محفل اعظم را به نشر می سپارد و انشاء الله در اولین فرصت های ممکنه متن سخنان و بیانات درین محفل تقدیم خواهد گردید.

تصویر فوق گوشه ای از محفل مذکور را نشان میدهد که در آن جناب محترم پروفیسور برهان الدین "ربانی" رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به نمایندگی ازین تنظیم پرشکوه اسلامی درحال ایراد بیانیه دیده میشود

(اداره)

پیوسته گذشته :

برهان الدین (ربانی)

آموختنی هائی در مسیر انقلاب اسلامی

۵- تواضع و وسعت نظر :

داعیان و مبارزینکه حقیقتاً آرزو مند پخش و نشر دعوت اسلامی اند آنها متواضع و صاحب وسعت نظر بوده از تکبر و خود خواهی و جمود سخت می پرهیزند ، چه ، تکبر و خود خواهی اساساً محصول جهل و حماقت بوده و تنگ نظری و جمود مانع بزرگ پیشرفت دعوت است . کبر و غرور دلیل نارسائی و نقصان است .

بلی وقتیکه انسانهای کم ظرف و بی شخصیت خود را در موقفی می یابند که ارزش آنرا ندارند ، هوای غرور در آنها پیدا میشود .

برخلاف انسانهای با شخصیت که حیثیت واقعی خود را بالا تر از مواقف اجتماعی خود میدانند ، آنها در هیچ موقفی احساس غرور نمیکنند ، هر مسلمان و مخصوصاً داعیان و مبارزان مسلمان ، تواضع و فروتنی را اختیار نموده و هر مسلمان را به نظر عزت و احترام می نگرند ، چه ، میدانند که هر مسلمانی و لواز لحاظ مواقف اجتماعی در درجهٔ پائین قرار داشته باشد اما او به نزد خداوند (ج) عزیز و محترم است. ابوبکر صدیق (رضی الله تعالی عنه) می فرمود : «لایحتقرن احد ، احدا من المسلمین بان صغیر المسامین عندالله کبیر» هر گز هیچکس هیچ مسلمانی را توهین نکند زیرا خورد مسلمانان به نزد خداوند (ج) بزرگ است.

علاوه برین طبیعتاً انسان ها از اشخاص متکبر و خود خواه نفرت دارند ، لذا تکبر مانع پیشرفت دعوت میگردد ، بخاطر باید داشت ، تواضع در اسلام عبارت از قبول ذلت نیست ، تواضع عبار تست از اعتراف به حق و پرهیز نمودن از توهین دیگران و کبر این نیست که انسان عزت النفس خود را پامال کند بلکه کبر عبارتست از عدم پذیرش حق و توهین کردن دیگران . یعنی شخص خود را بالا تر از آنچه هست تصور کند ، و دیگران را پائینتر از آنچه هستند بشناسد .

پس داعی و مبارز حقیقی در حالیکه خود آماده نیست به ذلت تن در دهد به ذلت و توهین دیگران نیز راضی نمیشود ، پس او که می خواهد در پرتو تعالیم و هدایات اسلامی مردم را از ذلت نجات دهد هرگز خودش مرتکب عملی نمیگردد که مردم از آن احساس ذلت کنند .

۶- روحیهٔ اجتماعی :

مبارزین مسلمان که میخواهند دلها را به نور ایمان روشن سازند باید از انزوا بر آیند و عزلت‌گزینی را کنار بگذارند ، با مردم ببینند و تبلیغ دعوت را به آنها برسانند .

آنها منتظر آن نباشند که مردم پیش آنها بیایند و چیزی از ایشان بیا موزند ، بلکه باید ایشان به سراغ مردم بروند و آنها را به طرف حق دعوت کنند ، مرا کز و حلقه های جمعیت دارالافتاءها نیستند تا مردم چون سؤالی بیابند به آنجا رجوع کرده و فتوی مشکل خود را در یابند ، بلکه آنها منابع الشاع و پخش نور و هدایتند . باید فروغ آنان در اجتماع

تاریک داخل گردد ، و دل تاریکی های را بشگافد .
آموزش و مخالطبت با مردم به خاطر پخش و نشر دعوت اسلامی ، یک وجیبه و مسئولیت است .
چون سیرت پیشوای بشریت حضرت محمد ﷺ را مطالعه می کنیم در می یابیم که آنحضرت بخاطر رساندن دعوت اسلام به هر اجتماعی تشریف می بردند ، در حلقه های مشاعره ، اجتماعات زوار بیت الله و در اجتماعات قومی عربها حاضر شده ودعوت اسلام را به آنها می رسانیدند .
پیروان راستین آنحضرت ﷺ در هر عصر و زمانی ازین سنت پیروی کرده و میکنند حسن البناء شهید درمیان هوتلها ، کافی ها رفته و مردم را به اسلام دعوت می کرد .
پس به تعبیر مولانا جلال الدین بلخی باید بهر جمعیتی نالان شده و یار خوشحالان و بد حالان شود . مکلفیت او در این تمام نمیشود که فقط نیکان را پند و اندرز دهد ، بلکه برای اصلاح مفسدان و رهنمائی گمراهان سعی و مجاهدت ورزد ، و این عمل ایجاب آنرا می کند که با آنها تماس و ارتباط صورت بگیرد ، این ارتباطها تا آنوقت لازم و جایز است که هدف در آن کسب رضای خداوند (ج) بوده باشد .
یک مبارز واقعی چون بدیدن کسی می رود و باهر که دوستی می کند و با کسی همراهی مینماید ، یا در اجتماعی شرکت مینماید ، و یا جائی سخنرانی می کند ، در همه احوال هدف او پخش دعوت و کسب رضای خداوند (ج) است .
سلوک ضروری در جریان پخش تئوری :
مسلمان مبارز در جریان پخش تئوری ، سلوک و روش خاصی را تعقیب می کند که بوسیله آن بتواند در دلها راه یافته و موانع از راه بردارد .
در اینجا موارد ذیل را بصورت نمونه متذکر می شویم :

۱- مطلب به شکل چلنج و مبارز طلبی نباید به طرف عرضه شود ، بلکه به اسلوب حکیمانه ، قسمی پیش آمد صورت بگیرد که قلب طرف مقابل جذب گردد ، زیرا نفوذ در دلها از غایه بر دلایل بهتر است .

۲- در دوران پخش تئوری ، خستگی و مایوسی را نباید به خود راه داد ، عکس العمل طرف هر چه باشد نباید بی حوصله شد .

۳- به خاطر رسیدن به هدف مطلوب ، کوتاه ترین راه را باید جستجو و انتخاب کرد .

۴- هنگام بحث و دعوت به تندی و زشتی نباید جواب داد ، بلکه مطلب را با دلایل روشن باید شرح کرد و آنگاه بگذار که مخاطب خود قضاوت کند .

۵- وقت را در اثبات و تشریح آن امور که نتیجه و اثری بر دعوت ندارد ، نباید گذرانید .

۶- از جدال بی ثمر سخت پرهیز باید نمود .

۷- منتظر مباش که مردم آمده و از شما پرسند . بلکه باید عقب مردم رفت ، و از آنها دعوت کرد و آیدیالوژی را درمیان آنان پخش نمود .

۸- از غرور و خود خواهی سخت پرهیز باید کرد ، مبارزیکه به علم خود مغرور است ، شخصیکه به پرهیز گاری و تقوی خود می نازد ، آنکس که به شخصیت خود می بالد ، اینها همه موانع بزرگی را در راه دعوت ایجاد مینماید .

۹- تنها نباید به این کار اکتفاء کرد که مخاطب تحت تأثیر صحبت تو قرار گرفته است ، بلکه مراقب آن باش که اثر عملی آن از چه قرار است ، و چون توجه کسی را جلب نمودی ، مگذار که فکرش عوض گردد .



سنگرشکنان کمونیزم وجانبازان توحید جبهات تشکان ولسوالی کشم را مشاهده مینمائید که در قرارگاه شان استعمال سلاح ضد طیاره را تمرین میکنند ..

۱۰- در وقت بحث و سخنرانی چنین فکر بنما که شنونده هوشیار و دانشمند است . لذا به سخنان طولانی و بیمورد مخاطب را خسته و ملول مساز .

۱۱- در وقت صحبت و حرف زدن ، از عیب جوئی و شکوه به پرهیز مگر اینکه احساس کنی که افشای شخص به نفع دعوت تمام میشود و در اینحال هم از افراط کارمگیر و به اندازهٔ ضرورت آنرا بکار بند .

۱۲- معمولاً مردم قصور می کنند ، شخصیکه به طرف چیزی ، دیگران را دعوت می کند ، خودش ممثل همان طرز فکر است یعنی مردم عادتاً ، شخص ، و دعوت را یکی می دانند .

۱۳- یک مبارز حیثیت یک مهندس و معمار را دارد . او به خاطر ساختن عمارتی نقشه طرح می کند ومی خواهد مطابق همان نقشه عمارت آباد گردد ، او هنرمند و ممثل نیست که تنها به خاطر تفریح تماشاچیان هنر نمائی کند . پس واقعیتها را طوریکه هست بیان می کند و به اساس همان واقیعتها ، خواهان تحول و انقلاب است .

۱۴- اسلام را همیشه از یک پهلوی آن معرفی منما ، بلکه همه جوانب آنرا مدّ نظر داشته باش .

۱۵- در بحث و دعوت میانه روی را گزین و از شدت زیاد احتراز بنما .

۱۶- با مسایل ثابت علمی اظهار دشمنی و مخالفت منما .

۱۷- مسایل را درجه بندی و اولاً موضوعات مهم را باید بیان نمود ، و مسایل عمده را فدای موضوعات پیش پا افتاده نباید کرد .

۱۸- در شکل و موضوع بحث ، هر دو دقت باید کرد تا نشود مطالب قسمی عرضه گردد که طرف از قبول آن اعراض نماید .

۱۹- شرایط و اوضاع محیط را نباید از نظر دور داشت ، و بدون سنجش علی الفور بارائی عامه تصادم نباید کرد و این بدان معنی نیست که بنام عدم تصادم بارائی عامه ، از اظهار حق ساکت ماند ، بلی حق را اظهار باید کر داما نه آنچنان که موجب ایجاد مانعی در پیشرفت دعوت گردد و بجای نفع ، ضرر رساند .

۲۰- در برابر حق باید تسلیم شد ، و از عناد وجدال پرهیز باید کرد .

طبیعت و خواص دعوت اسلامی :

دعوت و ایدیالوژی اسلامی ممیزات و طبیعت خاص دارد که در سایر آیدیالوژیها وجود ندارد و با الهام از روح این دعوت، داعی ومبارز اسلامی نیزباید متصف به صفاتی گردد که طبیعتش مقتضی آنست .

و چنانچه پوشیده نیست ، از طبیعت و خواص آن اینست که این دعوت ، یک نهضت انقلابی است به مفهوم کامل آن .

انقلاب علیه همه جاهلیتها و نظامهای جاهلی . انقلاب علیه ظلم و استبداد در هر شکل و مظهری که باشد ، انقلاب علیه اسارت و بندگی در همه مظاهر آن ، انقلاب علیه فساد و ناروائیها ، انقلاب به خاطر دگرگونی و تحول انسان . دگرگونی و تحول در اندیشه و فکر او ، دگرگونی در احساس و ادراک او ، دگرگونی در روابط اجتماعی او .

انقلاب در اجتماعات بشری ، تاریخ و تمدن آن ، انقلابیکه دعوت اسلامی آنرا به ارمغان میاورد ، یک انقلاب اصولی و بنیادیست پس به تحولات قشری اکتفا نکرده اصلاحات بنیادی و اساسی را رویکار می آورد . (ادامه دارد)



یکعده از سپاهیان جانباز اسلام را با سلاحهای به غنیمت گرفته از دشمن را در حال حمله بالای نیروی متجاوز دشمن مشاهده میشوند .

دکتور حق شناس

هرچه از حد بگذرد رسوا شود

گرچه در فطرت روس ها رسوائی و بدنامی مفهومی ندارد و خون ایشان از این ترکیب بی بهره است، معهذا از آنچه که در افغانستان نصیب ایشان گردید، به این حقیقت تلخ و ناگوار متوجه گردیدند که دیگر در عصر کیهانی، نه سلاح های مدرن انسان کشی میتوانند ندای حق و آزاد یخواهی را در گلوی مردم خفه کنند ونه توطئه ها و دسایس، قدرت و توانائی حاکمیت بر جوامع و سرکوبی آنها را دارد. تجربهٔ خلاف توقعی که روس ها از شصت و اند سال فعالیت تخریبی و جاسوسی خود در کشور ما اند وختند، ناشی از محاسبهٔ غلط و عدم تشخیص خصوصیت فطری مردم افغانستان و اعتماد و اطمینان بر راپور های مراکز جاسوسی شان در کابل بود، روس ها که بعد از عمری تلاش و مساعی تطبیق نقشه های شان را قبل از کودتای داؤد، مواجه بخطر و نابودی احساس می کردند، شتاب زده و جنون وار دست به کودتا زدند و با اینکه میدانستند، برنامه های شان نا تمام و اقدام شان بی ثمر خواهد بود استفاده از فرصت را ترجیح دادند و عملاً وارد معرکه شدند و مطمئن بودند که بقیه کارهای خویش را توسط داؤد و با قدرت او انجام خواهند داد. چنانکه اینکار را کردند و نتایج سودمندی هم بدست آوردند. ولی عجله و عدم تأمل در بر انداختن داؤد و رویکار آوردن "تره کی" هر چند هم اجباری و الزامی تشخیص شده بود، ارزش عاقلانه نداشت و از همین جا بود که کار بر سوائی کشید و با همه اقدامات مسلحانه و تبلیغات مزورانه ای که انجام دادند، نتوانستند آنرا بر مردم بقبولانند و از آن عنصر ناپاك و بی سواد، علامه و رهبر درست کنند، و در اثر این عدم موفقیت، خیلی زود تر از آنچه تصور می شد، (تره کی) ازمیان رفت و حفیظ الله خاین جانشین او گردید.

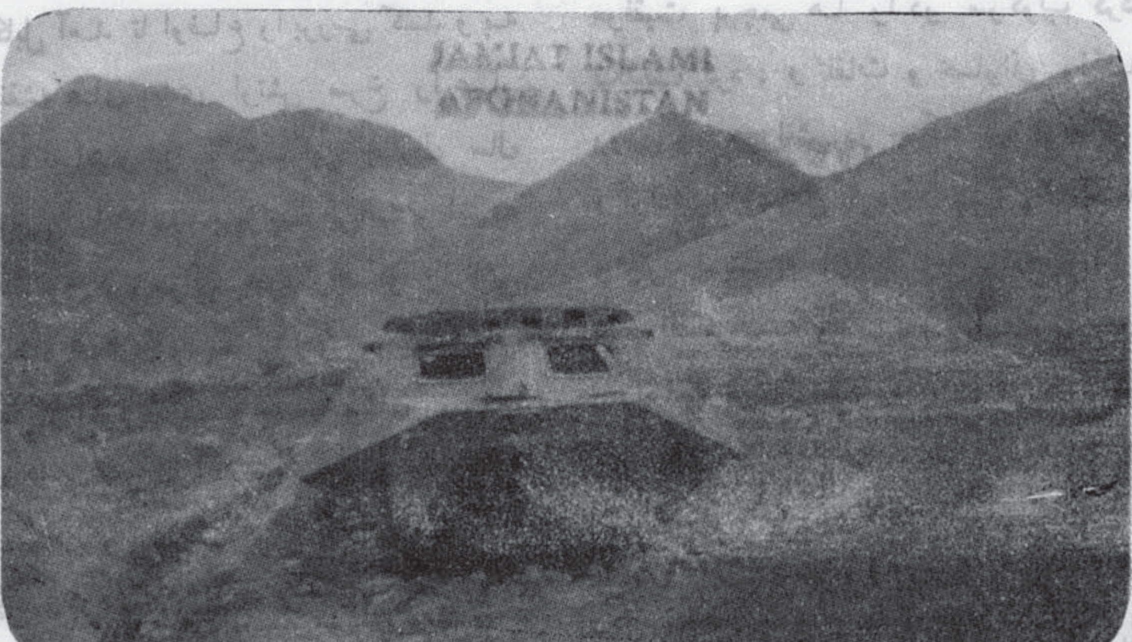
و چنانکه دیدیم او نیز روزی چند بیش نبود و پاداش آنهمه جنایات و آدم کشی های خویش را دریافت نمود و بدست افسران روسی به جهنم سپرده شد.

جریان قتل تره کی و حفیظ الله شاید در نزد مردم طبیعی و تصادفی جلوه کنند، ولی آنانی که اوضاع و احوال را بدقت دنبال می کردند و از توطئه ها و دسایس روس و ببرك آگاهی داشتند، بخوبی درك می کردندکه احساسات و قیام و مبارزهٔ ملت افغانستان علیه روس، توسط ببرك در گوش بریژنیف بگونهٔ دیگری ترجمانی می شد و آنهمه شکست و رسوائی و اشتباه روس را ناشی از اعمال

ضد انسانی حفیظ الله و کشتار بی جهت و ویرانگری عمدی او وانمود می کرد و مدعی بود که گشایش این گره و حل این معما بر دست اوست ، روس ها هم که چنین روزی را در افغانستان دور از تصور می پنداشتند و به اساس نقشه های نظامی افسران ارتش سرخ و پیش بینی سازمان جاسوسی K.G.B. فکر می کردند که کار اشغال افغانستان و سلطه بر مردم آن بیش از یکماه طول نخواهد کشید ، لذا راپور ها و وسوسه هائی را که ببرک در برابر آنان قرار داده بود ، در خور تطبیق دانستند و بقدرت رسیدن اورا از زمین و هوا توسط قوای نظامی و اشغالگر خود ، بدرقه کردند .

ببرک که سالها درس عوام فریبی را از مکتب لینن و مدرسهٔ کمونیزم فرا گرفته بود و خوب میدانست که اوضاع در افغانستان برچه منوال است، دروازهٔ زندان پلچرخی را بدست اعضاء و کارمندان سفارت روس و نظامیان هرچه دار آن ، گشود و تعدادی از مردم را که تاآنوقت از دم تیغ روس ها نجات یافته بودند ، رها گردانید و بردار و دستهٔ خویش دستور داد تا در کوچه و بازار نداسردهند که آنهمه کشتار های دسته جمعی و انفرادی بدست حفیظ الله خاین انجام یافته و دامان روس ها بخون بی گنهی تر نشده است .

او همچنان با الهام از فریب کاران مجرب کرملن و برای اینکه ثبوت ادعاء کنند و روس ها و مردم افغانستان هر دوراپا برشتهٔ خام بندد ، تشکیل جبههٔ پدر وطن را اعلام کرد و با همان تبلیغات و شعار های بی محتوائی که خاصهٔ خود او و گردیدگان کمونیزم است ، همگان را جهت اشتراک در این جبهه دعوت نمود و بحمایت از اسلام و دلق و سجاده برخاست . ولی از آنجا که ما هیت روس و چهرهٔ کثیف و واقعی ببرک ، بر ملت رنجدیدهٔ کشور ما ـ مشخص و معلوم شده بود ، هیچکس حاضر نشد این داغ ننگ را بر جبین خود نقش کند و با شرکت در این سازمان خود فروشی و تصنعی شریک جرم و جنایاتی گردد که روس ها و مزدوران



تانک دشمن که مورد آتش مجاهدین ما قرار گرفته است ، نشانهٔ آنست که سلاح ظاهری هرچند پیشرفته و مجهز باشد پیروزی را تضمین نمیکند نیروی ایمان است که به رزمندگان ما پیروزی میبخشد و دشمن را به شکست مواجه میسازد .

شان در افغانستان انجام میدهند . با شکست در این ابتکار پذیرش چاکری ، ناگزیر به زور و تهدید و تخویف متوسل گردید و توانست عده ای را برای روزی چند در جدول خود فروختگان ثبت نام کند ، و بربادارانش اطمینان دهدکه اینک رفته رفته مردم از دولت پشتیبانی می کنند .

ولی این همه تزویر و ریاکاری های ببرک را سنگر داران اسلام و مردم بپا خواسته و قهرمان افغانستان افشاء کردند و عملاً بر روس ها و اربابان کرملن فهماندند که نه آن خونخوار تاریخ و نه این مزدور حقه باز و بی وطن ، هیچکدام نخواهند توانست خشم و نفرت و قیام مردم مسلمان افغانستان را مهار کنند و کاروان آزادی و جهاد را متوقف گردانند . لذا با فرستادن قشون بیشتر و مشاورین طراز رول دستگاه آدم کشی ، اعمال ننگین و حیوانی خویش را در کشور خونین کفنان ادامه دادند و به امید پیروزی ، از شکست و خجلت و شرمساری بیشتری برخوردار شدند . وکار بدانجا کشید که مارشال سوخولوف معاون وزارت دفاع شوروی شخصاً بکابل آمد تا اوضاع را بررسی کند و به اساس آن نقشه های بعدی ارتش سرخ را عیار سازد . متأسفانه اینبار نیز ببرک ، این جنرال سال خوردهٔ روسی را همانند بریژنیف فریفت و اینهمه شکست و خواری و رسوائی خود و مسکو را ناشی از عدم اتحاد و همکاری و چند پارچگی درمیان اعضاء پرچم و خلق وانمود کرد . و به اساس آن روس ها مجبور شدند تا تعدادی از اعضای پرچم و خلق را به مسکو فرا خوانند و ایشان راگوشمالی دهند تا پا از گلیم خویش فراتر نگذارند و با خود خواهی های خویش ، بر اهداف کلی لطمه نزنند .

اما سرانجام بعد از شکست های پی درپی و مواجه شدن به خشم و انتقام جوئی و ثبات و پایداری مردم قهرمان افغانستان ، دریافتند که آنهمه گزاف ها ولاف ها و پروگرام ها و راپور ها ، دروغ و فریبنده بوده است و بیرحمی [illegible] همه جنایت و خشونت کوچکترین تأثیری درخنثی کردن قیام مردم علیه روس نداشته و بلکه آنرا از دیاد بخشیده‌است. چنانکه در آخرین سفر مارشال‌سوخولوف که بار دیگر بتاریخ ۲ دسمبر ۱۹۸۱ مساوی ۱۱ قوس ۱۳۶۰ بکابل انجام داد این راز از پرده برون افتاد و جنرال روسی بناچار خود نیز از شکست مداوم و همه جانبهٔ لشکر سرخ در افغانستان اعتراف نمود ، و راپور هائی را مورد تائید قرارداد که از منابع نظامی خود روس ها در دست داشت .

در جلسه ای که غرض بررسی اوضاع و احوال افغانستان در تپهٔ "تاج بیک" انعقاد یافته بود ، یکی از پرچمیان با یونیفورم نظامی اش گردن برا فراشت و از پیروزی های حزب و دولت در برابر مردم به افتخار و پررونی تذکراتی داد ، و هنوز سخنانش خاتمه نیافته بود که یکی دیگر از این مزدوران و اما متعلق به حزب خلق بپا خواست و آنهمه ادعای موفقیت پرچمی ها را در سرکوب کردن مردم تکذیب کرد ، و تلفات و خساراتی راکه قوای روسی و مزدورانش در جنگ علیه مجاهدین مسلمان و آزادیخواه متحمل گردیده بود ، یک یک برشمرد . و چون نوبت به مارشال روسی رسید ، بر سخنان اخیر الذکر صحه گذاشت و آنرا مطابق به راپور هائی خواند که توسط خود روس ها در دست داشت .

این درامهٔ تراژیدی که بریژنیف و ببرک هر دورانگان داده است ، اکنون دستگاه قدرت و تصمیم گیری مسکو را دست و پاچه کرده و قراین نشان میدهد که رهبران کرملن شاید بار دیگر تانک و خنجر و زندان ها را تسلیم خلقی ها کنند و از

(بقیه در ص ۸۲)

پیوسته بگذشته:

محمد کاظم شارقی،

ارزش خون در کمونیزم و اسلام

جنگ‌های طولانی ویتنام که توسط امریکا، چین و روسیهٔ کمونست مشتعل گردیده بود، مدت بیست و نه سال را دربر گرفت و سر انجام به شکست مفتضحانه کاپیتالیسم وحشی بدست غول کمونیسم تمام شد. اما این جنگ تلفات وضایعاتی را بیادگار گذاشت که غیر قابل جبران وتلافی ناپذیر است. گذشته از ضایعات مالی کمر شکن، بیش از دوملیون افراد نظامی کمونیسم مربوط به قوای چین، روس و ویتنام شمالی را نابود نمود. و بیش از شش لک و پنجاه هزار نفراز امریکا و ویتنام جنوبی را تباه کرد و دوملیون و هفتصد وهفده هزار معلول، معیوب، مفلوج، مریض و مجروح و بید - ست و پارا نصیب امریکا و ویتنام جنوبی ساخت و در حدود یک ملیارد لیتر خون "انسان" بر زمین ریخت.

ازین نوع جنایات که بصورت فشرده و اجمال یک نمونهٔ آن ذکر شد، صدها نمونهٔ دلخراش و جانکاه در تاریخ "انسانیت" سراغ میگردد.

با دریافت این واقعیت‌های زشت تاریخی و با کسب اطلاع از سر نوشت رقتبار انسانیت در جهان دیگر افسانهٔ "آزادی انسان" وارزش خون و حیثیت آدمیت در نظام کمونیسم و سرمایداری، بیشتر به داستانهای سخریهٔ آمیزی مشابهت پیدا میکند تا به حقائق ثابته وارجمند، زیرا دیگر فجایع و مظالم این نظامات فاسده بر بالای "انسان" در پس پرده اوهام و در عقب دیوارهای آهنین مکتوم و مضمر نمانده است. نیرنگ‌ها و پرنگ‌های این رژیمهای وحشی، فرق آزادهٔ انسان را به زمین ذلت سائید و بازوی مردانهٔ آدمیت را. در حالیکه غرض دریافت امداد و مساعدت به سوی شان در - از گردیده بود، باکمال قساوت درهم شکست و پایه‌های لرزان حکومت‌های کثیف خود را بروی جمجمه‌های اجساد "انسانیت" بنیاد نهادند وارزش‌های معنوی، اخلاقی و روحی "انسان" را پامال نمودند و بنای عظیم و کاخ پر جلال شرافت انسانی را با انفجار شراره‌های سوزان ظلم و ستم ویران و منهدم کردند.

بیرحمی و سباعت کمونیزم موضوعی نیست که از نظرها پوشیده و پنهان بوده باشدوا صلاً همهٔ این آتش سوزی‌ها و خانه براندازی‌ها، این آدمکشی‌ها و خونریزی‌ها در نظام کمونیسم برای خود مجوز قانونی دارد. کارل ماکس پدر و مؤسس وپیشوای بزرگ کمونیسم، هر آنچه را که در راه رسیدن به هدف ممد انقلاب کمونیسم واقع گردد، اخلاق نا میده است. (وزین لهم الشیطن سوء اعمالهم — و آراسته است شیطان برایشان زشتی

کردار شان را) .

پس این قتل وقتال و ترور و وحشت‌ها همه در راه استحکام نظام بی پایه (کمونیسم) مددگار واقع گردیده اند ، لهذا خونریزی از نظر کمونیسم چیزی جز "اخلاق" نیست ، کشتار انسانها وریزش خون آدمیت ،اخلاق کمونیسم را تشکیل میدهد . پس چگونه شده میتواند که کمونیسم فاقد اخلاق در کشوری به ملاحظه برسد ؟ حاشا و کلا ! غیر ممکن است که کمونیسم در کشوری نفوذ نماید و در آنجا رخنهٔ مرگ بررخ مردم کشاده نگردد !

"ماکسیم گورکی" نویسندهٔ کتاب "مادر" مکتوبی را از لینین ، این دایهٔ دلسوز تر از مادر نقل مینماید و متذکر میشود که لینین آن مکتوب را در فرانسه برایش فرستاده بود . در آن نامه لینین پدر پرولتاریای جهان (!) آزادانه تحریر داشته که : اگر به غرض کمونست ساختن یکحصه از مردم جهان سه حصه نفوس دنیا کشته شود ، کاریست معقول و پسندیده .

شما را بخدا سوگند ای جهانیان ! آیا دلیلی زنده وسندی محکمتر از ینکه ذکر شد ، برای قتل و اباحت کشتار "انسان" پیدا میشود ؟ آیا همین خود کافی نیست که حیثیت و اعتبار خون"انسان" را از نظرگاه کمونیسم د ریابیم و فریب و سوسه افگنی‌های آشو بگران کمونست را نخوریم ؟

الحال بامقایسه باین گزارش ها و فتوای رهبران اولی کمونیسم و داعیان دو آتشه "صلح" و سلامتی جهان ، به نظر اسلام دربارهٔ "انسان" وارزش خون و حیثیت آن توجه کنید و ببیند کدام مکتب و مسلکی در جهان بهتر و بیشتر از اسلام ، انسان را احترام گزارده است ؟

اسلام مطابق طرز فکر عمومی اش ، بحال فرد و اجتماع هر دو پرداخته ودر تحقق مصالح شان به ترتیبی کوشیده که نه فرد از خاطر نیاز مندی‌های "اجتماع" متضرر شود و نه "اجتماع" بخاطر ضرورتهای "فرد" زیانمند گردد . اسلام علی الرغم کمونیسم و کاپیتالیسم "انسان" را بحیثیت محور زندگی و به صفت "انسان" شناخته و او رابا افکار ، روحیات و انگیزه‌ها و مقاصد عالی و در قالب خاصی فرو پخته و قرار داده که "انسان" با دستیابی و با شناخت معرفت آن مقام ، در افق های دور دست حیات به پرواز در می آید و از همه قید و بندها ودامها و زنجیرهای که کمونیسم وکاپیتالیسم در سر راهش چیده ، آزاد میگردد .

اسلام در مورد انسانیت انسان‌ها و مساوات در احترام و ارزشمندی مشترک شان در پیشگاه پروردگار و در برابر قانون ، بدون توجه به رنگ و پوست و با صرف نظر از تبعیضات نژادی ، طبقه‌یی واعتقادی همه را مشتق از "نفس واحده" داشته و برتری و فضیلت شان را نه در "اقتصاد" و سرمایه و نه در آبرو و اعتبار قومی و نژادی ، بلکه در انجام اعمال خیر و تقوی اعلام داشته است .

یا ایها الناس انا خلقنا کم من ذکر وانثی وجعلنا کم شعوباً وقبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقکم ' آیة ۱۳ سورة الحجرات .

ملاحظه مینمائید که اسلام عزیز ، نخست همه بشریت را متوجه خلقت و وحدت و اشتراک در نسب می نماید و سپس تفاوت در رنگ، طبقه ونژاد را نه منحیث وجهه فضیلت و تقدس ، بلکه بحیث وسیله دوستی و شناخت معرفی و در فرجام موجبه برتری و بزرگی را تنها عمل خیر و انجام وظایف دینی می انگارد نه اسباب و وسائل دیگری .

اسلام در بزرگداشت مقام "انسان" تنها بذکر جمله "**ولقدکرمنا بنی آدم**" اکتفا نمی نماید ، بلکه همه کاینات را "اختیار اراده و استفاده او میگذارد : **وسخر لکم ما فی السموات وما فی الارض . . .** آیة ۱۷ ، سورة الجاثیه .

ترجمه : "و خدا فرمان پذیرشما ساخته است همه آنچه را که در آسمانها و همه آنچه را که در زمین است".

مقام انسان بسیار رفیع و در پیشگاه پروردگار نهایت گرا می است و تنها این رفعت درجه ازناحیه ساختمان فزیکی و شکل و صورت بندی زیبای آدمی است ، بلکه از نگاه طبیعت تسلیم و فطرت مستقیم ، اخلاق وروح وروان بلند بالا و جاودانه اش نیز می باشد . دستور خدا درین باره مشعر است که : "**وفضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا**" "و برتری بخشیدیم ایشانرا بربسیاری از مخلوقات برتری آشکار و روشن" و : "**فاذا سویته ونفخت فیه من روحی ، فعقوا له ساجدین**" "پس چون پیکر او را برابر کردم و از روح خود در او دمیدم ، پس در برابر او سجده بگذارید .

این نهایت تکریم از مقام انسانیت است که اسلام روحیات و معنویات "انسان" را عطیه خاص و ممتاز ذات پروردگار میداند و ملائک را در پای "انسان" به سجده و تعظیم و امیدارد . اما در مقابل نظام کمونسیم که با تعمیه و حیله گری خاص ، رژیم خود را تنها حامی و مدافع حقوق "انسان" میداند ، همین انسان آزاده و رفیع المنزلت را بخاطر لقمهٔ نانی اجیر و برده و در نتیجه به سجدهٔ دولت می افگنند و حق انسان را فاقد اراده و عقل و شعور دانسته و شخصیت ، شعور و آثار معنوی وجودش را محصول و مولود وضع نیروهای تولید و انتاج مادی میداند .

کارل مارکس یهودی، رهبر زحمتکشان جهان (!) و بنیان گذار فلسفهٔ میان تهی کمونیسم می‌گوید که :

. . . این نشان میدهد که شکل و اسلوب تولید و انتاج در زندگی مادی ، همان عاملی است که عملیات وفعالیت‌های اجتماعی، سیاسی ومعنوی را در کارگاه حیات نقشبندی میکند . وخلاصه آنکه این شعور مردم نیست که



درین تصویر سرسپردگان سنگر توحید رابببنید که بخاطر درهم کوبیدن دشمنان دین اسلام (قشون سرخ روسی) آمادهٔ حرکت اند که البته بعد از تصمیم گرفتن قاطع روانهٔ نبرد میشوند .

وجود ایشان را شکل می بخشد ، بلکه این وجود ایشان است که به شعور شان شکل میدهد ."

ببین تفاوت ره ز کجاست تا بکجا !

مطلب واضح و قضاوت بخوانندهٔ عزیز محول است .

اسلام ، همانسانکه در ساحهٔ تیئوری و نظر ، درجه و علو مرتبهٔ خاصی به انسان قایل گردیده ، معهذا درمیان عمل نیز بدفاع و صیانت ازین احترام و آبروی "انسانیت" پرداخته و چون کمونیسم تنها در هالهٔ فریبندهٔ تبلیغات ، طرفداری اش را نه نموده که در موقع عمل ملیون ها "انسان" را قربانی هوس های آز مندانهٔ مادی بسازد و اصالت و قدرت طبیعی اش را به فراموشی بسپارد .

اسلام در آن حالاتی که در گیر جنگ با دشمنان سر سخت خود بوده ، نیز حقوق انسانیت حق آبرو و وقار آنهایی را که با اسلام مصروف جدال و پیکار عملی بوده اند ، پائمال نکرده و در محدود ترین ظروف و شرایط بحمایت از حق پرداخته است . آیات نمبر ۱۰۵ تا نمبر ۱۱۳ از سورهٔ نساء پرده از روی حقیقتی زشت و در عین حال تا بناکی بر میدارد برای ابد مشت تردید بردهان یذله گویان وياوه سرايان مخالف می کوبد و اسلام را بحیث تنها مکتب مدافع "انسان" بجهانیان عرضه میدارد .

یهودان در مدینهٔ منوره پایتخت کشور کوچک اسلامی مصروف جنگ مسلحانه و جنگ تبلیغاتی علیه اسلام و مسلمین و پیامبر گرانمایهٔ آن بودند و هزاران نوع توطئه و دسیسهٔ را بغرض نابودی اسلام طرح ریزی مینمودند . در جریان این کشاکش های حق و باطل بود که یک مرد یهودی متهم به عمل سرقت گردید و بداد گاه اسلامی کشیده شد ، اما واقعیت موضوع طور دیگری بود که یکتن از منافقین مسلمان نما که با این یهودی متهم رفاقت داشته ، آن مال را دزدیده و درخانهٔ یهودی امانت نهاده بوده است . صاحبان مال دزدی شده از نگاه آثار و شواهد عینی ره بخانه مرد یهودی بردند و لا جرم مذکور را به محاکمه، کشاندند . اما اسلام با آنکه فی الحال در گیر جنگ عملی با یهودان است ، چون کمونیسم معامله نمی نماید که بخاطر جدال با قومی نسل آنها را بدون تحقیق و ثبوت جرم ریشه کن سازد . بلکه به تحقیق موضوع می پردازد و حقیقت را از پس پردهٔ های ضخیم اتهامات ، چون گوهر از عمق بحر بیکران بیرون میکشد .

مردیکه ظاهراً مسلمان واین معامله را انجام داده بود ، مال مسروقه را بخاطری بخانهٔ یهودی برده بود که گمان می برد چون پیامبر مشغول نبرد با یهود است ، لهذا به سهولت میتواند خویشتن با این نیرنگ مخفی نگهدارد و با آسودگی خاطر "بیک تیر دو فاخته را شکار کند" یعنی هم یکفرد یهودی را بچنگال عدالت اسلامی متضرر سازد و هم مال مسروقه را صرف روزگار نماید . اما عدالت اسلامی مجرم واقعی را دستگیر و مجازات نمود وقرآن دربیان کیفیت موضوع بدین ترانهٔ شیرین مترنم گردید که :

"انا انزلنا اليك الكتب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله ولا تكن للخائنين خصيماً واستغفر الله ، ان الله كان غفوراً رحيما ولا تجادل عن الذين يختانون انفسهم ، ان الله لا يحب من كان خوانا اثيماً . . . (آیات ۱۰۵ الی ۱۱۳) سورة النساء ."

ترجمه: به تحقیق که ما این کتاب را به آئین حق بر تو فرستادیم تا بر اساس هدایت خدا میان مردم داوری کنی . و مباش تو (ای پیامبر)

یارو مدد گار خاینان و از خدا آمرزش بخواه زیرا خدا آمرزندهٔ مهربان است .

و ازکسانیکه دربارهٔ خود خیانت مینمایند ، دفاع مکن زیرا خداوند دوست دار خیانت کاران و گنهگاران نمی باشد . از مردم شرم میدارند . ولی از خدائیکه همیشه با ایشان است ، شرم نمی نمایند و شب هنگام برای کتمان حق سخنانی می سنجند که خدا آنرا خوش نمیدارد ، در صورتیکه خدا بر کردار ایشان محیط و مطلع است ای همه آنهایی که در دادگاه دنیا بدفاع از آن ها (منافقین خاین) برخاسته اید ، پس چه کسی است که در داد گاه قیامت از ایشان دفاع نماید؟ یاکدامین کس به وکالت از ایشان خواهد پرداخت ؟ حقیقت اینست که هر آنکس که کاربدی انجام دهد یا دربارهٔ خود به ارتکاب گناه ستم روا دارد و سپس از خدا آمرزش بخواهد ، خدا آمرزنده و مهربان خواهد یافت . و هر آنکس که گناهی را بجا آورد ، پس درحقیقت آن گناه را به زیان خود مرتکب شده و خدا به اعمال او دانا و به جزا دادنش حکیم است . و هر آنکس که خطائی یا گناهی انجام دهد و سپس آنرا بر بیگناهی بندد ، در حقیقت مرتکب بهتان و گناه آشکاری شده است . وهرگاه فضل و رحمت خدا نمی بود گروهی (از منافقین) تصمیم داشتند که حقیقت امر را از تو پوشیده نگهدارند و تورا درکار سرقتی که انجام شده گمراه سازند ، در حالیکه ایشان جز خوشیتن را گمراه نمیکنند و هیچگونه زیانی به تو وارد نمی سازند . زیرا خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل ساخته و آنچه را که نمیدانسته بی بتوآموخته و فضل و انعام خدا در بارهٔ تو بیش از حداست ."

باین ترتیب می بینیم که اسلام احترامی را که بخون انسانیت قایل شده ، حتی در شرایط ناگوار و محدودی نیز به پاسداری اش عملاً اقدام از هتک حرمت و آبرویش جداً جلو گیری مینماید و مجالی نمیدهد که بیگناهی (انسانی) با دسایس و حیل شیاطین انسی ، آماج گلولهٔ اتهامات و حیاتش



مدرن ترین تانکهای غولپیکر ابرجنایتکار روس را جانبازان مکتب قرآن به غنیمت گرفته اند و ازان برضد روسهای متجاوز استعمال میکنند . . . . . .

بتخوش نابودی گردد .

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ ، گروهی از اصحاب برگزیدهٔ خود را از مدینه بجهاد فرستاد ، مسلمانان حینیکه به نزدیک منطقهٔ مور د نظر رسیدند ، شخصی را دیدند که مال و دارائی خود را از قریه کشیده وبطرف کوهی در حرکت است . آن مرد به مسلمانان هنگامیکه با و نزدیک شدند . سلام انداخت . اما مجاهدین بگمان این که از ترس مال و دارائی خود را از گزند اتلاف بکوه جابجا مینماید ، لهذا اوراکه یکفرد از منطقهٔ دشمن بود ، به قتل رسانیدند ودارائی اش را به مجاهدین تقسیم نمودند. پس ازآنکه فتح نصیب مجاهدین سپاه قهرمان اسلام گردید ، و دوباره به نزد رسول خدا ﷺ رسیدند و حوادث گذشته در جریان جنگ راگزارش میدادند ، این معامله را پیامبراسلام به صفت یک عمل شنیع تقبیح نمود و آیاتی درین مورد نازل گردید که بحیث سند افتخار اسلام دربارهٔ ارزش خون و حیثیت "انسان" الی الابد گوش جان ها را تکان میدهد و مهر خاموشی بردهان معاندین اسلام میکوبد :

"یا ایها الذین آمنو اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً ، تبتغون عرض الحیاة الدنیا فعند الله مغانم کثیرة . . . (آیة ۹٤ ، سورة النساء ."

ترجمه: ای مسلمانان ! چون در را خدا به سفر جهاد بر آمدید ، پس نیک تفحص کنید و و کسی را که به سوی شما سلام می اندازد ، نیستی مسلمان نگوئید شما طلبگاه متاع زندگانی دنیا هستید درحالیکه غنایم بسیار در نزد خدا هست ."

اسلام بر عزیز ترین فرزندان خود که عمر شان در سفر جهاد سپری و متحمل رنجهای بیکرانی گردیده اند . نیز خونی را که بدون تحقیق ریختانده شده ، نمی بخشد و آنها را بنام طالب گاران "جیفهٔ دنیا" سرکوب مینماید و هشدار میدهد که هیچ بهانه و هیچ نوع حادثه ئی موجب آن نمی‌گردد که ارزش "انسان" در اسلام حرمت نگردد و خون پاکش بنا حق ریختانده شود .

قرآن کریم پس از بیان داستان قابیل و هابیل و پاس نداشتن"قابیل" عظمت انسانیت و ریختن خون "هابیل" آن اسطورهٔ بزرگی و قداست را ، اعلام میدارد که :

"من اجل ذالک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغیر نفس او فسادٍ فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعاً . . . . (آیة ۲۳ ـ سورة المائدة ."

ترجمه: "بسبب این حادثه ، حکم قاطع دادیم بر بنی اسرائیل که هر که بکشد کسی را بغیر عوض شخصی و بدون ارتکاب فساد در زمین ، پس در حقیقت کشته است مردمان را همه یکجا ، و هر که سبب زندگانی شخصی شد ، چنانستکه سبب زندگانی همه مردمان شده‌است."

در قرآن کریم هر جا که حکمی یا مطابق بر سبیل حکایت برا قوام گذشته می آید ، آن حکم برای همیش نافذ و جاری می باشد ، مشروط به آنکه حکم خاصی مبتنی برنسخ آن وارد نگردیده باشد. مطلب فوق که در آیت بالا تذکار یافته ، مخصوص و منحصر بر قوم یهود نیست و بلکه عین فیصله منحیث یک اصل مسلم قانونی ، اصالت و قاطعیت جاری و استمراری دارد .

در منابع حقوقی و قانونی اسلام صدها مثال و صدها آیات و احادیث دیگری نیز موجود است که

بقیه در ص ۳۰

د شهید سید قطب لیکنه:

د عیسیٰ محمد قانع ژباړه

سوله او جګړه د اسلام له نظره

اسلام د هغو فطري او کلي اوصولو له مخې چه د سولې او جګړې په هکله ئې لري .

هغو ټول جنګونه چه نن ورځ بشریت را مینځ ته کړیدي ترغندنې لاندې نیسي او همدار نګه د جنګونو د را پیدا کیدو عاملین د جګړ واولا نجو هواداران او د جنګ او جنجال طرفداران په غو څه ټوګه سره رټي او محکوموي ئې دا ځکه چه د اسلام مقدس دین دا ټولې لانجې او جګړې د خدای پاک د نامه د لوړ تیا دا علا کلمة الله او د اسلام د عالي ارزښتونو په ضد جګړې او لانجې بولي له همدې ځایه څخه ده چه د اسلام ژوندی چوړونکی دین مونږ مسلمانانو باندې له تیرې کونکونو تمارو او جګړه دوستو څوا کونو سره پیوستون او ملاتړ حرام کړیدي او موږ ئې له لانجه غوښتونکو او لانجه زیږونکو تمارانو او جنګ دوستانو سره له مرستې او کمک څخه په غو څه توګه منع کړي «یوالذین یقاتلون کفرو فی سبیل الطاغوت» .

«هغه څوک چه کافران شویدي د ظلم او تیرې په لاره کې جنګیږي» .

هغه عوامل او علتونه چه د جګړې د را پیدا کیدو سبب ګرزي .

د هغوی په هکله بې له کوم شک او تردید څخه ویلای شو چه دا عوامل ټول د خدای پاک د نامه د لوړ تیا په خلاف دي او هیڅ یوئ د خدای پاک د نامه د لوړ تیا لپاره نه دي .

همدار نګه د اسلام ژوندی جوړونکی دین په مسلمانانو باندې د هغه چالاس نیوی او کمک حرام کړیدي کوم کسان چه مسلمانان له خپل کور تاتو بې او وطن څخه په زور او جبر سره شړي . او مسلمانانو ته ځوره او شکنجه ورکوو او په دې لاره کې یو له بل سره مرسته او کمک لري . اینماینهٰا کم الله عن الذین قاتلو کم فی الدین واخرجو کم من دیارکم وظاهر واعلی اخراجکم ان تولو هو من یتولهم فاولئک هم الظالمون .

ترجمه :

لوی څیښتن تا سود هغو کسانو له دوستي څخه چه د دین په کار کې له تاسو سره جنګ او لانجه کوي او تاسو له خپله دیاره څخه ایستلو ته مجبور وي او ستاسو په ایستلو کې مرسته او کمک کوي منع کړي یاست .

هر څوک چه له هغوی سره مرسته او کمک کوي پخپله ستمګر دي .

روسیه ، انګلستان او امریکه هغه هیواد و نه دي چه په زور جبر او ظلم سره مسلمانان له خپلو پلارنیو مینو او ځمکو څخه ایستلو ته اړباسي په او سني و ضعیت کې روسیه هغه شکیلاک ګره تجاوز ګر او تیري کونکی قدرت دی چه (۳) ملیونه بې ګناه افغانان ئې په ظلم او جبر سره د خپل پلارنی وطن و پریښود لو ته مجبور کړیدي .

پورتینو دوو هیواد ونو ، روسي ، انګلستان ، او امریکا په ګډ سره له فلسطین څخه د فلسطینیانو په ایستلو کې ګډون کړیده البته هره اسلامي خاوره . زمونږ خاوره ده او هر اسلامي هیواد زمونږ هیواد دي له همدې جهته په ټریواله او بین المللی سویه له پورتنیو د دو هیواد ونو سره د مسلمانانو اړیکې د اسلام له نظره ناروا او ناجایزه دي .

البته مسلمانانو ته د اسلام د دی اجازه نه ده ورکړی چی په یوه نامشروع عمل کی له کوم دولت او قدرت سره مرسته او کمک وکړی بلکه په هره وسیله چه وی باید دولت ته د جرم او جنایات ارتکاب څخه د غورنه ورکړای شی .

اسلام په مونږ باندی واجب کړیده چه ظلم او ستم له بشریت څخه لیری کړو .

او بی له شکه چه په ګرده نړی کی له استعمار څخه پست تر او بد تر ظلم او ستم وجود نه لری او همدغه استعمار چه یادونه موکړی وکړه د اسلامی (بلاد) په نسبت ئی لن ووځ په انګلستان اسرائیلو ، المان امریکا او فرانسه کی زیات شکل پیدا کړیده .

له همدی جهته د اسلام مقدس دین له مونږ څخه غوښتنه کوی چه په هره جبهه کی د استعمار په مقابل کی زیارو باسو .

په اولین فرصت کی د هغوی په مقابل کی په ټلپ او مقاومت سره پور ته شو او خانونه یوی روا دفاعی او عادلانه جګړی ته آماده او چمتو کړو .

ترڅو دا جګړه د یوی دفاعی جګړی په څیر وکړای شی د ظلم او ستم مخنیوی وکړی .

«وقاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم»

ترجمه :

د خدای په لاره کی له هغو کسانو سره وجنګیږی چه له تاسو سره جنګیږی البته هغه شی چه په دی هکله پر دولتونو او حکومتونو باندی تطبیق دی په دولو او افراد و هم تطبیق او منطبق دی .

یعنی هر مالی شرکت ، او هره تجارتی موسسه پداسی صورت کی چه له استعماری هیواد و نو سره کمک وکړی او له هغوی سره اړیکی پیدا کړی .

په اصل کی له اسلام څخه فاصله لیسی او د لوی خدای د غوښتنی په ضد عمل کوی او د مسلمانانو د ټولنی په ضد ئی قیام کړی دی او بالآخره د نړی چه هر کوټ کی ئی مسلمانونو ته ځورا و ازارو رسونی دی .

او پدی ترتیب سره هره دله چه په یوه ګوشه کی د استعمار ګرانو د پوځ عسکرونه دوډی او وسله رسوی او هغه کارګران چه په کمپنو کی استعمار ګرانو له کارکوی او یا په بندرونو کی د هغوی مالونه ښکته او پورته کوی او بالاخره د حرفوی دین هغه رجال چه د دینی نصوصو له ظواهر و څخه استعماری مؤسسا تو ته له شکست او ماتی څخه د نجات په لاره کی سو استفاده کوی او له استعمار ګرانو سره په دی ترتیب مرسته کوی دا ټول له اسلام او مسلمانانو سره خیانت کوی .

ځان پلوری . په هره کوله په هر ساعت کار او په هره بیځایه فتوای سره د خدای او د خدای د رسول څخه سرغړونه او عصیان کوی .

د اسلام مقدس دین په هر فرد هره دله هر دولت او حکومت باندی په هره اسلامی خاوره کی چه وی واجبه او لازمه بولی چه د استعماری ځواکونو په ضد زیارو باسی او د هغوی په ضد مبارزه وکړی او هره ضربه چه له قدرت څخه ئی پوره کیږی په هره اصلاحی طریقه چه وی باید د استعمار په ضد دریغ تری ونکړی څکه چه موږ د یوی دفاعی جګړی د تیارسی په حالت کی د هغوی په مقابل کی قرارلرو ، ترڅو په مونږ مسلمانانو باندی له تیری او تجاوز او د نړی په مخ په انسانانو باندی له ستم او ناروا څخه لاس واخلی د اسلام روښانه او ښکاره خبره ده چه له فریاد سره یو ځای ئی ډغ پورته کیږی .

او زموږ ترغوږ و پوری را رسیږی او د نجات او خلاصون غوښه لار را په ګوته کوی .

او ټول بشریت ته د خوښی او بشپړی سولی چه له هر ډول فساد او تجاوز څخه ګوښه او لری ده روښانه لار او ترسموی .

اسلام یو آزادی بخشونکی قوت او ځواک دی .

چه د نړی په مخ له غیر انسانی قیدونو او ځنځیرونو څخه بشریت ته د آزادی لپاره کوښش کوی او د هغه لپاره ازادی ؟ رښا عزت او احترام غواړی پر ته له دی څخه چه په دی امر کی کوم خاص دینی تعصب په نظر کی و لری او البته کچیرته دغه اصلاح غوښتونکی ځواک د شر او ستم له قدرت سره مخامخ شی باید د تیری کوونکی قدرت تر بشپړی للابودی پوری مبارزی ته ادامه ورکړی .

(پاتی لری)

پیوسته بگذشته: مترجم: ابونجیب

اسلام همچنان پیش میرود

شیوهٔ استدلال علمی !

بدون شک، موضوع داغ عصر حاضر علیه دین و دینداری همانا مسئله طریقه و شیوهٔ استدلال است بعبارت و اصحتر علم و یا دانش نوین با برداشتن گامهای در زمینه های مختلف ادعا مینماید که با بکار بستن شیوهٔ استدلال جدید دیگر دین و مذهب در برابر آن ثبات و توان پایداری و مقاومت را از دست داده است ! ! این طریقهٔ نوین را کور - دلان درک حقیقت وسیلهٔ تجربه و مشاهده خوانده و تذکر میدهند که چون عقاید دینی به عالم ماوراء حواس انسان ارتباط میگیرد ، پس در محک تجربه قرار دادن آن نا ممکن بوده و باید اندیشه های دینی را وسیلهٔ قیاس واستقراءثابت کرد و از اینکه این امر اساس و پایه باصطلاح علمی ندارد ، پس دلیل نا درست بودن عقائد مذکور ثابت می گردد !

واهی بودن استدلال این بیدانشان اگرچه نیازی به اقامه برهان نداشته و کسانیکه از اندک دانشی برخوردار باشند ، بی پا یگی این طرز تفکر را بخوبی درک مینمایند ، ولی بمنظور توضیح هرچه بیشتر این یا وه سرائی ها یاد آور میشویم که آنچه از آن بنام شیوهٔ نوین استدلال یاد مینمایند ، از هیچ نوع اساس و پایهٔ علمی برخوردار نیست ، زیرا شیوهٔ مذکور همچنانیکه وجود اشیاء تجربه نا شده را انکار نمی نماید ، همانطور قیاس اشیاء تجربه نا شده را به اشیاء تجربه شده که بنام قیاس علمی یاد میشود ، نفی نمیکند . آری همچنانیکه نتیجهٔ تجربه بمحض اینکه عمل آزمایش شده است ، یک حقیقت علمی شمرده نمیشود ، بهمان شکل قیاس از نگاه اینکه قیاس است ، باطل محسوب نمیگردد ، پس امکان صحت و بطلان در تجربه و قیاس یکسان وجود دارد ، جهت اثبات مطالب ذکر شده به چند مثال توجه نمائید :

انسانها در گذشته های دور، کشتی های بادباندار را از چوب ساخته و عقیده داشتند که کثافت هر چیزیکه از کثافت آب کمتر باشد ، در آب غرق نشده و در آن شناور باقی میماند ، بعد ها همینکه عدهٔ گفتند کشتی که از آهن ساخته شود مانند کشتی چوبی در آب غرق نمی گردد ، همگان این گفته را به استهزاگرفته و یکسره آنرا رد نموده و جهت اثبات ادعای خود دست به تجربه زدند بدین منظور مسگری در حالیکه در یک دست نعل پاره و در دست دیگر دلوی مملو از آب داشت به پا استاده شده و در محضر همگان نعل پاره را در دلو آب انداخت ، همه مشاهده کردند که نعل پاره عوض اینکه درآب

شناور باقی بماند ، بالعکس در قعر دلو آب قرار گرفت ، البته تجربه مؤفقانه صورت گرفت ! ! ! و طرفداران نظریهٔ "کشتی های غیر چوبی هم میتوانند بر سطح آب شناور باشند" جز سکوت چارهٔ دیگری نداشتند ، بدون شک عمل مسگر یک تجربه شمرده میشود ! ولی امروز همه میدانند که آن تجربه نه تنها یک حقیقت علمی نبود ، بلکه یک تجربهٔ باطل و نا درست به حساب می رود و اگر در آن وقت مگر یک طشت آهنی بالای آب میگذاشت یقین حاصل میکرد که کشتی هائیکه از آهن ساخته میشوند ، میتوانند بر سطح آب شناور باقی بمانند .

دانشمندان در آغاز قرن بیست با تلسکوب هایکه چندان پیشرفته نبود اجرام سماوی را مورد مطالعه قرار داده ودر ضمن با اجرام زیادی مواجه شدند که با نور شباهت داشتند ، ایشان چنین نتیجه گیری کردند که اجرام مذکور همانا ابر هائی هستند که از بخار و گاز تشکیل شده و پس از سپری شدن مدتی به ستارگان تبدیل خواهند شد . ولی پس از اینکه تلسکوب های مجهزتری ساخته شد و توسط آنها اجرام سماوی بار دیگر مشاهده گردید ، دیده شد که آن همه اجرام نورانی ، مجموعهٔ از ستارگانی هستند که نظر به بعد فاصلهٔ زمین از آن ستارگان به شکل قطعات ابر به نظر آمده بودند .

از آنچه گفته آمد چنین نتیجه بدست می آید که تجربه و مشاهدهٔ وسیلهٔ قطعی اثبات حقائق علمی بشمار نرفته و دانش منحصر به اموری نیست که وسیلهٔ تجربه ثابت شده باشد ؟ بدون شک در عصر حاضر آلات و وسائل زیادی بمنظور تجربه و مشاهدهٔ موجودات اختراع شده است ، ولی باّنهم کسانیکه پیرامون دانش نوین پژوهش مینمایند ، باین نتیجه می رسند که شمارهٔ زیادی از آراء و نظریات علمی تفسیر مشاهدات بوده و آن آراء و فرضیه ها گاهی هم طرف تجربه و آزمایش قرار نگرفته است . اکثراً دیده شده است که شمارهٔ از علماء . واژه های نیرو (Force) انرژی (Fnergy) طبیعت (Nature) و قانون طبیعت (Law of Nature) را ضمن بحث ها و کاوشهای خود بکار می برند ، ولی عدهٔ از ایشان نمیدانند که "نیرو ، انرژی ، طبعیت و قانون طبعیت" چیست ؟ ایشان و اژه های مذکورا بمنظور تعبیر از وقایع معلوم بکار برده اند در حالیکه از تفسیر آن عاجز اند .

دکتور ـ الکسیس کارل چنین میگوید !

"جهان ریاضیات شبکه عجیبی از قیاسها ، تیوری ها و فرضیه هائیست که اکثراً سروکار آن با معادلهٔ شفر و رموز میباشد که راهی برای تفسیر آن در دست نیست" .

پروفیسور ا.ی. ما ندیر میگوید : ـ

حقایقیکه از راه تجربه و مستقیماً مورد شناس قرار میگیرند ، حقایق محسوس نا میده میشوند ، در پهلوی آن حقایق دیگری وجود دارند که درک آنها نه از راه تجربه بلکه از طریق استنباط صورت میگیرد



درفوق مجاهدین جبهات تشکان کشم بدخشان رامشاهده میفرمائید که دهشکهٔ خویش را با استفاده ازوقت عیار ساخته و الحاج سیدمحی الدین ، صیاد ، توسط دوربین درحال بدفگیری دشمن میباشد

باید دانست که فرق میان حقایقیکه ازراه تجربه شناسائی میشوند و حقایقیکه از طریق استنباط درک می گردند ، وجود ندارد ، زیرا حقیقت همیشه و در همه حالات حقیقت بوده ولی وسایل درک آنها یکسان نبوده و باهم تفاوت دارند .

پروفیسور ماندیر چنین ادامه میدهد !

"ما یک بخش خیلی نا چیز حقایق جهان را ذریعهٔ تجربه و آزمایش درک کرده ایم و نا گزیریم به یک قسمت زیادی از حقایق وسیلهٔ استنباط و تعلیل و قیاس اعتراف نموده و بگوئیم که فلان چیزی را که مشاهده نکرده ایم ، اینجا وجود دارد .

با تذکر مطلب بالا این سوال به ذهن خطور مینماید که چگونه اعتراف بوجود چیزی نمائیم که گاهی او را ندیده ایم ؟ و چگونه یک استدلال منطقی و عقلی را حقیقت علمی بنامیم ؟ ما ندیر در زمینهٔ چنین پاسخ ارائه مینماید !

"اثبات قضایا از طریق استدلال به علت و معلول یک موضوع صحیح و قابل درک است ، زیرا جهان خود یک امر عقلی بوده و قضایای آن یکی بدیگری ارتباط دارد" آری ! آنچه در جهان است با یک دیگر مرتبط بوده و حقایق آن باهم تطابق داشته و نظام آن شگفتی آور است . از این رومیتوان گفت که مطالعهٔ و تحقیق پیرامون آنچه وابسته به جهان است ، بدون در نظر داشت ارتباط میان حقایق آن و برقراری موازنه بین آنها مثمر ثمری نخواهد شد . پروفیسور ماندیر جهت اثبات ادعای خود مثال ذیل را تذکر میدهد .

همه میدانیم که اگر پرنده در هوا ویا بالای شاخچه بمیرد ، فوراً بزمین سقوط مینماید ، ومی فهمیم که اگر انسان سنگی را از زمین برداشته و از یکجا بجای دیگر انتقال دهد ، احساس خستگی و ناراحتی مینماید ، همینطور آگاه ، هستیم که بالاشدن به بالای قلهٔ کوه نسبت به فرود آمدن از آن دشوار تر است ، به همین ترتیب همه روزه با حقایق زیاد برخورد مینمائیم که در ظاهر با یکدیگر علاقه و ارتباط ندارند ، اما در واقع و نفس الامر اینها همه با حقیقت استنباطی دیگری که (قانون جاذبه) یاد میشود ، مرتبط اند .

همینکه قانون جاذبه میگوئیم ، از ارتباط باهمی حقایق حرف میزنیم ، اگر با قانون جاذبه آشنائی نمیداشتیم طبعاً در آنصورت ، حقایق را طور جداگانه موزد بررسی قرار داده و جز بی ترتیبی و پراگندگی و عدم نظم چیزی دیگری مشاهده نمیکردیم ، در حالیکه واقعیت درست عکس این مطلب است ، بد ینمعنی که همه حقایق جهان دارای نظم و ترتیب بوده و با یک دیگر به شکلی از اشکال ارتباط دارند :

باید یاد آور شد که قانون جاذبه را هیچ دانشمندی توسط مکروسکوب در آزمایشگاه خود مشاهده ننموده ، ولی در نتیجه تجربه به اشیای دیگر نا گزیر شده اند که منطقاً به قانون جاذبه اعتراف نمایند .

نیوتن در قرن هفدهم قانون جاذبه را کشف نمود و امروز همهٔ دانشمندان قانون مذکور را یک رویداد عظیم علمی میدانند ، ببینیم نیوتن کاشف قانون جاذبه طی نامهٔ که به (بنتلی) فرستاده است ، در زمینه چگونه ابراز نظر مینماید ؟

موصوف میگوید :

"بعلت یک امر مجهول تا مفهوم مشاهده مینمائیم که مادهٔ بی جان و بی شعور بالای مادهٔ دیگری تاثیر دارد ، در حالیکه هیچ نوع علاقه میان آن دو ماده وجود نیست" .

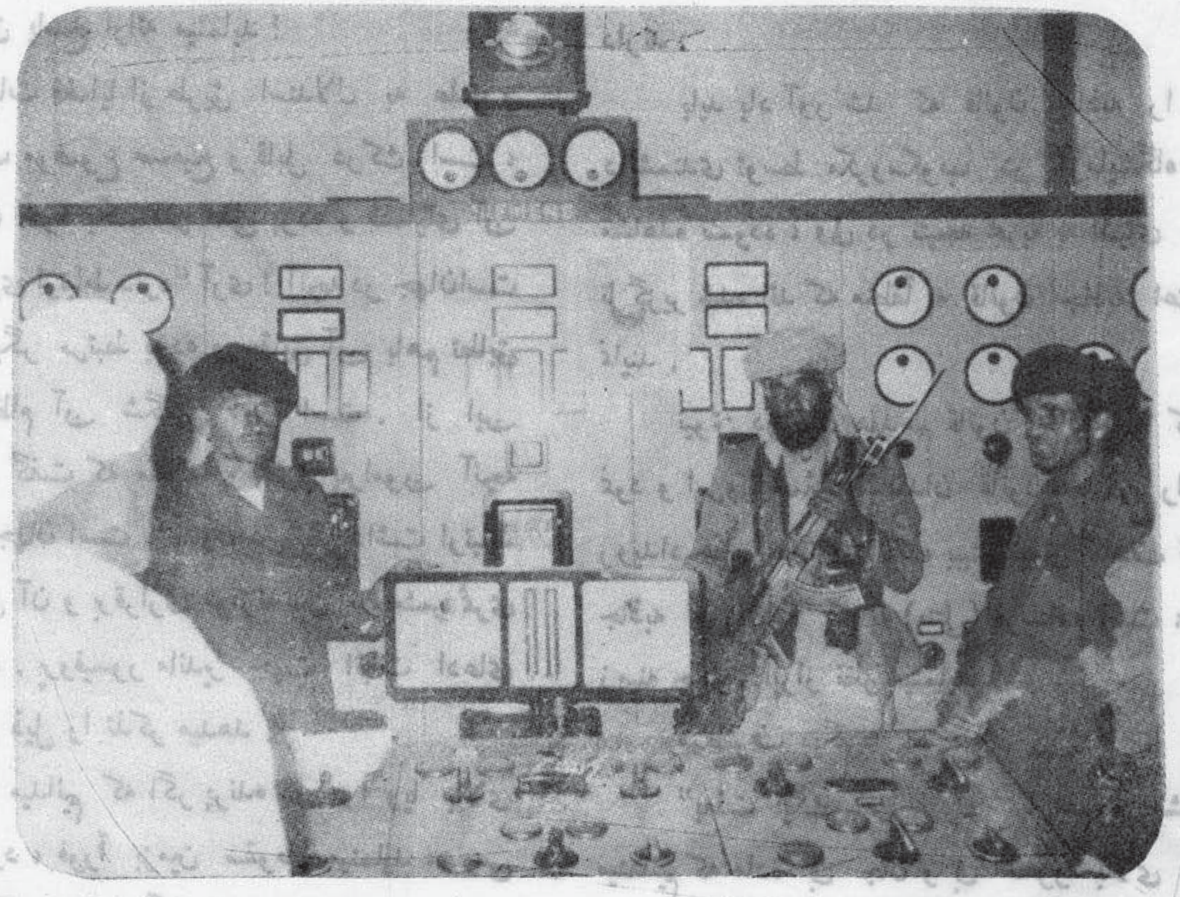
دیده شد که یک تیوری معقد و پیچیده و نا مفهومیکه وسیله ای جهت تجربه و مشاهدهٔ آن وجود ندارد.

امروز بدون اندک ترین شک و تردید یک حقیقت علمی ! ! خوانده میشود ، و در پاسخ اینکه چرا چنین است ؟ باید تذکر داد که چون قانون مذکور تفسیر کننده پارهٔ از حقایق است که ما آنرا مشاهده میکنیم و از محسوسات بشمار می روند ، لذا دانشمندان آنرا یک حقیقت علمی نشمرده اند.

از آنچه گفته آمد چنین نتیجه بدست می آید که حقایق و واقعیت ها منحصر به امور تجربه شده و آنچه که در لا براتوارها مورد آزمائش قرار میگیرند نبوده و حقایق و واقعیت های بی شماری وجود دارند که گاهی در آزمایش گاه ها مورد تجربه قرار نگرفته و شماره از آنها هم بصورت قطع از ساحهٔ تجربه و آزمایش خارج است ، بدین ترتیب میتوان گفت که عقیده بغیب و یا ایمان به ماورات الطبیعه که با پارهٔ از حقایق و واقعیت های تجربه شده مرتبط بوده و مسایل عمومی آنرا تفسیر مینماید ، نیز یک حقیقت علمی شمرده شده و با سایر حقایق و واقعیت های علمی تفاوتی ندارد.

مطلب دیگری را که در اخیر باید یاد آور شد و آنرا نیز از زبان پرفیسورماندیرحکایت مینمائیم او میگوید :

"مفهوم این گفته که ما یک حقیقت را درک نمودیم چنین است که معنی و مفهوم آن برای ما روشن شده است ، بعبارت دیگر یا وجود چیزی را به چگونگی آن مورد بحث و بررسی قرار داده و در نتیجه آنرا تفسیر مینمایم ، وبدون شک بخش زیادی از مسایل وابسته به عقاید ما درین چارچوب داخل بوده و با در نظر داشت مطالب سابق الذکر همه آنها حقایق علمی شمرده میشوند".



اینهم نمای یکی از بزرگترین مراکز مهم برق که جان برکفان سلحشور جمعیت اسلامی افغانستان از مزدوران روسی به تصرف خویش در آورده اند.

آری ای رهبر! «زتو»! افسانهٔ رهبر شکست

کیست . . ؟ ! آوخ ، باز میلرزد «تباهیها» زشرم «رستگاریها» . . ؟ !
کیست . . ؟! آوخ ، «این سفیر» را ستین «تابنا کیها»؟!
کیست . . ؟! کز سجع کلام آتشینش «زیستن» در شوق و شور ؟ !
کیست . . ؟ ! این عیسا نفس ؟ !
کز پیام روح پخشش ، جنبش اندر مرده زار .
کیست کز روح پیامش متیراود «شعر نور» .
میدهد دستور بر «همرنگی» و «عدل» و «شعور» .
کیست ؟ ! این برخاسته ؟ این معترض ؟ این رزمجو؟!
کز نهیبش برج و باروهای «زندان» هاشکست .
سنت تحمیل جهل و جورانسانها شکست .
ارزش بی ارزش «اشراف» و «مادونها» شکست .

* * *

کیست ؟! آخر، این سلحشور کبیر قرن‌ها «ترسندگی» .
این «جهت» بخشندهٔ انسان حیرت آشنا .
این فروز انندهٔ «آزادگی» .
جاودان خصم رسوم «بردگی» .
این «نهاد» انقلاب ایجادگر
نو طراز ، نو گرای ، نو اثر
کیست نازم این «نهاد» «اضطراب»
کز وجودش میتراود انقلاب
و زنگاهش میدرخشد آفتاب

دست او بشکست دست جور «من»
برج و بار و ریخت از دژ کهن
ارزش بی ارزشی برباد داد
طرح نو ، معیار نو بر پانهاد

«او» بشیر رستگاریهاست کز رزمندگیش
کاینچنین : دژ ستمکاری جباران شکشت
وین نمط : فرخنده میلادش کتاب «شب» بست

صبح شد ، ظلمت فرو افتاد از بام بلند
عرش پیما زوست برشورندگان مستمند
برده و زنجیر و افسون طلسم زر شکست
آری ، ای رهبر ز «تو» افسانهٔ رهبر شکست

* * *

«او» پیام آر سعادت ، رهبر «آزادگی» !
رهنمای گمرهان «گمره» در بیچارگی !
بود «او» ، کاینگونه در ایوان بیداد «زمان»
در بهشت غیر حق گستردهٔ عشرت گران .
در حریم جور آباد رفاه افسردگان .
در دل غمناک تاریخ فجور و درد و جهل .
در شبستان غم انگیز یکه تار تار بود—

آتشی افروخت «او»
جمله یکسر سوخت «او»

«او» برانگیز شگر افسردگان جهل و جور !
«او» ، «جواب» قرن‌ها فریاد محنت مایگان !
و اژ گونساز بنای بولهب‌های زمان
رحمته للعلمین و افتخار آدمست

* * *

کیست ؟ کاندر حلقه «او» بو لهب‌ها نیستند —— او تبار رنج مزد و آبله
در عبادتگه و محرابش طواغیت زمان —— ره نبردند از چه رو ؟

سنگرش ایمان و همسنگر بلال   بوذر و سلمان بی جاه و جلال

در شعارش ، هیچ «خونی» آب نیست   هیچ «خونی» هم ز «خونی» «ناب» نیست

امتیاز مرز و قوم و رنگ و خون   ریخت از بنیاد و «تقوی» شد نمون

* * *

آری ، «او» رعشه بر انگیز قرون .
روشنی آئین دنیای فسون .
با «کتاب» و «آهن» و «میزان» داد
ساخت انسان «میهنی» زیبا و شاد
در دل تاریک تاریخ «سکوت»
«نور» و «فریاد» قیام آورد «او»
«او» رهائی بخش انسان اسیر !
رهبر من ! قائد آن مرد کبیر !

در شگفتم من که نور چیست او ؟ !
آذر خشست و ز تبار کیست او ؟ !

* * *

آن بلند آواز محرومین «شهر» !
و آن جدا سازندهٔ تاریخ «دهر» !
آن فروز آن کوکب رخشندگی
روشن از «او» سایه سار زندگی
ربط «جهل» و «روشنی» بگسسته است
برقشون جور «ره» را بسته است

چشم «بلعم» چشم «قارون» چشم «زور»
از «نگاه» جور گستر گشت کور .
آتش آتشگران سلطه گر .
گشت از این ابر رحمت «بی ضرر» .

رحمت حق ، آن عزیز قلب‌ها . . .
«او» امید افروز شهر «یاس» ها . . .
آنکه ، اینجا شعله‌ها افروخت «او»
ربطهای کهنه یکسر سوخت «او»
انقلاب ایجاد کار نو طراز

شرمسار از «ساز» او «نیرنگ ساز» . . .

آن بلند آواز «توحید» زمان !
«ذره» را برده به شهر آسمان . . .

«آدمی» بر عرش «دستاورد» اوست
«میهن» عدل و صفا «آورد» اوست

* * *

بر «محمد» صد درود آتشین
خاک راهش بوسه گاه هر جبین
رستخیز ابداع بر شورندگی
انقلاب افروز متن زندگی
کوست : درس انقلاب ، آموخته
بر تفکر های ، معنی سوخته .
متیراود از پیامش آفتاب
از پیام این سترگ انقلاب

*   *   *

مدعی آیا «رهٔ» تو راه اوست ؟ !
کوخ‌ها و کاخ‌ها میراث اوست ؟ !
یانه ؟ ! صیادی و با «دامی» چنین
می بری «صیدی» توای ناراستین .

«کور» میخوانی چرا این انقلاب
آفتابست ، آفتابست ، آفتاب .

ارزش خون در کمونیزم و ......

قدر و منزلت "انسان" و ارزش خون "انسانیت" را روشن و مشخص می سازد و چون نمی شد که در یک مقاله همه نصوص وآثار دال بر"اومانیسم" یا اصالت انسان از نظر اسلام را جمع و شرح نمود لهذا با بیان اختصاری فوق اکتفا نموده و ملاحظه می نمائیم که :

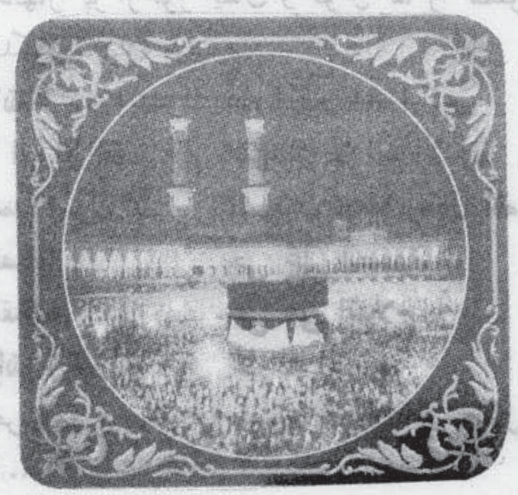
"اسلام انسان را در چار چوب مقررات و قوانین مسمط ولا یتغیری حمایت و خون ، آبرو ، عزت ، عرض ، حرمت و عظمتش را در حد متعالی اش حفظ و حتی المقدور کوشش می نماید که خون انسانی به ناحق بزمین نریزد و به حقوق قانونی احدی تجاوز و تعرض صورت نگیرد ."

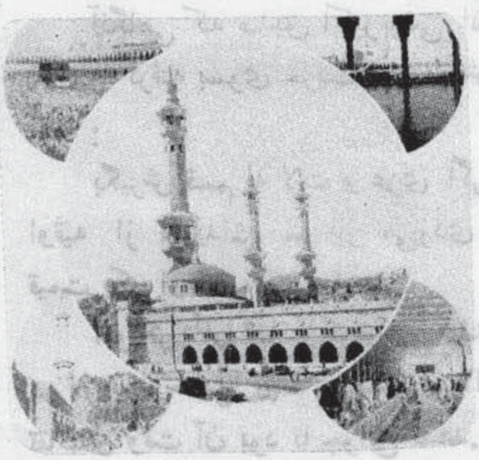
این است ارزش خون در اسلام که : اگر کسی به ناحق کشته میشود ، گویا همه انسانهای روی زمین کشته شده و هرگاه انسانی از اسارت و بردگی یا مرگ نجات داده میشود ، گویا همه انسان های روی زمین احیای مجدد حیات گردیده اند . و این است ارزش خون و نفس "انسان" در کمونسیم که: خونریزی و ترور و انسان کشی را سرچشمهٔ عدالت، اخلاق و تقوی میداند و به استناد آن روزانه هزارها "انسان" بیچاره ، مظلوم و بی دفاع را با بستن به رگبار مسلسل به دیار عدم می فرستد :

مرگ برکمونیسم!
زنده باد اسلام !
زنده باد آزادی !

ترجمه ونگارش :	(از الحاج ـ ع، ت)

پیوسته بگذشته :





بخش سوم

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

(حضرت بلال بن رباح موذن پیامبر علیه السلام)

الله اکبر الله اکبر	الله اکبر الله اکبر
اشهدان لا اله الا الله	اشهدان لا اله الا الله
اشهدان محمدا رسول الله	اشهدان محمدا رسول الله
حی علی الصلوة	حی علی الصلوة
حی علی الفلاح	حی علی الفلاح
الله اکبر الله اکبر	لا اله الا الله

ابوبکر رضی الله عنه بسوی ایشان می شتابد و می بیند که بلال را تعذیب می نمایند. بروی آنها فریاد می کشد و میگوید : (آیا مردی را که می گوید خداوند پروردگار من است بقتل میرسانید ؟) بعد از گفتن این جمله روی بسوی امیه بن خلف می آورد و فریاد می کشد :

ای امیه : بیشتر از قیمت وی را از من بستان و آزادش بگذار...

توگوئی امیه غریقی بود که باشنیدن این کلمات ، کشتی نجات بسراغش آمد...

دلش با استماع سخنان ابوبکر (رض) که حاضر شده بود قیمت آزادی بلال را بپردازد ، آرام گرفت و نفسی براحت کشید. چه ، یأسی که از ناحیهٔ عدم تسلیم بلال در مقابل شکنجه و تعذیب و نیرنگ و فریب آن قلدران بایشان دست داده بود بانتهای خود رسیده و از دلتنگی در مقابل ثبات و پایداری این شاگرد جانباز اسلام بجان رسیده بودند و از طرفی ، آنها تجار بودند و فروش بلال را از مرگ وی مفید تر می دانستند.

بدینگونه بلال تسلیم ناپذیر را بابوبکر صدیق رضی الله عنه فروختند و او فوراً آزادش نمود و بلال مکانت عظیمش را در صف شیر مردان آزاد

و شاگردان فداکار مکتب اسلام احراز نمود . . .

آنگاهی که صدیق اکبر رضی الله عنه بازوی بلال را گرفته بسوی حریت می برش امیه برایش گفت :

بگیرش قسم به لات و عزی اگر جز به یک اوقیه از خریدنش سر باز می‌زدی برایت بهمان قیمت یک او قیه می فروختمش.

ابوبکر یأس تلخ و نومیدی کشنده ای را که در لا بلای این کلمات ، نهفته بود احساس نمود و تقاضای وقت آن بود تا جوابی ندهد.

اما بدلیل اینکه در این کلمات ، توهین بکرامت این بردهٔ آزاد شده (بلال) که برادر و همرزم صدیق اکبر است گشته بود، وجود داشت ناچار بامیه چنین پاسخ داد :

"بخدا قسم اگر جزبه صد او قیه از فروش آن اباسی گردید بهمان قیمت (صد او قیه) می خریدم.

و صدیق اکبر بلال را به همسنگر بزرگ وقائد عالیقدرش رسول الله صلی الله علیه وسلم برد و مژدهٔ آزادی وی را برایش داد...و آزادی این بردهٔ آزاد عید بزرگی برای اسلام بود...

بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و همسنگران جان برکفش بسوی مدینهٔ منوره و استقرار شان در آنجا، رسول کریم (ص) طبق دستور الهی آذان گفتن در نماز را مشروع ساخت...

چه کسی باید مؤذن نماز های پنجگانه در هر روز و شب باشد... ؟

گلبانگ تکبیر و تهلیل چه کسی میتواند در افقهای دور دست طنین افگند وگوش هاي مؤمنين را با نغمه ملکوتی خود بنوازد...؟

چه کسی چنین صفتی را دار است ؟؟

این شخصیت بزرگ هوید است...

او بلال است...بلالیکه سیزده سال پیش در حالیکه تعذیب و شکنجه و گرمای سوزان و تازیانهٔ مشرکین قریش آبش میکرد فریاد برآورد که : (الله احد...احد) خدا یکی است . . .

رهبر بزرگ انسانیت چنین تصمیم گرفت که باید بلال اولین مؤذن اسلام بوده باشد.

از آن روز به بعد بلال با صدای بلند و دل انگیزش دلهارا پر از نور ایمان و گوش ها را مملو از نوای ملکوتی آذان مینمود.

الله اکبر الله اکبر	الله اکبر الله اکبر
اشهدان لا اله الا الله	اشهدان لا اله الا الله
اشهدان محمدا رسول الله	اشهدان محمدا رسول الله
حی علی الصلوة	حی علی الصلوة
حی علی الفلاح	حی علی الفلاح
الله اکبر الله اکبر	لا اله الا الله

بالآخره روز صف آرائی مسلحانهٔ حق و باطل فرا میرسد...

آری ! در بدرارتش اسلام بالشکریان قریش که به غرض فتح مدینه و ریشه کن ساختن اسلام آمده اند ، معرکه آرائی میشود و برخورد فدائیان اسلام و طواغیت قریش با شدت وحدت هر چه تمام تر آغاز میگردد...و بلال قهرمان در این غزوه که اولین جنگ رهائی بخش اسلام عزیز است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دستور داده است که شعار آن : (احد...احد) باشد از هر طرف برسرسپر دگان شرک میتازد و دود از دمار شان بدر می کند.

درین غزوه اشراف و سران قریش همگی اشتراک نموده بودند تا سر نوشت محتوم خود را بدست لشکریان حق ببینند و قریشیان ، جگرگوشه های خود را دران سوق داده بودند.

امیه بن خلف مردی که روزی آقای بلال بود و با وحشیگری کشنده ای تعذیبش میکرد ، از رفتن باین جنگ ابا ورزیده و قصد داشت دران اشتراک نکند...

آری ! او قصد داشت درین غزوه شرکت نداشته باشد ولی همینکه رفیقش (عقبة بن ابی معیط) از عقب نشینی و بزدلی وی آگاهی یافت ، شیشهٔ عطری را بکف گرفت و بنزدش شتافت و در حالیکه درمیان قومش نشسته بود آن بوتل را بسوی او انداخت و گفت : ای ابو علی ! با این عطر سرو رویت را آرایش کن زیراتو از جملهٔ زنان هستی ! ! !

باشنیدن این توهین ، امیه برآشفت و فریاد زد : خدا ترا و آنچه را که آورده ای خوار کند...

و بدینسان امیه مجبور گشت با جنگجویان قریش بسوی معرکهٔ بدر ، رهسپار شود...

راستی تقدیر هم چه اسراری دارد.. !

عقبه ابن ابی معیط بزرگترین تشویق کنندهٔ امیه برتعذیب بلال و سائر مسلمانان مستضعف بود...و امروز همین عقبة ، او (امیه) را تشویق بسوی کشتار گاهش (بدر) می کند تا در آنجا بکام مرگ فرورود... ! !

ولی بهر صورت درین سفر مرگ و کاروان دوزخ امیه تنها نیست ، عقبه مشوق وی نیز با او همراه است !

اگر عقبه رفیقش امیه را تشهیر و رسوا نمی ساخت بدون شک وی (امیه) از قاعدین جنگ بود و هرگز درین قتال اشتراک نمی کرد...ولی ارادهٔ پروردگار، کار خود را می کند. (امیه) باید درین جنگ اشتراک نماید ، زیرا درمیان او و یکی از بندگان آزادهٔ خدا حسابی است از قدیم که باید تصفیة شود...

آری ! آوان تصفیهٔ حساب فرا رسیده است و پروردگار منتقم قاصم الجبارین نه می میرد و نه هم حسابی را که درمیان بندگانش - طواغیت و مستضعفین - است فراموش می کند و کماتدینون تدانون... ! !

ای برادر هر چه کاری بدروی...

چه نیکوست تقدیر ، که جباران و فرعونیان و طواغیت خونخوار را روزی بباد استهزا میگیرد...

عقبه ای که امیه به مشورت های وی در مورد تعذیب آزاد مردان مؤمن گوش فرا میداد ، امروز همین عقبه ، امیه دوستش را به کشتار گاهش فرا میخواند...

آری به کشتار گاهش ولی بدست چه کسی...؟

بدست های توانای بلال...آری تنها بدست بلال ، نه کس دیگر ! !

عیناً همان دستهائی که روزی غل و زنجیر امیه تا مغز و استخوانش فرو رفته بود ! همان دستهایی که روزی صاحب آن دستها، بدست های کثیف امیه وسائر همدستانش تعذیب می شد..

آری ! فقط همین دست، دست بلال امروز در جنگ بدر که تقدیر فرصت خوبی را برایش مساعد ساخته است باگردن کلفت و طاغوتی جلاد قریش (امیه) که مسلمانان را با انواع خواری و ذلت دچار ساخته و اقسام ظلمها را بحق شان روا داشته بود ، امروز همین دست ها با همین گردن حسابی دارد ..

و چه موعد خوبی برای تصفیهٔ حساب... جنگ بدر...

(ادامه دارد)



دوتن از سپاهیان غیور مکتب توحید را در سنگر دفاع از حریم پاک ومقدس اسلام مشاهده میفرمائید.

تراژدي تمدن

خداوند جل مجده در ارشادات حکیمانه اش به صراحت هر چه تمامتر انسان و جوامع انسانی را به کتاب و معیاری رهنمائی میکند که بتوان با آن قسط و عدل الهی را در جوامع بشری تامین کرد و در راه رسیدن باین هدف مقدس بهترین اسباب ، وسائل و نعمات پرارزش حیاتی را ارزانی داشت تاانسان بتواند با سهولت وسرعت تمام درجهت تامین آزادی ـ عدالت و مساوات اجتماعی ـ سیاسی واخلاقی در روی زمین ، موفقیت را از آن خود سازد (آیه ۲۵ حدید)

چنانچه انسان مامور است تا با مبارزهٔ پیگیر و مستدام خود با طبیعت وبهره برداری اقتصادی ازان مصالح و نظم اجتماعی را نادیده نگرفته وآنــرا بهم نزندو دریں مورد خود انسان با خدایش پیمان بسته است که :

جهل وجنون ـ قتل وغارتگری واختطاف انسان هارا کنارخواهدگذاشت ودر روی‌زمین ازفرمانفرمائی، قلدری وخود برتر بینی ـ اسار واستثمار ـ ضعیف‌کشی و دهشت افگنی ـ استحمار و اغواگریهای خود بینانهٔ خوددست‌خواهد گرفت ودیگر ازنزاع و کشمکشهای سیاسی و طبقاتی ـ و مسابقات موسام آور و مهلک تسلیحاتی‌که به خشکیدن و خاک ودود شدن ریشه و بنیاد نسل انسان می انجامد ، اجتناب خواهد ورزید (۶۰ و ۸٤ بقره)

اما بر عکــس در روزگار ما علیرغم روابط انسان متمدن !!! با طبیعت ، روابط انسان با انسان بسیار تیره و اضطراب انگیزتر شده است . انسانیکه دربدایت تاریخ اسیرطبیعت بود ، امروز در اسارت خود در آمده است و همواره درتلاش خلق وایجاد نیرو های تازه برای‌تسخیر عوامل طبیعی‌و مهار کردن آنست . ولی به همین شدت از قدرت علمی و فنی خویش برای ایجاد بردگیها واسارتهای تازه خــود استفاده میکند که در قدم نخست به کرامت انســانی و مقام انسانیت و فردیت به چشم حقارت نگریسته ، گاهی خود را بصورت "حیوان" در مـی آورد و گاهی بصورت "آله وماشین" . دگر گونی انســان گاهی بصورت "آله" و گاهی بصورت "حیوان" قرین با کاهش واز بین رفتن امتیازات، خصائص وصفات انسانی که تناسب معکوسش همراه با تــرقی ونموی خصائص ماشینی است ، میباشد .

درینجا ست که به تعقیب نابودی صفات ـــ خصائص وامتیــازات انسانی ـــ انسان وانسانیت نیز در معرض خطرنابودی قرار می گیرد .

این نقطه انحراف از آنجا آغاز میشود که انسانیکه‌درنظر بودتا به خیر وصلاح همنوعان خود تلاش ورزد ، در نتیجه نافرمــانی از خدا (ج) ودوری از اخلاق عالی اسلامی "انسان وانسانیت"را درمعرض نابودی قرار داد .

پروردگار جهانیان به انسان طغیانگر امرفرمود تابا طبیعت درآویزد و "آهن" را استخراج ودر جهت فلاح همنوعان وتوده های عظیــم بشری استخدام کند ودست به تعدی وتجاوز از حدود خدا و به حقوق مردم دنیا درازنکند ودر زمین به فساد ،فتنه گری وچپاول نپردازد ومواهب الهی را بخون وآتش مبدل نسازد ... مگر انسان نسبت زیانکاری

وطغیان همیشگی اش به اوامرو فـرامین آسمانی پشت پازد وعلوم وفنونی راکه خدا (ج) جهت رهنمائی بشریت ارمغان فرستاده بود ، در مسیر غیر اصلی اش سوق داد و معنویت را که لازمهٔ تعلیم وتعلم (تمدن) بود از صحنه زدود وپیشرفتهای علمی وعملی را در طریق مخالف رفاه وسعـادت جوامع انسانی قرارداد .

امروز زیر نقاب "علم وتمدن" سه چارم سکنهٔ زمین درقطب شوربختی ـ فقر وجهل قرار دارد که همه وهمه محصول بی عدالتی وبهره کشی رقتبار بار اقلیتی از انسانها بویژه وحشیان جنگلهای اروپـا و آمریکا نسبت به اکثریت انسانهای مستضعف روی زمین است .

در روزگاریکه سالانه ۲۲۰ ملیارد دلار خرج اسلحه سازی میگردد ورقم معاملهٔ سالانه یکی ازفروشندگان خصوصی اسلحه به ٤٠ ملیون دلار می رسد، طبق آمار سازمان کشاورزی وخواربار جهانی چندصد ملیون نفر مرد وزن وکودك از گروه عظیم رنجکشیدگان جهان ؛ با کمبود غذائی وگرسنگی ممتد مواجه اند و باشکمهای بادپرو دست وپاهای استخوانی سالانه بیش از ده ملیون نفر از بی غذائی از بین می روند طبق این آمار ۸۰ فیصد کل غذا را ۲۰ فیصد از مردم و ۲۰ فیصد بقیه را ۸۰ فیصد ازمردم مصرف می کنند . سفره های بیش از حد رنگین در جهان زیاداست، عده ای ازفرط پر خوری به چاقی وبیماری مبتلا می‌شوند و عدهٔ کثیر دیگری ازافلاس وبیچارگی جان می دهند ! ! !

در جامعه هائی که از دواردوی متخاصم متشکل است ، اقلیتی ثروتمند (باصطلاح پیشرفته)وصاحبان گنجینه ها وسلاحهای قتاله ومنهدم کنندهٔ یک پنجم جمعیت کـرهٔ زمین را تشکیل داده و مالـک چار پنجم ثروت روی زمینند . و در مقابل اکثریتی گرسنه وعقب نگهداشته شده و انبوه نیم خفته ها وبی سوادها چار پنجم کرهٔ زمین را متضمن است ولی مالک یک پنجم ثروت بشری میباشد .. اینست نشانهٔ تمدن ! ! ! (اسلام ومشکل اختلاف طبقاتی)

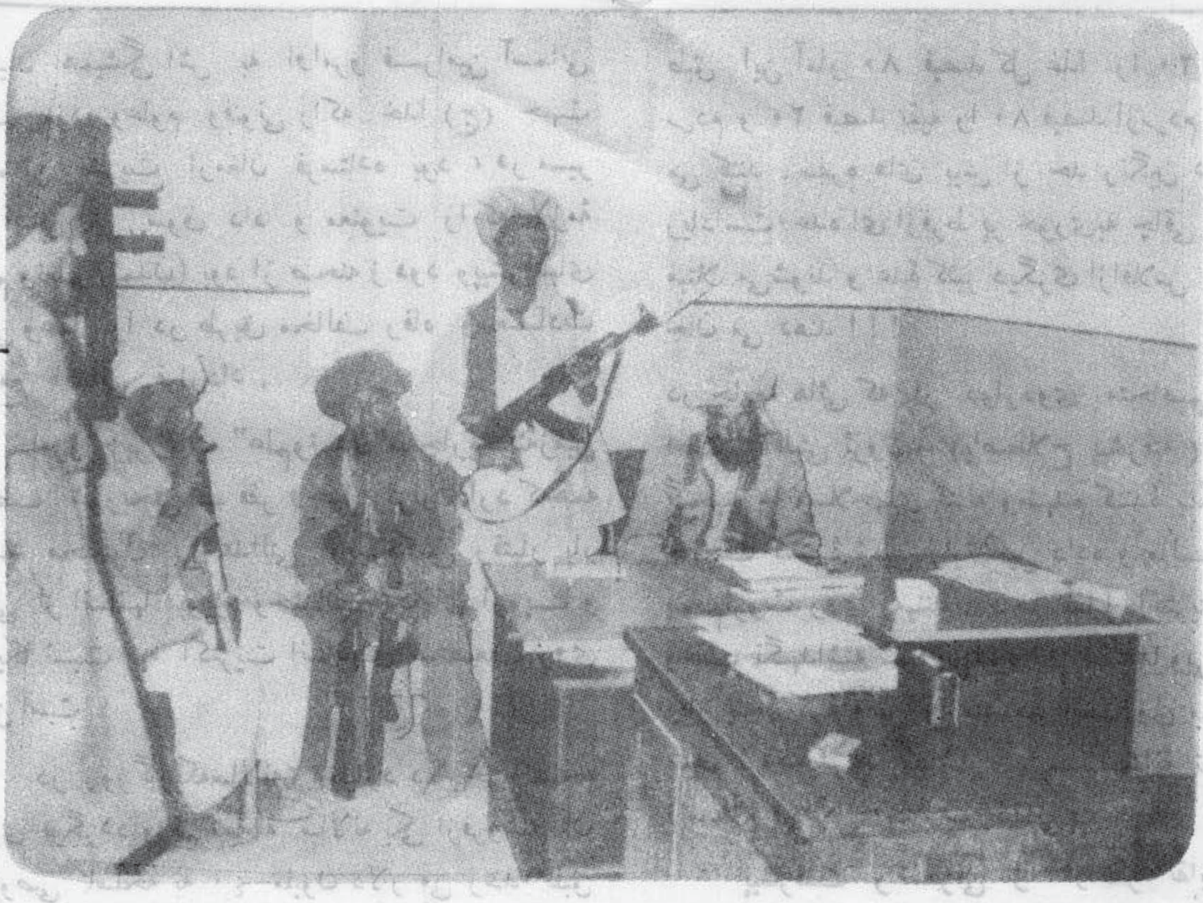
پیشرفـت و تـرقی را از نظر نقابـداران صلحدوست و متمدن (چهره هـای کـریـه بی تهذیب ، سوداگران جنگ و پیامبران مدرن مرگ و صدور سلاحهای خودکار قتاله) می توان در چیره‌گی خون برخاک، شورشگری و کشتار، انقلاب و جهانسوزی، آتش افروزی و نفاق، تولید اسلحه‌های

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)

اتحاد

ثباتِ زندگانی از جهاد است
صفای بزمِ هستی اتحاد است
به آن ملّت ندارد لُطف ایزد
که مردود خودی و در تضاد است

"لمری بریدمن محمّد شریف پیغام"



تصویر فوق دفتر کار مزدوران روسی را نشان میدهد که در اثر زحمات و حمله های پیگیر پاسداران اسلام و جوانان دلیر جمعیت اسلامی به تصرف خویش در آوردند و حال دفتر را همراه با رزمندگان قهرمان مشاهده و ملاحظه میفرمائید.

هستوی ومعمولی باقدرت فوق کشتار، خورد و خواب و خشم و شهوت و خودبرتربینی و خود نگری خلاصه کــرد .

سلسله جنبانان تمدن ما شینی علیرغم آنهمه تندگوئی های انقلابی و تبلیغات عوامفریبانه به کشور گشائی و سلطه طلبی آغاز می کنند واز قدرتهای عظیم خدا داد آنهمه وسائل ویرانگر ساخته و بجان همنوعان خود افتاده و چنان دیوانه وار می کوبند و ویران می کنند و آتش می زنند و خاکستر آن را بباد می دهند که هیچ "شیطان رجیمی" به گرد آنها نمیرسد .

اینهمه ارمغان پیشرفتهای عظیم و خیره کننده تکنولوژی فاقد بعد معنویت است که غول بی شاخ و دمی ساخته است که هیچ غول افسانه‌ای باندازهٔ آن خطر ناک نبوده ونیست .

انسانیکه روزی آقای روی زمین بود، امروز تکنولوژی (لامذهب) او را اسیر و محکوم بنا بودی کرده است

بعد از سال ۱۹٤۵م دنیا (۵۵) جنگ نسبتاً بزرگ بخود دیده است که به شمول شورشها، کودتاها و بر خورد های مسلحانهٔ غیر منظم شمارهٔ پیکار های مسلحانه به (۳۰۰) می رسد و همین اکنون متجاوز از (۷۵۰) ملیون اسلحه در دست مردم دنیاست .
در حالیکه مامیخواهیم ارتش کنار برود تمدن قمر پیمامی خواهید جهانیان را به خدمت ارتش دعــوت کند . . . ! !

بزرگ ترین فروشنده خصوصی اسلحه در جهان بنام (ساموئل کومینک) که ثروت شخصی وی بیش از ده ملیون دلار و رقم معاملهٔ سالانهٔ او به چهل ملیون دلار می‌رسد در گفتار خودکه بهترین مبین تراژدی تمدن است، میگوید :
((تمدن تابوده چنین بوده و اینچنین هم خواهد بود...
و ازینرو ، حرفهٔ من یک حرفهٔ دائمی است .خلع سلاح هرگز در دنیا عملی نخواهد شد و جنگ هرگز

بپایان نخواهد رسید، تادنیا دنیاست جنگ هم وجود خواهد داشت !!!)) (فاجعهٔ تمدن و رسالت اسلام)

این هم روشنگر اینست که تمدن روح اصلی خودرا ازدست داده است "تعلیــم" امروزی فاقد "تربیت" است ، ورشکستگی وانحطاط و سقوط تمدن ماشینی ماسوی "اخلاق" اموری مسلم وانکار ناپذیر است .

سرانجام این تراژی رقت بار وفاجعهٔ بزرگ قرن که تمدن مادی برای بشریت بارمغان آورده است ، یانابودی مطلق انسان وانسانیت است !!!

ویاگردن نهادن انسان به نظــام آسمانی ایکه همهٔ ابعاد جهان وانسان راببینند ،

این یک امر وجوبی ولزومی استکه اخلاق وفرهنگ اصیل اسلامی تجلیگاه عملی روح انقلاب — روح انسانیت و تمدن است آ گاهی افراد جامعه در امور سیاسی واخلاقی اسلام وطرز برخوردوتفکر سالم اسلامی مایهٔ سعادت افراد اجتماع است .

اگرپای اعتقاد بخدا — حکومت نیروی باطنی (ایمان) — اخلاق ووجدان در میان نباشد، تمدن منحرف مادی نمی تواند به تنهائی نظم وصلح را درجهان تضمین کند — بناءآ تمدن درارتباط با حیات اجتماعی افراد بشری بزانو درآمده ونمی تواند این همه لجام گسیختگی هائی راکه درقرن بیستم ببار آورده است، بحالت عادی در آورد و پیوسته دادمی زند واعتراف می کند که قرن اتم "لامذهب" شده است . مذهب ونیروی معنوی‌ای درکار است تابتواند بحرانهای تباه‌کن و جهانسوز فعلی رابه همزیستی مسالمت آمیز ونوعدوستی ونوعپروری مبدل سازد .

آری تنها تمدن اصیل ووارستهٔ اسلامی که بایستی درخدمت اکثریت قاطع توده مستضعف جهان باشد (نه‌درخدمت شرقی وغربی)می تواند درسایهٔ حکومت قانون خدا (ج) وروح عالی تهذیب واخلاق اسلامی جهانیــان را از زندگی نو، بهتــرو شرافتمندانه برخوردار گرداند وعنان رهبری تمدن فعلی رابدست گرفته ودر اصلاحش بکوشد .

تنها اسلام عزیز ونیروی ایمان بخداست که قدرت کنترول فتنه انگیزیها وویرانگریهای مغزهای الکلی رادارد — ومنادیان دروغین "صلح وامنیت" راکه بخاطر بهره برداری اقتصادی از نیروی بشری مليونها انسان "بی آب ونان" وپایان بخشیدن زندگی مليونها انسان بی گناه به ميلونها دلارپول خرج می کنند ، به کثیف ترین سیه چال تاریخ بسپارد و استفادهٔ سوء از نیروهای خدادادی در جهت نابودی انسانها را از خاطره ها بدور افگنده و با فرمانهای قاطع وجهانساز "افرادی مهذب" و تربیت یافته تحویل جامعه بدهد .

***



نمونهٔ ازصدها هزار خانه ای مسکونی مردم مستضعف وبیدفاع افغانستان راکه به اثر بمباران وحشیانهٔ — طیارات غول پیکر روسی به ویرانه ها تبدیل گردیده واهالی بیدفاع آن به خاک وخون کشیده شده است

پیوست بگذشته: د استاد احمد زی زیارو

د دعوت کونکو پر وړاندي

د انحراف ستر عوامل

(ادمه برخه)

د "بناء" په لاره د شهیدانو دله روانه شوه او مجاهدینو قافلی په حرکت راغلی، او د متین او مضبوط تولگی د حق په چیغه د ظالمانو او طاغوتی قدرتونو د استبداد مانی وارزول شوه. او د کافرو دلو په زړونو کښي یی سخته ویره را پیدا کړه.

په همدغه لاره د خپل ایمان په او چتوالی او حقانیت خبر، او د اسلام سره وفادار فقیه عالم، د اسلام د جنائی تشریع لیکونکی شهید عبد القادر عوده تللی دی، لکه چه په همدغه لاره د اسلامی نړی د نوی فکر رهبر او د: "فی ظلال القرآن" او "معالم فی الطریق" لیکونکی شهید سید قطب روان شویدی... او دادی د ده د هغی قصیدی کړیکی چه دنوی شهید نغمه یی جوړه کړی او د فضاء امواج یی په غور ځنگ را وستلی دی:

اخی ان ذرفت علی الدموع
وبللت بها قبری فی خشوع
فا وقد لهم من رفاتی الشموع
ویسروا بها نحو مجد تلید
اخی ان نمت نلق احبابنا
فروضات ربی اعدت لنا
واطیارها رفرفت حولها
فطوبی لنا فی دیار الخلود
اخی ستبید جیوش الظلام
ویشرق فی الکون فجر جدید
فاطلق لروحك اشو اقها
تر الفجر یرمقنا من بعید

"وروره، که پر مادی او ښکی توی کړی، او په نرم زړه دی زما قبر پری لوند کړ. نو زما دور ستوهډو کو څخه ورته شمعی بلی کړه، او د راتلونکی عظمت په لورو خوځیږی وروره، که مړشم خپل دوستان به ووینو، ځکه د خدای (ج) جنتونه زمونږ د پاره تیار شویدی. د جنت مرغان به زمونږ په شاوخوا کښي الوتنی کوی، څومره نیکمرغی ده دا ابدیت په جهان کښي... وروره، د ظلم او ترگمی اښکری د منحه تلونکی دی او په جهان کښي به نوی سباوون سپید داغ کوی. د روح آزادی هیلی پربږده الوتنی وکړی: گوره د حق سپیده داغ له و رایه ځلیږی..

هو، دا هغه یوازنی لاره ده چه د شهیدانو قدمونو پکښي از دحام جوړ کړیدی. او هغه یوازنی هیله ده چه د مؤمنانو په زړونو کښي توپونه وهي او وایی: "جهاد زمونږ لارده، او د خدای په لاره کښي مرگ زمونږ و روستی هیله ده"

د محنتونه او کړاو و سره نو څرنگه مقابله وکړو؟

څرنگه چه اسلامی حرکت نن ورځ د راز راز دښمنیو او فشارونو سره مخامخ، او د کړاونو او مشکلاتو سره لاس په گریوان دئ. نوبنایی په ډیر ثبات، متانت، پوهی او د رایت پدی لاره کښي گام پور ته کړی. نه دا چه احساسات او عواطف پری حاکمیت ولری، او د موضوعاتو د همه جانبه درک او تحلیل څخه یی واړوی.

د اسلامی حرکت څخه په کلکه غوښتنه کیږی د هغه علنی جنگ د پاره چه د اسلام پر ضد پیل شویدی، خپل ځوان نسل او مخلص افراد ښه و روزی په بشپړه توگه یی چمتو کاندی او د پوره پوهی او درایت له مخی ورته اغیزمنه تگلاره او

پلان وتاکی . . .

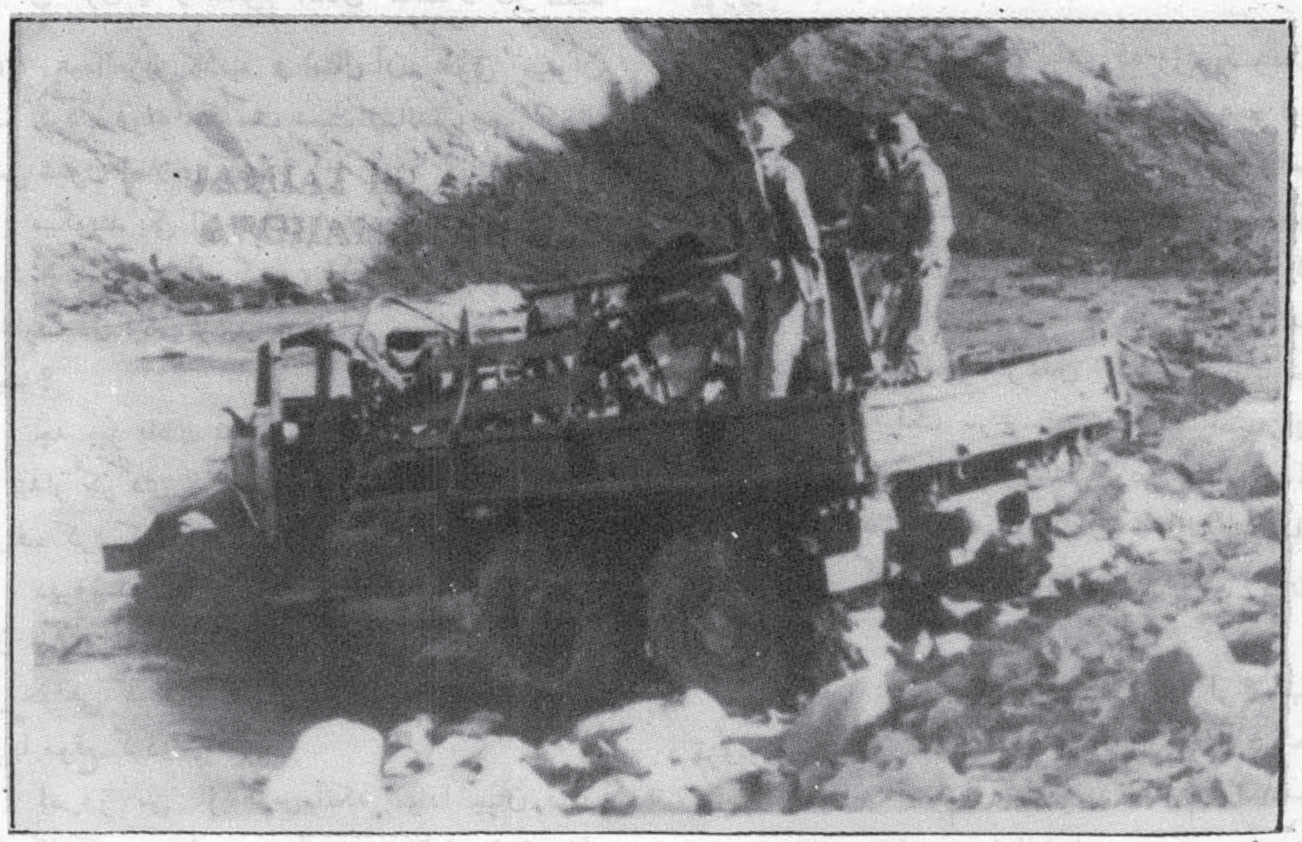
همدا رنگه نهایی اسلامی حرکت د خپلو پیروانو او دعوت کونکو په زړونو کښی د ایثار او فداکاری روحیه و روزی ، پدی توګه چه یو وخت او بل وخت دی د مسؤلیتونو او و جائبو سره مخامخ کړی. تر څو په پر لپسی توګه د مشکلاتو او وظیفی اداء کولو سره عادت ونیسی او د قربانی روحیه پکښی پیاوړی شی او د زړونو څخه یې د ضعف ویری او ماتی وسوسی د منځه و لاړی شی .

. اسلامی حرکت ته لازمه ده چه د خپل تنظیم اور وزنی په ساحه کښی د هغه مسؤولیت درروند والی و ضخامت په نظر کښی ونیسی چه بخپله حرکت او د هغه افراد یې انتظار باسی . نوبیایې چه خپل پیروان د جهاد او مبارزی د پاره داسی چمتو کړی چه د راحت طلبی ، بی زړه توب او ځانځانی د اسبابو څخه یې وژ غوری . . .

شک نشته چه اسلام پدی مرحله کښې متحرکو فعالو ، پخو او زړورو عناصرو ته شدیده اړتیا لری. اماسست عنصره ، بی مغزه او ناپوه افراد نشی کولای چه د اسلام په لاره کښی نني مبارزه پر مخ بوزی . نونهایی د مسؤولیتونو د منلو د پاره با استعداده افراد وړاندی شی ، او د مبارزی د پاره د کفایت او اهلیت خاوندان وتاکل شی . پدی هکله حضرت پیغمبر ﷺ فرمایی :

"رحم الله امرأ عرف حده فوقف عنده".

"خدای دی پر هغه چا و رحمیږی چه خپل حد پیژنی او هما غلته دریږی".



درفوق تصویر را مشاهده میکنید که یکی از وسایل قوای اشغالگر روسی بوده که توسط سپاهیان جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان به غنیمت گرفته شده وازآن درمقابل خودخرسهای وحشی استفاده میکنند .

دسیسهٔ دیگر بنام شئون اسلامی

همه میدانیم که غرض حکومت دست نشاندهٔ روس از تأسیس سازمان باصطلاح شئون اسلامی در کابل به هیچ و جهه نشر فرهنگ اصیل اسلامی نبوده، بلکه در واقع هدف ازین تشکیل ازبین بردن اساسات اسلام و مستأصل ساختن علمای حقانی و با اخلاص افغانستان عزیز میباشد. این حقیقت را از انتصاب اشخاص فرومایه و معلوم الحال مانند داکتر سعید اوف ، عبدالعزیز کاذب و امثال آن بخوبی میتوان درک کرد. ورنه حکومت دست نشاندهٔ روسی کجاو تاسیس شئون اسلامی کجا ؟ !

میگویند یکی از عارفان اسلام را شیطان به نماز بامداد از خواب بیدار کرد ، این کار موجب شگفتی آن عارف دل آگاه گردید و از آن سرکردهٔ ملعونان پرسید ؟

چه چیز باعث شد تا مرا از خواب برای ادای نماز بیدار کر دی ؟ شیطان که خود را ناچار یافت اعتراف کرد که :

دیروز در نماز بامداد اتفاقاً تو بخواب ماندی، چون از خواب بیدار شدی، آنقدر بدر گاه رب‌العزت عذر خواهی کر دی که ثواب تو چندین برابر ادای نماز با موقع گردید.

امروز من از ترس آنکه مبادا چنان ثوابی کمائی کنی که دیروز بدست آوردی ، ترابه نماز بیدار کردم.

آری ! از فریبکار و دغا باز هرگز راستکاری سرنمی زند و این زندیقان منکر از خدا و روز جزا هرگز قدمی جز برای تخریب اسلام برنمیدارند.

شئون اسلامی در افغانستان همانند همان دستگاه حزب اسلامی زمان استالین در روسیه است که درجهت فریب مردم تاسیس یافت رئیس و اعضای آن اشخاص دون همتی نظیر ''مولوی حکیم زاده'' از مبلغان بی شرم و مشهور به عناصر ضد خدا و مذهب بودند که در اضمحلال بالتدریج اسلام فعالیت می نمودند.

این یک حقیقت روشن است که رژیم کمونستی درجهت رسیدن به هدف شوم خود ، از هیچ نوع دسیسه و تزویر دست بردار نیست. این هم واضح است که دین پاک اسلام با فلسفهٔ پلید کمونیستی در تضاد کامل قرار دارد و رهبران گمراه کن کمونیزم ، دین را افیون ملت ها نام نهاده اند. چنانکه درسر لوحهٔ قصر کریملین این مطلب با خط روشن و خوانا برنگ سرخ نوشته شده است. این ملحدان گاهی به منظور بدست آوردن مرام ناپاک خود و تحقق بخشیدن به آرمانهای ضد انسانی شان به اتکای این گفتهٔ رهبر جنایتکاران جهان (لینین) که میگوید :

''برای نیل به اهداف خود باید از فریب ، تزویر ، زیر پاگذاشتن قوانین ، انکار و کتمان حقیقت استفاده نمائیم'' تظاهر به اسلام و اسلامیت باشیوه های منافقانه می نمانمایند.

برای روشن شدن بیشتر موضوع میتوان از تقرر ''وحیداوف'' سر دستهٔ بیخدایان روسیه بحیث شئون اسلامی آن دیار نام برد که بدین وسیله توانست در حوضه های مسلمان نشین مصدر فجایع

بیشاری علیه مسلمانان پاک منش و پاک طینت گردد.

تاریخچهٔ این گونه فعالیت ها در روسیه کاملاً آشکار است. هرگاه کمی به عقب بر گردیم حقایق روشن می گردد و همه دسائیس و توطهٔ های ضد اسلامی روس تحت عنوان شئون اسلامی افشاء میشود و اینک بشنوید:

زمانیکه آسیای مرکزی و قفقاز به تصرف روسها درآمد، امور مذهبی و اسلامی آن بدست مفتی عطاء الله بایزید اوف رئیس شورای مذهبی (اوفا) که از وفاداران تزار بشمار می رفت، قرار داشت. در نخست این شوری جزء ساز مانهای دولتی بود و بودجهٔ آن از طرف دولت تمویل می گردید.

شورای مذهبی 'اوفا' در سال (۱۷۸۸) و بفرمان ''کاترین'' تاسیس شد و وظیفه داشت که امور دینی مسلمانها رادر چوکات وزارت داخلهٔ روسیه حل و فصل نماید.

در اوایل انقلاب کمونستی رهبران بلشویک که خود را محتاج کمک مردم دلیر و مسلمان این خطه می دیدند، تمایل خود را به اسلام نشان دادند و پدینوسیله از مسلمانان علیه دولت ستمگار تزار استفاده کردند.

این حلیه گران مکار از یکطرف بوسیلهٔ مسلمانان علیه انگلیس ها و حکومت تزار فعالیت می کردند. و از سوی دیگر پایه های نظام کمونستی را با این فعالیت ها محکم ترمی ساختند زیرا در آن فرصت تعداد زیادی از ممالک اسلامی مستعمرهٔ دولت انگلیس بودند.

بهمین اساس لینین در سال '۱۹۱۷' چنین اعلامیهٔ صادر نمود: ''مسلمانان روسیه! شما مردیکه مساجد تان ویران شده و دین و مذهب تان مورد اهانت و تحقیر تزار و عمال ستمگر و کفر (انگلیس ها) قرار گرفته، بدانید که ازین پس عقیده و آداب دینی و عبادات وسنن ملی شما کاملاً محترم و آزاد بوده و از هرگونه تجاوز و فشار مصئون است.

زندگی دینی و ملی خود را در کمال آزادی و بدون ترس و هراس تجدید کنید و ادامه دهید، زیرا حق مسلم شما است و بدانید که حقوق شما مانند مردم دیگر روسیه مورد حمایت انقلاب و اتحادیهٔ کارگران و سربازان خواهد بود.''

این اعلامیه مزورانه سبب شد که مسلمانان به آزادی دین مذهب و ملت خود امیدوار شوند و جوانان مسلمان برای دفاع از رژیم کمونست، در ارتش سرخ داخل گردند.

این مسلمانان خوش قلب و زود باور که تشنهٔ آزادی دین و مذهب بودند، در نهایت ساده دلی وشتابزدگی و بدون درک عواقب ونا آگاهانه با مخالفین کمونیزم جنگیدند و بحیث ستون پنجم عرض وجود کردند و در واقع دوستان و حامیان خویش را ازپا در آوردند و عامل اصلی استقرار کمونیزم در روسیه شدند.

در مملکت عزیز خویش افغانستان نیز من به خاطر دارم که بعض مردم فریب تبلیغات نورک و امین اوف را خورده و از سمت جنوب شرق علیه جهاد برحق هرات قیام کردند، ولی چون این فریبکاری ها دوام و بقائی ندارد، آخرالامر ایشان به ماهیت این عمل خویش پی برده و مردانه براه راست وبه صف واقعی خود برگشتند وبا شهامت کامل علیه دشمن مشترک بپاخاسته و این قیام شان بحدی شدید بود که دشمن را در آن نواحی بزانو در آوردند. (ادامه دارد)



یک گروپ از پاسداران جان بکف اسلام را با- چهره های بشاش وسلاحهای به غنیمت گرفته شده از چاکران روسی مشاهده وملاحظه میفرمائید

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

انقلاب در انقلاب

تحلیل ها ، شعار ها و واقعیت ها

بزرگترین مشکلی که در مسیر مبارزه قرار میگیرد و آنرا به بیراهه می کشد و اکثرا به شکست و ناکامی آن منجر میگردد محاسبات غلط و نابجای اوضاع می باشد. این تحلیل ها گاهی واقعی و گاهی تصنعی می باشند. واقعی به این معنی که یک جریان سیاسی با مطالعات دقیق و ژرف نگریها و یک عمر تحقیق ، غور و بررسی به یک نتیجه میرسد و بر اساس تجارب گذشته ، اوضاع را تحلیل و برنامه های خویش را مطابق آن عیار مینماید و با در نظر داشت اینها مواضع و خط مشی مبارزاتی خود را اعلام و پلانهای کوتاه مدت و در از مدت خود را بربنای همان تحلیل ها میسازد .

و تصنعی به این معنی که تجارب و تحقیقات هر چه باشد ولی شعار ها و اهداف بر اساس یک تحلیل تصنعی و کاذبانه جهت انقلابی جلوه دادن برنامه ها و بزرگ نشان دادن آن جریان اعلام میگردد.

جریانات سیاسی که با تحلیل درست اوضاع و با در نظر داشت واقعیت ها برنامه ریزی نموده اند ، اکثراً به پیروزی رسیده اند. زیرا کمبود ها و نابسامانی های خویش را نادیده نگرفته بلکه در پی چارهٔ آن بوده اند و آنرا با چیز فهمان و کار شناسان خود درمیان گذاشته اند ولی بخاطر اینکه روحیهٔ مردم را تضعیف ننموده باشند کمبود ها و نابسامانی هائی را که از نظر عامهٔ مردم پنهان ماند، است ظاهر نساخته اند.

لذا بهترین شکل مبارزهٔ سیاسی آنست تا با در نظر داشت واقعیت ها (آنطور یکه باشد) و تحلیل درست شرایط و اوضاع ، تلاش پیگیر و مداوم صورت گیرد تا اوضاع و شرایط جاری به نفع جریان و در جهت مرام و برنامه های جریان تغییر یابد نه اینکه آن جریان باتغییر شرایط و اوضاع تغییر کند.

اهمیت تحلیل های سیاسی وقتی بخوبی آشکار میگردد که مبارزه ، از دائرهٔ محدود بیرون شده و شکل انقلاب اجتماعی و سیاسی را میگیرد و تحلیل از انقلاب و شرایط انقلابی به سر نوشت و انجام انقلاب تاثیر می گذارد.

منظور از تحلیل مسایل تحلیل اشخاص منفرد نیست بلکه تحلیل جریان سیاسی که رهبری انقلاب را بدست دارد و یا حداقل سهمی در انقلاب داشته باشد ، است. زیرا تحلیل درست جریان از اوضاع و نهادن گام های مثبت و هوشیارانه در جهت سیر اوضاع به نفع جریان ، بیانگر رشد و پختگی آن جریان و در نهایت متضمن پیروزی آنست. تحلیل ها نباید بصورت آنی و فوری صورت گرفته و برمبنای آن تصامیم اتخاذ گردد و طوریکه گفته آمدیم این تحلیل ها ، مطالعات ، تحقیقات و بررسی های بیشتري را ایجاب می کند .

یک نظر کوتاه به تلاشهاي امپریالیست هاي شرق وغرب این حقیقت را میرساند که این دشمنان بشریت با مکاریها و زرنگی های خاصی که دارند باصرف مبالغ گزاف و بکار انداختن امکانات وسیع و

گسترده سعی می کنند تا از کشور های دنیا بخصوص جهان سوم معلومات درستی بدست بیاورند و از آن در جهت به زنجیر کشیدن آن کشور ها استفاده نمایند. واقعاً این یک سوال اساسی است که این همه سفارتخانهٔ های بزرگ و ادارات ما تحت آن، مراکز فرهنگی و کلتوری خانه های دوستی و دیگر مراکز تعلیمی استعمار گران در کشور های فقیر بخصوص اسلامی بخاطر چیست ؟

و هزاران کار شناس ، تکنیسین ، معلم ، خبر نگار ، مستشرق و با ستانشناس ، بخاطر چی اعزام میگردد ؟

آیا اینها بحال مادل میسوزند و برای بهبود وضعیت ما تلاش دارند ؟ واقعیت این است که اینها شب و روز مصروف پیدا نمودن رگ خواب ملت ها بوده و از عادات ، رسوم ، عقاید ، اختلافات نژادی ، مذهبی ، قومی ، لسانی ، احزاب ، گروه ها و . معلومات دقیق و همه جانبه تهیه مینمایند تا پلانهای شوم و استعمار گرانهٔ خویش را بر اساس تحلیل های کلی از اوضاع این جوامع براه بیاندازند و زمینه را برای استعمار سیاسی ، فکری و اقتصادی چپا ولگران ، مساعد نمایند.

بخاطر اینکه از بحث خارج نشده باشیم و موضوع اصلی را که مسایل انقلاب با عنوان انقلاب در انقلاب است دنبال نموده باشیم بر میگردیم به اصل مطلب :

گذشته از مشکل تحلیل های غلط ویا سطحی ، فاصله بین شعار ها و واقعیت ها نیز از مشکلات اساسی انقلاب ماست یعنی شعار هائی که عنوان میشود اکثراً در شرایط کنونی ، غیر عملی و از واقعیت فرسنگ ها فاصله دارد. گرچه این شعار ها بذات خود بسیار عالی ، دلپذیر و جالب توجه می باشد و می تواند که یک تعداد از مردم را دلگرم نگذاشته وقسماً صداقت آن جریان به اسلام و انقلاب را نشان بدهد ولی بدبختی اینجاست که مصداق عملی نداشته و یا اوضاع جاری به هیچوجه با آنان ساز گار نمیباشد. همچنان روال کار جریانها در جهت اصلاح و تغییر وضع به سمت شعار ها نبوده و در کوتاه مدت ، امید چندانی برای به تحقق پیوستن آن دیده نمیشود.

گرچه اصولا درست نیست که نسبت عدم سازگاری اوضاع برنامه های سالم روی دست گرفته نشود ولی روح مسئله این است که با داشتن برنامه های سالم و اعتراف به چگونگی واقعی وضع ، در جهت اصلاح آن باشیم نه اینکه اوضاع را (ولو هر طوریکه باشد) به نفع خود تصور نموده و آنرا با پوشش شعار ها و تحلیل های نا درست بکام خود و در جهت پیروزی مرام خود وانمود سازیم. زیرا شعار های خالی از محتوی که فقط در چهار چوب کلمات و جملات رنگین و به مود روز باقی مانده و ازآن پا را فرا تر نگذاشته بمیدان عمل وارد نشود نه تنها به مردم روحیهٔ انقلابی نمیدهد بلکه اعتماد شانرا کمتر و شک و تردید شانرا بیشتر میسازد.

بزرگترین ضربه ای که به حیثیت و اعتبار یک جریان فکری و سیاسی واردمی گردد ، چهرهٔ آنرا مکدر و حقانیت آنرا مشکوک میسازد همانا عدم صداقت مدعیان آن طرز تفکر و یا فاصله نظری و عملی آنها با مفکورهٔ شان میباشد.

در مورد عدم ساز گاری و عدم هم آهنگی جریانها با طرز فکر و مردم شان (آنطوریکه اعلام میکنند) و یا بعبارهٔ دیگر فاصله و یا تضاد فکر و عمل دو امکان وجود دارد : یکی اینکه آن جریان قطعاً به مرام اعلام شدهٔ خود وفا دار نبوده بلکه جهت فریب مردم از آن استفاده می کند وزیر



تانک متجاوزین بکت ورشو را همراه باراد مردان سنگر شکن باطل مشاهده میفرمائید که توسط شان تخریب گردیده است .

کاسه نیم کاسه دارد. و دوم اینکه آن جریان به مرام خود صادق بوده و از دل و جان نایل است تا به اهداف خویش جامهٔ عمل بپوشاند و ممثل واقعی آن مرام گردد. ولی بنا برمشکلاتی موفق نمیگردد و این مشکلات نیز به نوبهٔ خویش اشکال مختلفی خواهد داشت بدین معنی که احتمال دارد این مشکلات ، واقعی بوده و رفع آن یک عمر مبارزه و تلاش را ایجاب نماید و یا اینکه مشکلات سطحی و نا چیز بوده ولی آن جریان نظربه ضعف ، مستی و بیکارگی ، توانائی مقابله با آنرا داشته نمیباشد.

طوریکه قبلاً تذکار یافت عدم ساز گاری و یا فاصله بین فکر و عمل نه تنها به شکست یک جریان سیاسی منجر میگردد بلکه در دراز مدت از اعتبار و حیثیت آن مکتب اجتماعی نیز میکاهد که جریان خود را وابسته بآن میداند.

آن چیز یکه برای ما اهمیت حیات دارد این است که در شرایط حاضر ، ادعای ناب بودن و صد در صد اسلامی بودن انقلاب ما نیز زیانهائی در بر دارد یعنی همانصورتیکه در پیش درآمد متذکر شدیم انقلاب ما مراحل مبارزهٔ اسلامی را بصورت سیستماتیک نه پیموده بلکه نظر به شرایط خاص خود تحلیل گردیده است. گرچه این انقلاب در مسیر مبارزهٔ اسلامی که قبلاً آغاز یافته بود قرار گرفت و با آن در آمیخت و به وسعت و گسترش آن افزود و بصورت عمومی و همگانی و سر تا سری پیش رفت و بالآخره گرایش های مختلف الشکل اسلامی و برداشت های گونا گون و حتی انحرافی از اسلام را با خود آورد و چون مسئالهٔ اساسی انقلاب ما اسلام و مردم ما مسلمان هستند لهذا دارند گان عقاید مختلف و یا کسانی بدون عقیده نیز با شعار های بظاهر اسلامی قد علم نمودند و از این شرایط بخصوص بهره بردند .

رویهمرفته ضد انقلاب نیز لباس انقلاب پوشید و چون یگانه سنگر مستحکم در برابر امپریالیزم سرخ اسلام است لهذا این ضد انقلاب ظاهراً درین سنگر قرار گرفت تا بعد از سرنگونی استعمار و ایادی داخلی آن از پشت به این سنگر خنجر بزنند و یک شکل دیگر استعمار را که استعمار شکست خوردهٔ غربی است حاکم سازند و چون غرب نتوانسته است در برابر کمونیزم بایستد. بنابرین مزدوران غرب به اشکال مختلف و تحت عناوین گونا گون و فریبنده ظاهر میشوند که بصورت قطع با استعمار گران شرقی نیز سر سازش داشته و در نهایت امر در برابر امواج خروشان انقلاب اسلامی موقف و موضع مشترک می گیرند.

این مسایل در بحث های بعدی بصورت مفصل بیان خواهد گردید و چون مشکل اساسی در انقلاب ما عدم آگاهی درست و دقیق اسلامی است لهذا بحث آیندهٔ ما در مورد مبارزهٔ فرهنگی خواهد بود .

(ادامه دارد)



این یکی ازوسایط حمل ونقل خرسهای قطبی میباشد که بدست پرتوان و نیروی ایمان سرسپردگان مکتب قرآن تخریب گردیده است . . .

پیوسته بگذشته:

سیری در عقائد اسلامی

دکتر عبدالحی پنجشری

فصل دوم - ایمان به فرشتگان یا عقیدهٔ به مجردات!

دو مین اصل اعتقادی مهم که شرح میگردد ایمان به ملایک است. تفصیلش آنکه اسلام وجود را منحصر در ماده ندانسته، بلکه ماده را نوعی از وجود و هستی را علم از ماده و مادیات می شمارد.

ما از چه می فهمیم که برتر از ماده ذوات و موجودات دیگری نیز هست؟

نخست اینکه فلاسفهٔ اسلامی می گویند:

که مفاهیم از سه حال بیرون نیستند یا اینکه وجود آن مفاهیم در خارج از ذهن انسان ضرور واجب است. و یا اینکه وجود یافتن و منعدم شدن آنها در خارج از ذهن انسان مساوی است یعنی نه خود شان اقتضاء وجود شان را می کنند و نه خود شان ذاتاً ایجاب نابودی و انعدام شان را مینمایند و بالآخره دسته ئی از مفاهیم است که وجود آنها و یا بعبارت دیگر موجود شدن و موجود بودن شان نا ممکن است. دستهٔ اول را واجب الوجود، دستهٔ ثانیرا ممکن الوجود و دستهٔ ثالث را ممتنع ویا مستجیل می نامند. باز واجب الوجود دو گونه است. یکی انکه ذاتاء موجود است و موجود بودنش ضروری است نبودن و انعدامش محال است. این نوع وجوب وجود را بنام وجوب ذاتی یاد می کنند یعنی اینکه چرا باید حتماً موجود باشد، بخاطر اینکه ماهیت و ذاتش، موجود یتش و حقیقتش را بر همین گونه اقتضاء دارد. مالند حضرت خداوند که واجب الوجود است یعنی حقیقتش چنان است که باید همواره بوده باشد وهمیشه باشد ذاتش چنان است که نابودشدن ونابود بودن را قبول نمی کند. اما نوع دیگروجوب جودوجوب بالغیر است یعنی واجبست که از ناحیهٔ غیر وجوبش حصول یافته. اگر آن غیر نمی بود، آن شی ضرورت و وجوب را کسب نمی کرد. مانند وجوب معلول هنگام پیدایش علت تامه. یعنی اگر علت تامه باهمه شرایطش مهیا گردد، خداوند معلول را ضرور بد نبالش خلق میکند. اما ممکن، تنها یکنوع است یعنی همان ممکن بالذات، یعنی ممکنی که بوسیلهٔ غیر امکانیت را حاصل کرده باشد، مصداقی و حقیقت ندارد و مستجیل و یا محال نیز دوگونه است:

یکی آنکه ذاتا وجود یافتن آن محال باشد و دیگر آنکه ذاتا محال و نا ممکن نباشد و بلکه چون علتش فراهم نیست آن شی ناممکن است و اگر احیاناً علتش فراهم شود آن شی ممکن می گردد. وقتیکه ما در سلسلهٔ موجودات مادی و حوادث طبعی تامل میکنیم، می بینیم که حوادث وپدیده ها و موجودات مذکور که یک به دنبال هم ظهور و وجود یافته اند در اصول ممکن بوده اند و ممکن میباشند یعنی ممکن بوده است که موجود می شدند و امکان دارد و داشته است که موجود نشوند. پس حینیکه ما خواسته باشیم وضع کنونی طبیعت و جهان را و یا پیدایش فلان پدیده را بدانیم ناچاریم که برای آن علتی قایل شویم. و سبب وجود و پدید آمدنش را با آن علت و آن علت را با علتی دیگرو آن علتی دیگر را با علت خودش . . . همینطور یک سلسلهٔ علتها و معلولها قایل میشویم که بمانند زنجیر بدنبال هم قرار میگیرند.

اینست که در نهایت این سلسلهٔ علتها و معلول ها که همه بالذات ممکن اند یا به چیزی خاتمه می یابد که نیاز به علت دارد، ولی علت ندارد ان محال است و با اینکه سلسله مذکور تا بی نهایت به پیش میرود، بدن و اینکه خاتمه یابد و این نیز نا ممکن است یکی بدلیلی آنکه بی نهایت عملاً ناممکن

است و ادامه یافتن سلسلهٔ الی مالا نهایة عقلا ، امکان پذیر نیست و دیگر اینکه در فلسفه الهی اثبات یافته که تا ما بالغیر (یعنی سلسله موجوداتی که وجود شان متکی بغیر است) منتهی به "ما بالذات" (وجود یکه هستی اش از خودش میباشد و در وجود خود به غیر خویش محتاج نیست) نشود وجود و تحقق یافتن سلسله "مابالغیر" ناممکن است. فرض کنید که یک دسته ئی از سپاه باشد متشکل از دو هزاز نفر. هریکی از سپاهیان بگوید که من در جنگ پیش نمی شوم تا فلان پیش نه شود و آن هم بگوید که من پیش نمی شوم تا آنکه فلان مقدم نگردد. خلاصه انسانی و سپاهی ئی در صف پیدا نشود که بدون قید و شرط پیش شود و در خط مقدم جبههٔ جنگ قرار گیرد. آیا امکان وقوع جنگ درین صورت از جانب سپاهیان مذکور است ؟ نه خیر زیرا هریکی پیشاهنگ شدن خود را موقوف به دیگری می دانند وکسی پیدا نمی شود که بدون شرط پیشاهنگ نبرد گردد. همینطور به سلسله موجودات و به سلسله علتها و معلولهای عالم هستی می نگریم هریکی را که در نظر بگیریم و بالای هریکی که انگشت بگذاریم بزبان حال میگوید که تا علتم موجود نشود ، موجود بوده نمی توانم علتش میگوید که وجود من نیز موقوف به وجود آن دیگر است وقس علی هذا. پس میبینیم که در سلسلهٔ ممکنات هریکی را که در نظر میآوریم وجودش موقوف به آن دیگری است. پس اگر این سلسلهٔ ممکنات که وجود شان موقوف و مشروط است بیک واجب الوجودی که ذاتا وجود دارد و خودش موقوف و محتاج نیست ، خاتمه نیابند ، وجود یافتن شان محال است. پس چون جهان با سلسله های علت و معلولش و با نظام موجود اتش موجود است پس حتماً پی می بریم که در سر انجام این سلسله علتها و معلول ها درید بلا کیف ذات واجب که همانا خداوند است ، قرار دارد و چون ماده و مادیات نظر به طبیعت و ماهیت خویش ممکن الوجود اند ، نه واجب الوجود بناء صلاحیت ندارند که در سر انجام سلسله علت ها و معلول ها حیثیت علت العلل یا علت نخستین را حایز شوند. پس خداوند ذاتی است غیر مادی زیرا ماده و مادیات



قرآن عظیم الشأن این کلام پاک پروردگار جهان ، که توسط آتش بزی و بمبارد های هوائی ورگبار زمینی - انسانهای نافرمان وناسپاس (کمونست ها) ، این دشمنان سفاک انسان و انسانیت سوخته است.
مسلمان ...!
بپاخیز ، برای دفاع از ناموس وشرفت یعنی کلام پاک پروردگارت.
بپاخیز که مسئولی ومکلفی ...

همه متغیر و حادث و ممکن اند. متکلمین اسلامی در آغاز ، عقیده داشتند که جز خدا دیگر همه اشیاء و حقایق ، مادی و جسمانی میباشد. چنانچه فرشتگان و ارواح انسانی را نیز اجسام لطیف و نورانی توصیف می کردند. اما اخیراً برخی از کلامیون محقق و فیلسوفان مسلمان اثبات کردند که ضرور نیست که ماسوای خدا همه مادی و جسمانی باشند. بلکه موجودات را به دو نوع دانستند : یکی مجرد و دیگری مادی جسم و جسمانیات را همه مادی دانستند. ولی پاره ای از موجودات را مجرد از ماده قبول نمودند. موجوداتی را که مجرد و غیر مادی

می دانند ، همانا عبارت اند از : عقول مجرده (یا فرشتگان در اصطلاح ادیان سماوی) نفوس مفارق یا ارواح مردگان ، نفوس ناطقه یا ارواح زندگان که هنوز در قید حیات مادی اند.

اینکه روح انسانی چرا مجرد و غیر مادی است ، باین دلیل میباشد که صفت اضای روان انسان ادراک است. خصوصا ادراک کلیات ، و ادراکات کلی از خواص ماده بری میباشند. ادراکات کلی قابل تقسیم و تجزیه نیستند. مکان ندارند ، کتله ندارند و جاودان اند . خلاصه شعور و فعالیت های عقلانی را بهیچ وجه نمیتوان با ماده تفسیر کرده اینست که آنها ادراک را یک پدیدهٔ غیر مادی میدانند که به وسیلهٔ عقل انسانی که یک جوهر مجرد است صورت میگیرد با ینطریق متفکرین ما از ماهیت ادراک و حقیقت شعور انسان استدلال کرده اند که این ادراکات ذاتاً از عقل مجرد ولی به وسیله آلات مادی و بدنی صورت میگیرد. همچنان در قسمت اینکه "نفوس مفارق" یا ارواح مردگان موجودات مجرد اند ، یکی از علوم جدیده بنام احضار ارواح یا اسپرتیزم (Spritism) بحث های کرده وهمه علمای طرفدار این علم عقیده به تجرد و بقای ارواح بعد از مرگ دارند . هکذا متفکرین الهی فرشتگان را جواهری مجرد و غیر مادی میدانند که به عقیدهٔ آنها ملایک یا فرشتگان میان عالم ، ماده و خدا واسطه بوده ، اراده ها و خواست های خداوند را در کاینات تنفیذ می نمایند. بعقیدهٔ متفکران الهی جهان به مثابهٔ کارگاهی است که خدا وند طراح آنست و آنرا اداره و تدبیر میکند. اما مدیریت بخش های مختلف این کار گاه را مرتبه به مرتبه بدست فرشتگان سپرده تا این فابر یکهٔ عظیم کاینات و طبیعت رابه حرکت آورند. ما از همه بهتربه وجود فرشتگان بحیث واسطه های آسمانی میان خدا و پیامبران علیهم السلام ایمان داریم و معتقدیم که فرشتگان پیام های الهی را به پیامبران القاء وابلاغ میکمایند. خلاصه باید گفت که طبیعت روزنه ئی است برای ماوراءطبیعت که آنرا عالم غیب نیز می نامیم. ما به عالم غیب و ماوراء طبیعت عقیده داریم و از وجود طبیعت و عالم شهود به ماوراء طبیعت و عالم غیب راه برده ایم واستدلال می کنیم.

((ادامه دارد))

پسر را گفت پیر خرقه بازی
ترا این نکته باید حرز جان کرد
به نمرودان این دور آشنا باش
ز فیض شان براهیمی توان کرد

ن - مهاجر افغانی :

بدان سر است ابر قدوت خدا نشناس
که زیر پرچم وی خم شود جهان بتمام

از سوسیالیزم تا کمونیزم

عرض مرام نگارنده

درین رساله کوشیده ایم تا ضمن اشارهٔ نسبی به ماجرای غم انگیز تهاجم نظامی روس با افغانستان (در ٦ جدی ١٣٥٨ ش مطابق ٢٧ دسامبر ١٩٧٨ع) که با وحشتی بینظیر و غیر انسانی انجام پذیرفته و اینک دو سال از آن میگذرد ، برای تنویر اذهان ، ماهیت «سوسیالیزم و کمونیزم» را بصورت مقایسوی و بنیادی شرح و تفسیر کنیم اما البته نمیتوان این شرح و تفسیر را کاملاً جامع و همه جانبه خواند ، صرف میتوان آنرا یک نظر اجمالی و عمومی نامید که لا اقل میتواند ماهیت کثیف این ایدئولوژی مادی و دشمن انسانیت را با ماسک اغوا گرانهٔ آن افشاء نموده وبه اکثریت مردم معرفی کند . درین شرح مؤجز ، به نیرنگ ها ، کذب و تفتینی که شیوهٔ گزیدهٔ این مار بظاهر خوش خط و خالست بطور اختصار اشاره رفته و به قسمتی از آن انگشت انتقاد گذارده شده است .

در ضمن برای اینکه ماهیت این چنگیز منشان خوبتر آشکار گردد ، در مقدمه ، از نقد و پژوهش منطقی و علمی که محصول ارزیابی دقیق است ، در رد ایدئولوژی کفر و الحاد که آنرا بغلط بمنظور تحمیق و فریب مردم ، ایدئولوژی مترقی ، جهان بینانه و علمی نام نهاده اند ، شرح مختصری داده ایم ،

(ومن الله التوفیق)

مقدمه :

نظر باینکه فهم و درک علت و سبب خلق کائنات ، یک ضرورت مبرم است ، برای عقل و روح انسان و برای اینکه انسان علاوه بر غرائز حیوانی ، دارای ملکات فاضله و اهداف عالیتریست که ماورای خورد و نوش، اوهام و تخیل بوده و از روح سرچشمه میگیرد ، اهل حق و ایمان برای تکوین این کائنات بدیع که با جلوه های جمیل و بو قلمون و اهداف مشخص بوجود آمده ، مؤجدی و آفریننده ای قائل اند که در خلق و ابداع خود قادر ، بصیر و حکیم است . این ایمان را عقل که رهبر و حاکم بر احساس و ملهم از روح است ، باببنش و تفکر و مقایسه و تحلیل ، شهود و مشاهده در آیات قدرت و عظمت خدا در خلقت زمین و آسمان و موجودات بیشمار آنها و در اسرار عجیبی که در دل هر ذره نهفته است و بالآخره در عجائبی که در خلق اعضاء و جوارح و قوای مرموز و خودکار وجود خود انسان ، مرکوز است ، تصدیق و تائید میکند . ان فی خلق السموات والارض واختلاف الیل والنهار لآیت الاولی الالباب ٥ خلق السموات والارض بالحق وصور کم فاحسن صور کم ٥ «در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد و شب و روز نشانه هاست مر خداوندان خردرا ، آفرید آسمانها و زمین را به تدبیر درست و صورت بست شما را در نیکوترین صورتها و حسن معنی» بلی این ایمان خاصهٔ ارباب خرد ، عقل و دانش است که در عجائب خلقت تفکر میکنند «ویتفکرون فی خلق السموات والارض» ° ودست قدرت مؤجد بصیر و خبیری را در آن مسلط ودخیل میدانند، بطوریکه این سلسلهٔ منتظم در قدرت ذات یگانه ایست که فرمان روای مطلق است هیچ چیز را مجال آن نیست که از وجود محدود و دایرهٔ عمل خویش فراتر قدم نهد ، اگرچه بزرگترین سیاره باشد یا کوچکترین موجود در دل ذره . هر گاه کوچکترین جزء این ماشین بزرگ و یا یکی از عمله این کارگاه عظیم از قدرت و اختیار آن مالک توانا خارج می بود ، این نظام استوار و منظم بجا نمی ماند و باز اهل ایمان میدانند که این کائنات عظیم و عجیب و انسانیکه مکرم بر تمام موجودات و اعجوبهٔ خلقت است ، به عبث آفریده نشده : دل ما در تلاش باطلی نیست ـ نصیب ما غم بیحاصلی نیست .

«وما خلقنا السماء والارض وما بینهما لعٰبین . لواردنآ ان نتخذ لهواً لا تخذنه من لدنآ ان کنافعلین٥ سورهٔ انبیاء و نیافریدیم آسمان و زمین و آنچه را درمیان آنهاست به بازی و عبث ، اگر میخواستیم ، امااینها را ببازی نیافریدیم بلکه برای تبصره اهل بینش و دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدایع و غرائب صنایع و عجائب :

بنگر بچشم فکر که از عرش تا به فرش
در هیچ ذره نیست که سری عجیبی نیست

هو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نوراً وقدرهٔ منازل لتعلموا عدد السنین والحساب . ما خلق الله ذالک الا بالحق یفعل الآیت لقوم یعلمون ان فی اختلاف الیل والنهار وما خلق الله فی السموات والارض لایت لقوم یتقون .» «او (الله) ساخت آفتاب را درخشنده و ماه را روشن و معین کرد برای ماه منزلها را تا بدانید شمار سالها و حساب را ، نیافریده خدا این را مگر به تدبیر درست بیان میکند نشانها را برای گروهی که میدانند هر آئینه در آمد و رفت شب و روز و در آنچه آفریده خدایتعالی(ج) در آسمانها و زمین نشانهاست گروهی را که پرهیز گاری میکنند» در حالیکه پیروان احساس مادی و ماده پرست چون منکر روح و وجود مدبر ، خالق و مصور یگانه اند ، متوسل به توهمات واهی ای میگردند که در چار-چوب محدود فلسفهٔ مادی و حسی شان میگنجد . این علمای حسی (مادی) که حتی نباید بآنها ، اطلاق علماء را نمود ، دچار الحاد عندی و اغماضی اند باوجودیکه از نگاه علوم طبیعی برای ماده وزنی قائل اند و از لحاظ فیزیولوجی میدانند که مادهٔ عصبی فکر میکند ، بدون آنکه تفکر کنند چطور ماده وزنی دارد و چگونه اعصاب فکر میکند ! منکر روح میگردند و وجود قادر مدبری را بدلیل آنکه بر ایشان محسوس و قابل لمس و رؤیت نمیباشد و و از پشت عدسه مکر و سکوب دیده نشده و دو

لابراتوار تجزیه نمیگردد ، نفی میکنند . آنجائیکه چنین ادعا میمایند : «اسبابیکه کائنات را بوجود آورده است (سبب اول) در ذات خود آن مندمج است و از آن برون و متمایزنیست و آن چیزیست که قانون طبیعت نامیده میشود» گویا مدعی استند که اعصاب خودش فکر میکند و عضلات خود بخود جذب ودفع و حرکت مینماید با این نظر متناقض و عاری از تعمق و بدون داشتن دلیل معقول و محسوسی برین نظریهٔ خود که انسان دارای روح نیست ، فی الحقیقة قانون خود را در مورد وزن اشیاء و تفکر اعصاب نفی و منهدم میکنند ، زیرا نمیتوانند جواب بگویند که این مادهٔ کر و کور چطور قادر به تفکر ، فهم و ادراک است و در ساختمان کائنات ، در عالم جماد و نبات و حیوان ، چطور توانسته اینهمه زیبائی ، قوام و انسجام را در موجودات پهناور و متنوع و متباین با اینهمه کمال ، زیبائی و تکامل ، خلق کند و چطور برای آنها و سایل زیست ، حفظ نوع ، بقا و ارتقاء راتهیه دیده ؟ چگونه چیزیکه فاقد عقل ، اراده و ادراک است ، بهدفی منهمک میگردد و بر نفس و ذات خود حاکم میباشد و چطور میتواند قانون معقول و منظم را برای خود تنظیم نماید و سپس مراحل تطور ، ترقی و تکامل را بپیماید ؟ و بالآخره چگونه در خلقت انسان که اعجوبه به خلقت و اشرف المخلوقات است ، اینهمه اجزای دقیق را قسمی ترکیب و ایجاد میکند که خللی در وظائف خود کار آن موجود نبوده و باهم هماهنگی کامل داشته و از عیب و علت و نقص عاریست ؟ بطوریکه این همکاری و هماهنگی بین تمام قوانین و نوامیس طبیعی و قوای آن موجود است که یکی بدیگری مخالفت و ضدیت نشان نمیدهند . مادیون باین سوالات که چراچین و چنان است پاسخی ندارند . اینها برروی همان استدلالهای سخیف خود کائنات را متشکل از مواد و قوانین طبیعی خود ساخته و خود کفامیدانند و میگویند همه چیز توسط قانون انتخاب طبیعی و بقای اصلح بعمل می آید و طبیعت خود بخود بسوی تطور و ترقی میلان داشته ، صالح را انتخاب و فاسد را محو و رد میکند و از کامل بکا- ملتر می گراید . بنا بر این مرغ اینان یک لنگ دارد که طبیعت کر و کور و لاشعور را واجد میل و قادر به گرایش میدانند .

پیروان حق از تطور انکار ندارند اما نه تطور داروینی ، زیرا خدا در خلقت خود هم تطور دارد و هم خلق مستقل که مادیون تطور را مولود میل و گرایش طبیعت لاشعور میدانند و حق پرستان در آن ارادهٔ خداوند بدیع السموات والارض را دخیل میشمارند و میدانند که خداوند به خلق تطوری و خلق مستقل هر دو قادر و تواناست : ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون .» خلق عیسی مثل خلق آدمست (که به پدر آفریدش) آدم را از خاک آفرید و امر کرد که زنده شو پس شد» خود میفرماید که انسانرا از نطفه آفریدیم از نطفه به علقه و از علقه بخون بسته تطور بخشیدیم و سپس او را شنواو بینا با احسن تقویم در دنیای آزمائش قرار دادیم ، سپس اورامیمیرانیم و باز دوباره مبعوث میگردانیم .

ایحسب الانسان ان یترک سدیً الم یک نطفة من مسنی یمنی ثم کان علقه فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر الانثیٰط . آیا می پندارد انسان که فروگذاشته میشود مهمل ، معطل و ضایع و باز مبعوث نمیگردد ؟ آیا نبوده است آدمی قطرهٔ آبی از منی ریخته شده در رحم و از آن پس بوده است خون بسته پس خدای بیافرید اجزاء و اعضاء او را و راست کرد صورت او را ودمید روح در آن و از منی ناچیز ساخت دو جنس مخالف نر و ماده : هو الذی یصور کم فی الارحام کیف یشاءط اوست که صورت بندد شما را در رحم چنانچه خواهد . نطفه از صلب پدر به رحم مادر و باز بدنیای امتحان تطور میکند : فلینظر الانسان مم خلقط خلق من ماء دافقط یخرج من بین الصلب والترائبط آدمی باید نظر کند که از چه آفریده شده است ، از آب جهنده که می بر آید از پشت مرد و استخوان سینه زن همچنان خداوند قادر است که آدم را بی پدر و مادر و بدون سلسله تطور از خاک بیافریند .

اما مادیون به تطوری معتقداند که آنرا برحسب اقتضاء زمان و مکان و حاجات و ضرورت نشو و نماء و شرائط اقلیم و بقای اصلح میدانند ،

مثلاً داروین میگوید که : انسان در اول میمون بوده و رفته رفته بنا برهمان قانون تطور بانسان تغیر شکل داده .

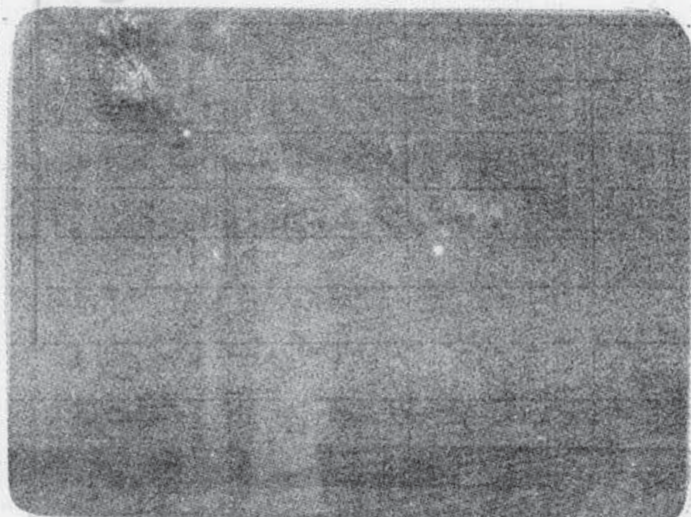
بنا برین باساس عقیده آنها باید بعد از مرور زمان پشه ها فیل و فیل ها تدریجاً پشه میشدند که در مرور هزاران سال اینطور نشده ، پیروان داروین و ملحدین ماده پرست تصور میکنند که اگر بتوانند خود و مردم تحت نفوذ خود را حیوان بنامند و آئین بیشه را از رهگذر آزادی غرایز پلید شهوانی و حیوانی در خود و ایشان بکار اندازند ، به مطلب خود که استعباد و استثمار مردم است ، کامیاب خواهندشند . اینست که اینان با پخش و تبلیغ چنین اراجیفی بنام روشهای جهان بینانه و علمی میخواهند نخست بوسیله محو فضایل و تقوی و نابودی دین و عقیده بخدا و محو مبادی شامی انسانی بشر را موجودی پستتر از حیوان ساخته و او را در راه اطفای غرایز حیوانی و امیال شیطانی و پلید ، مطلق العنان جلوه دهند و گفتهٔ برحق خدا(ج) را در مورد خود صدق بخشند «اولئک کا الانعام بل هم اضل‌ط» این طائفه مانند چار پایان اند ، بلکه از آنهم پستتر و ذلیل تر ! ! در طول تاریخ اینگونه مردم همیشه کوشیده اند انسانرا حیوان درنده معرفی کنند و پارهٔ گوسفندان و سپس توانسته اند به کمک سرپنجهٔ زور و نیروی چپاولگر خود خون مردمان را بنوشند و در مسند فرعونی و نمرودی استعمار و استثمار تکیه زنند و با ظلم و تجاوز بر حقوق انسانها و بر آبرو و عزت و شرف شان بادستان آلوده بخون بیگناهان چند صباحی کامروائی کنند . ماده پرستان معتقدند که هر نوعی را جرائیمی است مخصوص که به مقتضای طبیعت خود اجزاء بیجان را به تغذیه در خود مزج و مدغم کرده و به شکل نوع خود جلوه گرمیسازد ، حالانکه اگر از ایشان بپرسی : در تحلیل کمیاوی ، تفاوتی درمیانه نطفهٔ انسان و نطفه حیوانات چارپا ، پیدا نمیشود ، پس چگونه این نطفهٔ ممیز متفاوت به دگر گونی و تنوع گرائیده ؟ از جواب عاجزند ! !

باساس قانون تطور آنها ، نباتات و در ختانیکه در اقلیم های حاره با اعتدال و یکسان بودن آب و هوا و اقلیم و خاک از قدیم موجوداند باید برگها ، حاصل و عمر آنان یکسان میبود و اختلاف نمیداشت ، زیرا تأثیرات خارجی و «ضرورت» که اساس عقیده تطور مادیست ، در ینجا موجود نبوده و برعکس وحدت آب و هوا و مکان وجود دارد .

این ملحدین عندی که از حقائق اغماض نموده ، بواهیات تمسک میجویند و در قانون تطور مادی «ضرورت» را مؤجد تغیرات نسبی میدانند ، میگویند که : مار را ضرورت داخل شدن به غار و منفذتنگ مار ساخته است یا زرافه که در اول مانند سائر حیوانات اعضای متناسب داشته ، اولاد آن در محلی پیدا شده که علف در روی زمین نبوده و برای اینکه از درختان جنگل تغذیه کند ، گردنش کسب درازی کرده ، اما اگر بپرسی که پس چرا همه زرافه ها در هر نقطهٔ از زمین بهمین شکل اند و چرا مار در هزاران سال حیات صحرائی خود ، نتوانسته از این شکل بدر آید آیا شترهم که گردن دراز دارد ، حیوان جنگل بوده ؟ پس حالا که حیوان صحرا شده چرا همچنان باقی مانده ؟ بازهم جوابی ندارند ! ! . . .

آنها میگویند ، زمانی مردم دمهای سگهای خود را می بریدند ، بعد از چند قرن سگهای بی دم زائیدن گرفت ، چون «ضرورت» به دم نماند طبیعت نیز از دادن آن به سگها ابا ورزید ، ولی اگر سوال شود که عربها از چندین هزار سال اولاد های خود راختنه میکنند ، پس چرا اکنون طبیعت نسل مختون بدنیا نمی آرد ، بازهم جواب ندارند ! !

«ادامه دارد»

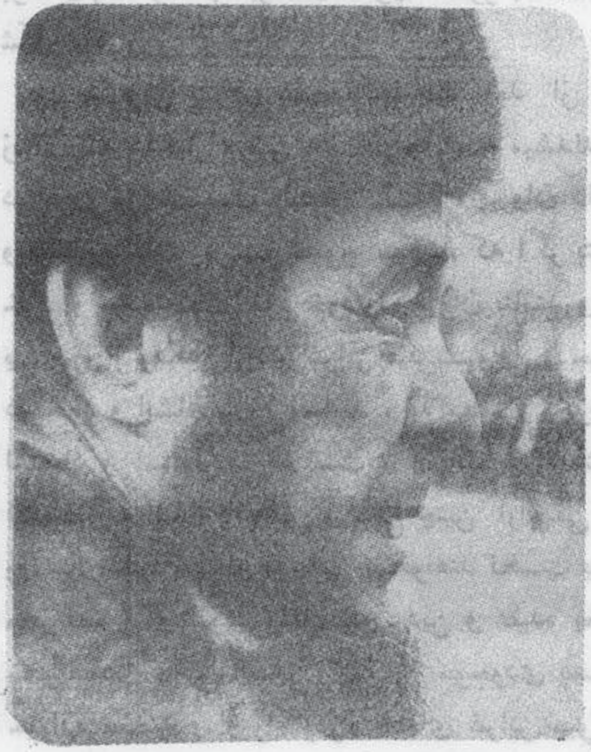


برادر رئیس الرحمن یکتن از مجاهدین ورزیدهٔ ولایت کنـدر

گفتار الکسا ندرسولجینتسین

ترجمه : از دکتور ادبی

ما مردم شوروی به درک حقایق ضرورت داریم



خواندگان گرامی !

الکساندر سولجینسین نویسندۀ شهیر که مدتیست خاك روسیه را ترك گفته ورژیم کمونیست آنرا مورد انتقادات شدید قرارداده ، اخیراً باشبکۀ (N.B.C.) تلویزیون امریکا مصاحبۀ بعمل آورد که اینك بعض قسمت های آنرا از مجلۀ فرانسوی اکسپرس بشما ترجمه و تلخیص می کنیم :

سوال : به نظر شما این موضوع مهم است که راجع به زندگی مردم در اتحاد شوروی ، واقعیت ها را بدانیم ؟

جواب : بلی ! درست از مدت (٦٥) سال به اینطرف است که ما مردم شوروی کار می‌کنیم و زحماتی را متحمل میشویم بدون آنکه اجرت و مزد ما طوریکه لازم است ، پرداخته شود ، شصت - و پنج سال است که پدران و مادران در فامیل ها برای رژیم کار می کنند ولی هیچگاه مجموع معاش هر دو نفر نتوانسته است احتیاجات اعضای فامیل را برآورده سازد .

در برابر کار شبا روزی آنها تنهاده الی پانزده فی صدارزش کار پرداخته شده ، ولی باقی تمام پولیکه باید به آنها داده میشد در کام دولت فرو رفته است تابه مصرف فابریکه های اسلحه سازی جهت حمله و تجاوز به خاك دیگران رسانیده شود .

به این اساس چندین نسل ملت روسیه د چار فقر و تنگدستی بوده است .

مردم ما در حالیکه جسماً به تحلیل میروند ، توسط الکول نیز مسموم میگردند . زنها اکثراً چنان بار سنگین را در کارهای محوله بدوش می کشند که حتی برای مردها کمر شکن است . اخیراً مرگ و

میر اطفال نیز رو به تزاید می باشد . ما در حقیقت جسماً و روحاً در سرزمین روسیه مسموم میشویم :

جسماً بخاطر اینکه جمیع اسلحه و لوازم عسکری بدون در نظر داشت سلامتی جسمی مردم و آسودگی محیط زیست در فابریکه ها ساخته میشود و کمترکسی در فکر کنترول کثافت آب و هوا است !

روحاً بخاطر اینکه از (۴۰) سال به این طرف که رژیم کمونیست رو یکار آمده است دروغهای شور وی را در رگ و خون ما تزریق می کنند . تمام این شرایط دست بهم داده و ملت روس را به پرتگاه مرگ و اضمحلال نزدیک می سازد .

آنها (گردانندگان حکومت روس) حافظ و خاطرات تاریخی ما را غصب کرده و آنچه را که باید راجع بهگذشتهٔ خود (قبل ازکمونیزم) ومخصوصاً راجع به تاریخ قرن اخیر میدانستیم ، از میدان دور ساخته اند ، زیرا چنین تاریخی به زعم آنها ، برای کمونیزم خطرناک تلقی میگردد .

هر کسیکه تاریخ ما را در خصوص وقایع و گذارشات قبل از انقلاب، جریان انقلاب و بعد از انقلاب باواقعیت ها و حقایق تلخ آن بداند ، با یقین کامل ازاسارت و درگیری کمونیزم رهائی می یابد.

ولی بدبختانه کمونیست ها با دقت و مهارت خاص تمام آثار و حقایق را نابود می سازند تا ما راجع به واقعیت های خود بی خبر بمانیم !

در دورهٔ وحشتناک ستالین ، هنگامیکه پدران و مادران فامیل ها را به زندان ها سوق می دادند ، اطفال کوچک آنها را به یتیم‌خانه ها برده نام‌ونشان فامیلی آنها را بکلی تغیر می دادند تا دیگر هرگز در طول زندگی به این موضوع پی نبرند و هرگز ندانند که اولاد و اطفال چه کسانی بودند ؟

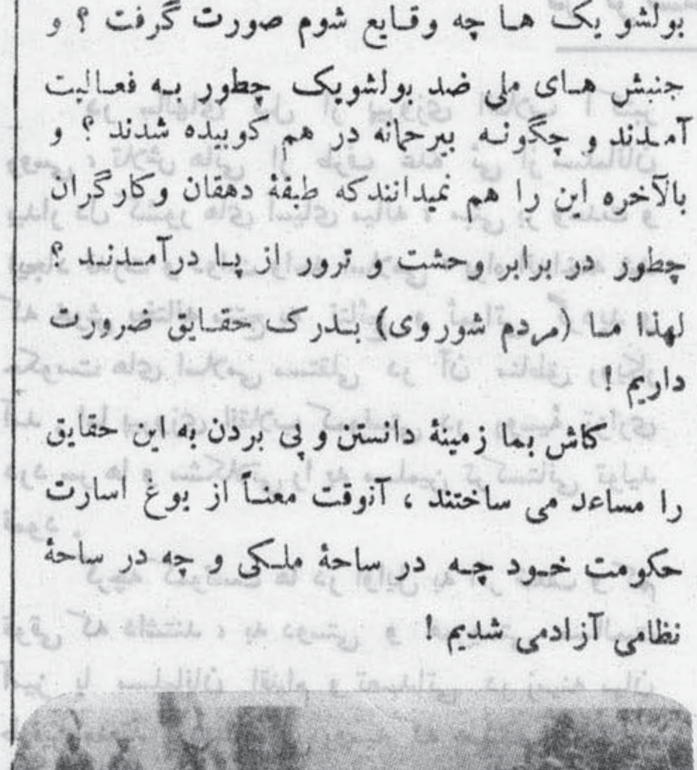
منشأ و منبع قوی آنها چه بود و چه نوع گذشته ای داشته اند ؟ لهذا شما ببینید که ملت ما درچه حالتی قراردارد ؟

حافظهٔ تاریخ‌حقیقی‌خود را ازدست داده است!

اگر جهانیان با افشاء نمودن واقعیت ها در (۳۰) سال اخیر ملت ما را بدرک حقایق کمک می کردند و به آن روشن می ساختند که مقایسهٔ جهان آزاد چه حالت رقت باری دارند ؟ اگر شما این ملت را به یک رستاخیز معنوی مواجه می ساختید ، یقیناً وضعیت امروزی جهان طور دیگر می بود . اما تاریخ مردم و ملت ما طوری مسخ شده که بامقایسهٔ حقایق گذشته ، از شناخت برون آمده و مملو از پروپاگند و دروغ گردیده است .

امروز یک همشهری متوسط ما هیچ چیزی درین زمینه ها نمیداند ، او نه علل واقعی انقلاب را می داند ، نه از جریان انقلاب آگاهی دارد و نه اینرا می داند که در تحت رژیم مطلقیت و (توتالیتیر) بولشویک ها چه وقایع شوم صورت گرفت ؟ و جنبش های ملی ضد بولشویک چطور به فعالیت آمدند و چگونه بیرحمانه در هم کوبیده شدند ؟ و بالآخره این را هم نمیدانندکه طبقهٔ دهقان وکارگران چطور در برابر وحشت و ترور از پا درآمدند ؟ لهذا ما (مردم شوروی) بدرک حقایق ضرورت داریم !

کاش بما زمینهٔ دانستن و پی بردن به این حقایق را مساعد می ساختند ، آنوقت معناً از یوغ اسارت حکومت خود چه در ساحهٔ ملکی و چه در ساحهٔ نظامی آزادی شدیم !



پیوسته بگذشته : محمد کاظم، شارقی ،

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

نظری بر روابط کمونست ها و مسلمین ، در ترکستان شرقی

در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اکتبر روسی ، تلاش هائی از طرف عده ئی از مسلمانان بیدار دل کشور های آسیای میانه ، مبنی بر وحدت و ایجاد قدرت و دولت واحد اسلامی ، براه انداخته شد که خوش بختانه منتج به نتائج و ثمراتی گردید و حکومت های اسلامی مستقلی در آن مناطق رویکار آمد . اما پیروزی انقلاب کمونستی در روسیهٔ تزاری درد سر ها و مشکلاتی را به مسلمین ترکستانی تولید نمود .

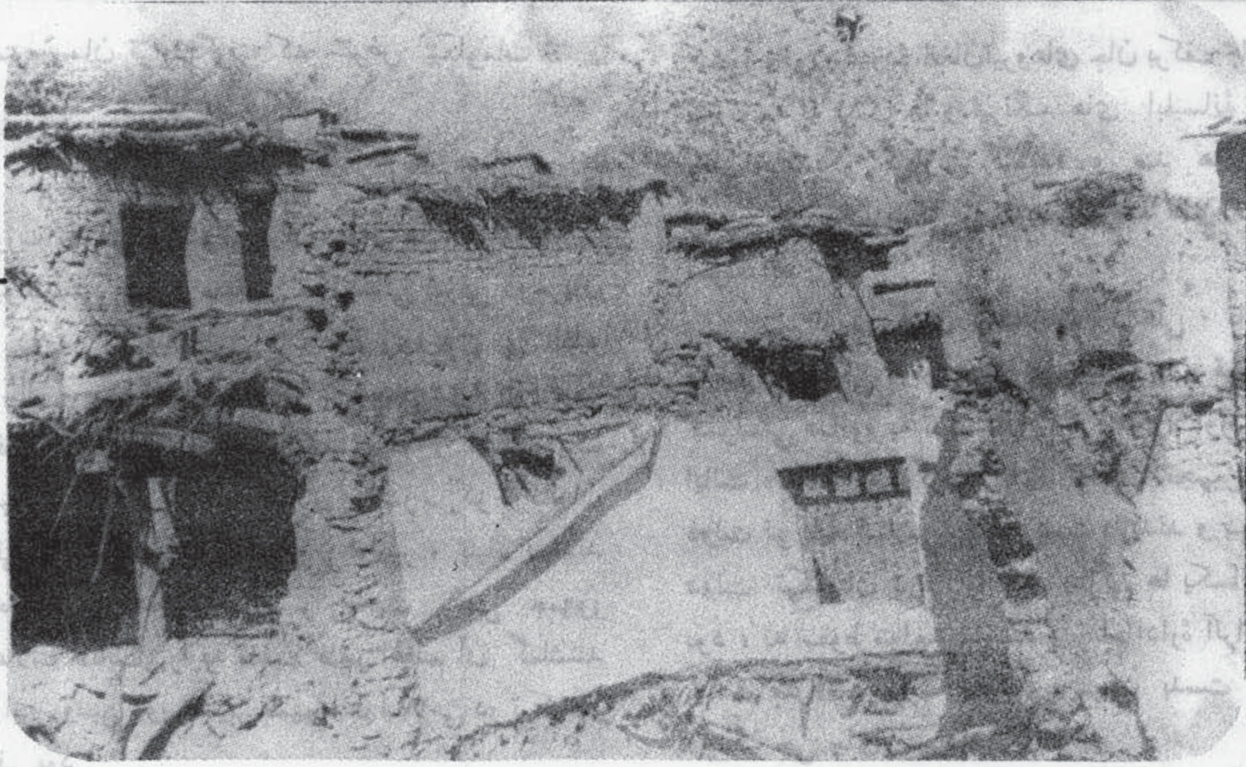
گرچه کمونست ها در اوایل به اثر ضعف و کم قوتی که داشتند ، به دوستی و همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان اقدام و تعهداتی در زمینه میان طرفین منعقد گردید . ولی روسیه که همیشه با استفاده از دوستی و غفلت ملت ها ، مرام استعماری اش را پیش برده ، با توجه به پیمانها و اغفال ترکستانی ها ، کم کم با بهانه ها و علت تراشی ها ، در امور داخلی ترکستان تجاوز و مداخله را آغاز کرد . در طی سالهای ۱۹۱۷ ! ۱۹۲۹ چندین مراتب حکومت های مستقل اسلامی ، در جمهوریت های قزاق ، قفقاز ، آذر بایجان و . . . تشکیل و سرکوب گردید و سر انجام پس از تحکیم قدرت و موقعیت متزلزل خود ، راساً و رسماً یک ، یک از مناطق اسلامی آسیای میانه و ترکستان غربی را بزور برچه و آتش، پس از قتل و قتال ها و خونریزی های بیشمار ، تسخیر نمود .

سالهای دیگری در زد و خوردها و کشمکش ها و کشتار ملیون ها انسان مسلمان سپری شد و مسلمین همچنان گاهی آزاد و زمانی در گیر جنگ و زیر اسارت استعمار بسر بردند .

مسلمانان ترکستان شرقی پیش از جنگ جهانی اول و بعد از آن مصروف جدال علیه تجاوز گران چینائی بودند که سال ها قبل به معیت روس ها بالایشان ، هجوم آورده بودند .

در جنگ های ۱۹۲٤ تا سال ۱۹۲۸ که شدید ترین حملات روس ، متوجه مسلمانان در همه ممالک آسیای میانه و بخصوص بالای ترکهای مسلمان بود ، صد ها هزار مسلمان به خاک و خون کشیده شدند که مع الاسف ارقام تلفات آندوره ها هنوز

صفحة مفقودة



این است ارمغان سوسیالیزم به بشریت.
اینست دست آوردهای مارکس، انگلز، لینن ومائو به جهان انسانیت، اینست تحفهٔ روشنفکران مسکو وپکنک به طبقات محروم، جهانیان به چشم سرمشاهده کنند وازین صحنه‌ای رقت باربند بگیرند.

قدرت، مشغول ریسمان کشی بود و از جانبی به اشارهٔ چشم و ابروی با داران روسی خود، در سرکوبی مسلمین ترکستانی نیز سهم میگرفت. «مائو» با ملاحظهٔ ثبات و پایمردی های قهرمانانهٔ مسلمین ترکستانی، در لا بلای ایام و در خلال جنگ ها، دریافت که نیروی ایمان مسلمان ها قدرت نا شکن و انفجاری است و نمیشود با مقابلهٔ رویا روئی در انهدام آن موفق از آب در آمد، لذا پس از سالهای ۱۹۳۵ روش مخاصمانهٔ خود را با ترکستانی ها تغییر داد و از در تظاهر بدوستی و مصالحه با آنها پیش آمد. او بخاطر اثبات این ادعای دوستی با اسلوب منافقانه ای که داشت، چندین اردوگاه های به اصطلاح اسلامی تأسیس و از مسلمانان مناطق مسلمان نشین چینائی در خواست بعمل آورد که درین اردوگاه ها متحدانه زندگی کنند تا به تعبیر خودش، از سلطهٔ استعمار و امپریالیسم نجات یابند!

روابط حسنه و نیکو میان مائوتسه دون و مسلمانان ترکستانی برقرار و تعهدات دوستی به امضاء رسید. درست درین حالات، مظالم و مفاسد نیز قوس صعودی خویش را می پیمود، و ترک های مظلوم و ستمدیده که عمریست ذلت کش جفای ستمگران کمونست اند، به ستوه آمده و در سال ۱۹۳۷ مجدداً دست به شورش های وسیع و پردامنه ئی می زنند و آتش سوزندهٔ انقلاب را در جهت نابودی خس و خاشاک کمونست و بخاطر نجات از مرداب آلودگیها و نابسا مانیهای ایجاد شده، مشتعل می سازند، شعله های فروزان عصیان علیه ستم، همه قرأ و قصبات را احتوا میکند و اتحاد و یکپارچگی کار میان طبقات و نژاد هائی که قبلاً فریب نیرنگهای استعمار ریاکار را خورده و بخویشتن آویخته بودند، ایجاد می شود.

شیرازهٔ وحدت، تحکیم، بیشتر می یابد و شراره های آتش انقلاب رهائی بخش اسلامی، مرز های ترکستان را در هم می نوردد و بداخل چین ناسیونالیست رخنه مینماید. حکومت دست نشاندهٔ مرکزی ترکستان در محاصرهٔ شدید قرار می گیرد و جنرال «چنگ چی چای» از روسیهٔ خونخوار مجدداً خواستار امداد تسلیحاتی میگردد

(ادامه دارد)

نویسنده مضمون : شریف الله "فقیری"

(درماندگی دربانهای دربار)

بعد از آنکه در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ رژیم سلطنتی تغیر شکل داد و سردار دیوانه و چپ نمای خاندان سلطنت با یک کودتای ننگین و رسوا ، جمهوری قلابی خویش را اعلام نمود ، گروهی از دربانان و چاکران دربار سلطنتی با سرعت یکشبه کودتا ، جمهوری خواه ! ! وآستان بوس دؤاد ستمکار گردیدند . و علاوتاً برای استحکام دیکتاتوری داؤد کمر خدمت بستند و کمافی السابق در سفره های رنگین ارگ و در محافل باده نوشی و میگساری با حامیان چپ نمای تازه وارد در کابینهٔ بدنام داؤد جلاد هم پیمانه شدند .

یکعده ازین دربان های سابقه دار دربار ، مناصب و پست های حساس دولتی چون وزارت سفارت وریاست در حفظ و به شاه جدید یعنی سردار سرخ سر تعظیم و بردگی فرود آوردند . و یکعدهٔ نا چیز دیگر از عشرت کده های غرب بحالت گمنامی بسر بردند .

با رویکار آمدن نوکران آشکار امپریالیزم روس در کودتای ۷ ثور ۵۷ که با شرکت و فرماندهی افسران و کارشناسان نظام روس صورت گرفت و سال ها برای راه انداختن و به پیروزی رساندن آن زمینه سازی شده و نطفهٔ کثیف آن در بطن رژیم فرسوده سلطنتی و اردوی بخواب رفته آن ریخته شده بود و اساساً فساد دستگاه سلطنت و بی کفایتی ، پوچی وپلیدی طبقات حاکمه محیط را برای پرورش این چاکران فرومایهٔ اجنبی آماده و مساعد ساخته بود ، خدمتگذاران دربار بازهم در همان قصر سلطنتی که خانهٔ خلق (! !) نا میده شد به دست بوسی زمامداران خون آشام کمونیست شتافتندو اعلام وفاداری نمودند . این درباریان که شامل مقامات عالی رتبهٔ ملکی و نظامی رژیم های ظاهر شاهی ، داؤد شاهی می شدند ، به گمان اینکه این تغییر رژیم ، همانند تغییر رژیم سلطنتی ظاهر شاه جمهوری قلابی داؤد شاه بوده و آب از آن آب تکان نخواهد خورد و همانطوریکه باقرار گرفتن درخدمت رژیم داؤد ستمگر ، اکثراً مقام های خویش را حفظ نمودند ، این بار نیز با کمال حماقت وکودن به رژیم نوپای کمونستی تسلیم و آمادگی برای خدمت نشان دادند . زیرا برای این عناصر خود فروخته و بی ایمان پایمال شدن شرف ، ناموس ، عزت و آبروی مملکت وتسلط بیگانگان و دشمنان دین و وطن فرقی نمی کند. و آنچه برای شان حایز اهمیت و ارزش است حفظ چوکی و قدرت است و بس .

اما به اکثر آنها از طرف باند تره کی - ببرک التفاتی صورت نگرفت و برخی از آن ها زندانی و قسمتی هم فرار را بر قرار ترجیح داده و به دامان گرم یاداران غربی خود پناه بردند . آنهائیکه به زندان افتادند با هزاران تضرع و زاری و تلاش

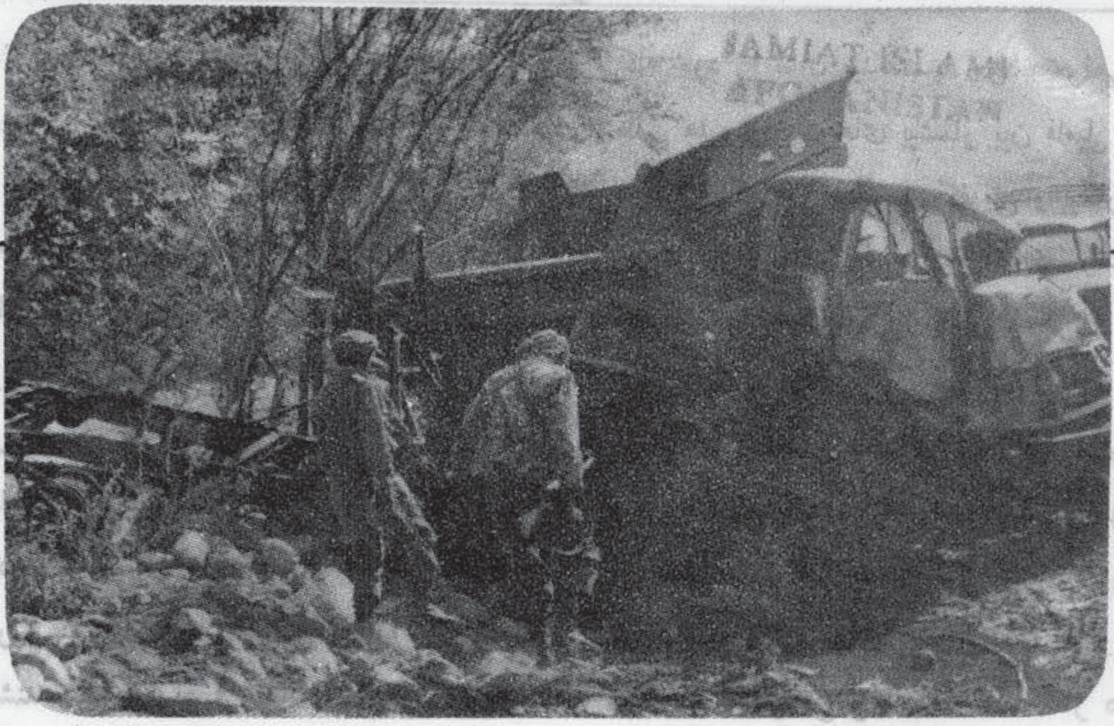
های فامیل ها و اقربای کمونیست شان از زندان ، رها گردیده و بلا فاصله به همقطاران الکولیست و دیپلومات خویش در میخانه ها و کازمینو های امریکا وارو پا پیوستند (برهمگان روشن است که هزاران هزار از نیرو های متعهد اسلامی ، اعم از علمای مجاهد مذهبی ، محصلین و جوانان مسلمان و مبارز ، اطفال خورد سال مکتب ، کارگران و دهقانان متدین و اقشار مختلف مردم مسلمان و با احساس ما در زندان های جهنمی رژیم ننگین تره‌کی سفاک و امین جلاد به بیرحمانه ترین شکل بی نظیر تاریخ در کشتار گاه های معروف ، توسط دوزخیان زمامدار به افتخار شهادت نایل گردیدند) .

این سیاستمداران ! ! دانشمندان ! ! دارندگان شهادتنامه های معتبر از پوهنتون های مشهور امریکا و اروپا که سیاست را نیز درکنار میراث بزرگ های مالی‌و‌پولی از پدران دربار نشین خویش به ارث برده اند . و به زعم شان بهتر میتوانند که در مورد ترکیب و بافت جامعهٔ افغانی و تاریخ چند هزار ساله و آداب و رسوم و ریاست و اقوام و . . . . مردمان کشور ما نظریات مفید و ارزشمندی ! ! را ارائه نموده و در مورد قضایا و مسائل سیاسی ، ملی و بین المللی اظهار نظر فرمایند ، در ماه های نخست که از نگاه شرایط دشوار و محیط رعب و خفقان توسط رژیم تروریستی سرخ ایجاد شده بود . وحتی از نگاه تحلیل گران با نام غربی استحکام رژیم ، حتمی به نظر می رسید ، مهر سکوت را از لب برنداشتنه و اگر مختصری گفتند آنهم مرثیه ای بود بر جنازهٔ کشور از دست رفته که آنرا در حال فرورفتن به کام امپریالیزم جهانخوار روس می دیدند و ریختن چند قطرهٔ اشک نمایشی بر جسد ما در وطن که هیچگونه خساطره ای جز خیانت ، جفا و ستم

ازین فرزندان نا خلف و بی تربیت خود نداشت . این ها فکر می کردند و فقدان همت و عزت اسلامی و افغانی در ایشان حکم می کرد ، که افغانستان نیز بسان بخارا و مناطق دیگر شمالی کشور که در اشغال استعمار گران روسی قرار دارد ، از دست می رود و قیام مسلحانهٔ نواز و ملت ما همانند قیام های متوالی مردم چکوسلوا کیا و هنگری و . . بزودی سرکوب خواهد شد . اما چگونه بفکر اعادهٔ سلطنت و بزم آرائی دربار گردیدند ؟

بلی !

واضح است ، بعد از آنکه جهاد مسلحانه و سر تا سری مردم مجاهد و قهرمان ما "که با دست خالی ولی ایمان آهنین در برابر مدرن ترین سلاح های وحشتناک ابر قدرت خون آشام روس به پا خواستنـد" بر تمام محاسبات و معادلات سیاسی کارشناسان امور بین المللی امپریالیزم شرق و غرب خط بطلان کشید و طلسم نا پذیری اردوی سرخ را با نعره های روان بخش و ملکوتی الله اکبر در هم شکست و فریاد حق طلبانه و کارنامه‌های درخشان مجاهدین قهرمان ما جهان را تکان داد و کاخ های طاغوتی کرملین و قصر سفید را بلرزه در آورد و "شعله های مسلسل مجاهدین صد باب نور را بروی ظلمت گشود" و نام افغانستان و نام نامی مردم سلحشور قهرمان افغانستان بحیث ملت زنده و بیدار بثبت صفحات درخشان تاریخ بشر گردید . . . . ازینجا ست که نفرت وانیزجار مردم از رژیم پوشالی کمونستی و حمایت‌و پشتیبانی بیدریغ شان از مجاهدین و سهمگیری فعالانهٔ توده های وسیعی از ملت مستضعف و بلا دیدهٔ ما در جهاد همگانی ، این فکر را در اذهان نوکران غرب پدید آورد که واقعیت ها طور دیگر است و باید در صد د پیدا کردن



یک عراده موتر روسی که بدست پرتوان و غیرتمند جمعیت اسلامی افغانستان تخریب شده است
و سرنشینان تجاوزگر آن را که ده ها نفر را قربانی آرزو های شوم قصرنشینان کریملین کرده اند مردار نموده اند.

جای پائی در انقلاب و مردم گردند. همین بود که با ذرایع مختلف و اکثراً در پشت پرده به اشاره و هدایت باداران استعمار گر غربی خویش نقش های را ایفا نموده و مینمایند. درین شرایطیکه انقلاب اسلامی مردم افغانستان آخرین مراحل پیروزی خود رامی پیماید، امپریالیست های شرق و غرب، باهم دستی و همکاری یکدیگر به فکر و چارهٔ تازه ای افتادند تا بحران افغانستان را طوری حل نمایند که هم منافع روس و هم منافع امریکا و متحدین آن حفظ گردد. لذا باز هم همانهای را که همیشه آماده چاکری و خدمتگذار به بیگانگان بوده وهستند مجدداً استخدام نمودند تا از قدرت ونفوذ مجاهدین و گروه های اسلامی بکاهند وراه ما را برای نفوذ غرب در افغانستان که به نوبهٔ خود حامی منافع روس نیز خواهد بود، هموار نمایند.

بلی!

با او جگیری انقلاب و انعکاس وسیع آن در جهان، تمام در بانان در بارهای گذشته مانند تمام مرتجعین و ایادی بیگانگان که وقت تقسیم غنایم میرسند، از هر گوشه و کنار جمع شدند، وگاه بیگاه ازینجا و آنجا صدای ناهنجار خود را بلند نموده و در انقلاب برای خویش سهمی قایل گردیدند. و با برخورداری از کمکهای تبلیغاتی رسانهٔ های گروهی غرب، خواب حکومت کردن بر افغانستان را در میخانه های غربی دیدند. نوکران غرب بخاطر اینکه سیاه روئی و خجالتی خویش را که ناشی از عدم شرکت در انقلاب است، بپوشانند از رهبران مجاهدین و جریان انقلاب انتقاد نمایند و بزرگترین دلیل شان اینست که رهبران مجاهدین سیاست را نمی فهمند، دیپلومات نیستند در گذشته ها وزیر وسفیر و رئیس نبوده اند. ازین آقایان، باید پرسید که اگر سیاستمداران و دیپلومات های مورد نظر شان می توانند که کشور را اداره نموده و سبب خوش بختی مردم گردند، پس چرا آنهائیکه معتبر

ترین شهادتنامه های علوم سیاسی را از پوهنتون های مشهور امریکا و اروپا بدست آورده بودند با کمال بیشرمی و بی آبروئی صحنه را ترک گفته و کوچک ترین مقاومتی از آن ها دیده نشد ! و چون پایگاه مردمی نداشتند و از ملت بیگانه و با غرب هم پیمانه بودند ، روسیاهی دنیا و آخرت نصیب شان گردید .

این ها فکر می کنند که فقط بخاطر حکومت کردن و باداری آفریده شده اند درین توده های میلونی مردم مستضعف و ستم کشیده است که بار مشکلات رنج ها ، آورگیها و جان نثاریهارا درانقلاب بدوش بکشند و از اجساد فرزندان مجاهد و شهدای قهرمان گلگون کفن خود ، در فردا پیروزی انقلاب دربار مجالل بسازند تا این آقا زاده های دیپلومات مآب از امریکا و اروپا تشریف آورده و برخون عزیزان شهید ما بارقاصه های چشم کبود فرنگی خویش به رقص و پا یکوبی بپردازند !

این نوکران بی کفایت امپریالیزم غرب که با پشتواره ای از خدمت و غلامی و باپشتوانهٔ کمکهای هنگفت پولی و تبلیغاتی وارد صحنه گردیده و با اظهار نظرها و مصاحبه های محتاطانه ! ! و یا شرکت در کنفرانس های مربوط به قضیهٔ افغانستان سر و کله خود را نشان میدهند با خود خواهی ها ، جاه طلبی ها و رقابت های بیشمار بین فامیل های وابستهٔ دربار ، یک بار دیگر بی کفایتی و بیکار گی گذشته خویش را کمافی السابق به اثبات رسانیدند و در حالیکه در آغوش گرم باداران غربی خود درس نفاق و تفرقه افگنی می آموزند ، از دود و بخار میخانه ها و فضای نا سالم شهر های صنعتی امریکا و اروپا ، که مخالف مزاج این نازک بدانهای درباری می باشد ، باز هم به هوش سیر و تفریح و شکار در باغ ها و تپه های پغمان و قرغه و استالف و دانه های هندوکش و . . . . از دل و جان خواهان اعادهٔ تاج و تخت طاغوت میباشند .

ولی شرایط و اوضاع جاری و روند نظامی انقلاب ، آنهارا درمانده و ناتوان ساخته است .

و در اخیر این نوکران و ایادی بیگانگان باید بدانند که ازین تلاشها و فعالیت های شیطانی خویش هیچ ثمره ای بجز رسوائی و سیاهی نخواهد برد و ملت مجاهد و بپا خاستهٔ ما هرگز این دشمنان سوگند خوردهٔ اسلام و مسلمین را نخواهند بخشود .

کاروان انقلاب به منزل رسید نیست
شرمنده آنکه راه بر این کاروان گرفت



صفحة مفقودة

قدره وعلى المقتر قدره . متاعا بالمعروف حقا على المحسنين" . البقرة : ٢٣٦

یعنی : هیچ گناه نیست بر شما . اگر طلاق دادید زنان را دران وقت که هنوز دست نرسانیده اید بایشان یا معین نکرده اید برای ایشان مقداری، و بهره دهید این چنین مطلقات را ، لازم است برتوانگر مقدار حال او بهره ، و بر تنگدست مقدار حال او بهره دادن بخو شخوئی لازم شده بر نیکو کاران .

حکم طلاق قبل از دخول و بعد از تعیین مهر :

و اگر مردی خانمش را درین گونه شرائطی طلاق دهد باید نصف مهر تعیین شده را به زن بپردازد .

"وان طلقتموهن من قبل أن تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا أن يعفون او يعفو الذى بيده عقدة النكاح" . البقرة : ٢٣٧

و اگر طلاق داده اید زنان را پیش از آنکه دست رسانیده بایشان و معین کرده باشید برای ایشان مقداری ! پس لازم است نیمهٔ آنچه معین کردید مگر آنکه بخشند زنان یا در گذارد کسیکه بدست اوست عقد نکاح .

حکم طلاق بعد از دخول : و هرگاه مردی همسر خویش را بعد از دخول طلاق بدهد باید همهٔ مهر را برایش بپردازد . هکذا لازم است برای زن همه چیز هائی را تسلیم دهد که در حال زوجیت و یا بمناسبت ازدواج برایش بخشیده است .

"وان أردتم استبدال زوج مكان زوج وانيتم احداهن قنطارا فلا تأخذوا منه شيئا أتا خذونه بهتانا واثما مبينا" . النساء/ ٢٠

و اگر خواهید بدل کردن زن بجای زنی و داده باشید یکی را از ایشان قنطار (یعنی مال بسیار در مهر داده باشید) . پس بازمگیرید ازان مال چیزی را ، آیا می گیرید آنرا به ستم و تعدی آشکارا .

درین حالت بر شوهر است که تا زمان بسر رسیدن عدت زن که برای ازدواج جدید آماده میگردد نفقه و مصارف معیشت او را نیز برایش بفرستد .

با مطالعهٔ آیات کریمهٔ وارده دربارهٔ طلاق ، بخوبی بر می آید که از نهایت عموم و نرمش برخوردارند و لذا در هرجای و هر وقتی قابل تطبیق بوده و محتاج بهیچ گونه تعدیل و تبدیلی نمیباشد و گذشت زمان نیز این حقیقت را با ثبات رسانیده است . چه ، این آیات کریمه بعد از گذشت ١٤ قرن بهمان قوت ، جدیت ، علو و صلاحیت خویش باقی مانده اند . در حالیکه شرع مقدس اسلام ، داشتن حق طلاق را قبل از ١٤ قرن به پیروان خویش داده است و آنرا در چوکات خاص تضمین ها قرار داده است . دنیای متمدن ، جز در قرن بیست



منظرهٔ هوتل- چک قبل ازینکه مجاهدین اسلام با نیروهای ملحد مقابله نمایند دیده میشود .

آنرا نمی شناخت بل وقتی ، نیز برسر اهل زمان گذشت که دران دادن حق طلاق به مرد و زن از طرف اسلام عیبی شمرده شده و پایهٔ اعتراض علیه دین اسلام بشمار میرفت ولی وقتیکه بشر ، مدارج پیشرفت را بیشتر طی کرد و نضج فکری مزیدی نصیب مردمان متفکر دنیای متمدن گردید جهانیان داشتن این حق را نعمتی بر شمردند و آنرا وسیلهٔ خوبی برای رهائی از اثرات سوء روحی وسوء معاشرت ازدواج های ناکام بحساب آوردند و سبب یافتن راه دیگری برای یک سعادت فامیلی بر شمردند .
و دریافتند که این حق مرد و زن را از بسا خطا کاری ها و وساوس شیطانی میرهاند و بسوی یک ازدواج موفق رهنمون شان میگردد .

اکنون قانونی از قوانین وضعی سراغ ندارد که دران ماده ای مبنی بر اعتراف بحق طلاق موجود نباشد با این تفاوت که بعضاً ازان بتوسع استفاده نموده و بعضاً ازان در حدود ضیقی کار میگیرند .
قانون روسیه بهر دو طرف ازدواج این حق را بدون قید و شرط میدهد . ولایت هائی از جملهٔ ایالت های ایالات متحدهٔ امریکا به هر دو طرف حق میدهد - در صورتیکه ازدواج به زیان مادی و یا اخلاقی ایشان تمام شود - مطالبهٔ طلاق را بنماید .

بیشتر قوانین وضعی ، طلاق را مبنی بر درخواست هر یک از مرد و زن در حدود تنگتر وروی اعذار معینی اجازه میدهند . و حق را که شرع بزنان داده است بهر دو طرف ازدواج قائل میگردند و آنرا در ساحهٔ کمی تطبیق مینمایند .

با ارائه حقائق فوق بخوبی میتوان درک کرد که جهان در وقت نزول نصوص دینی هرگز آمادهٔ پذیرفتن این حق نبوده و یگانه چیز یکه وجود چنین نظریه را درمیان نظریات متعدد دینی ایجاب میکرد همانا احساس ضرورت ، بوجود چنین نظریه ای درمیان نظریات قانونی این دین کامل است . و هدف ازان بلند بردن سویهٔ اجتماعی جامعه و سوق آن بسوی ترقی و کمال میباشد .

نظریهٔ تحریم خمر :

آئین مقدس اسلام نوشیدن مشروبات الکولی و نشه آور را بطور قطع ممنوع قرار داده و مجازات نوشیدن خمر را تعیین و آنرا برای اولو الامرنا بخشودنی وانمود کرده است و لذا برای قاضی مجالی نگذاشته تا از سر مجازات اینگونه مجرمان در گذرد یا آنرا تخفیف و تبدیل کرده و یا تطبیق آنرا بتأخیر اندازد .

شرع مقدس اسلام شراب را نه یکبارگی بل بدفعات و تدریج تحریم نموده زیرا نوشیدن شراب درمیان عرب عادت متأصل و گسترده ای بوده و یکی از وسایل لهو و لعب مهم ایشان بشمار میرفت . نخست این آیهٔ کریمه فرود آمد :



مولوی صاحب محمد انور با عدهٔ از قوماندانهای ورزیده وصف شکن کفر و لسوالی کشم با سلاحهای به غنیمت گرفته شده دیده میشوند

، ✣ ✣ ✣ ،

"یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقواون".

ای مؤمنان ، نزدیک نشوید نماز را در حال مستی ، تا بدانید آنچه را که می گوئید .

و گذاریدن نماز را در حالت سکر ممنوع قرار داد و این حکم باعث گردید تا از نوشیدن زیاد شراب امتناع ورزند . چه ، گذاریدن نماز پنجگانه ایجاب آنرا می کند انسان کمتر شراب بنوشد تا درین اوقات پنجگانه هوشیار مانده بتواند .

این حکم باعث شد تا مسلمانان از حکم شراب جویا شوند و این آیه در جواب فرود آمد :

"یسألونك عن الخمر والمسیر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من نفعهما" .

البقرة : ٢١٩

سوال می کنند ترا از شراب و قمار ، بگو درین هر دو گناه سخت است و نفع هاست مردمان را یعنی در دنیا و گناه این هر دو سخت ترست از نفع آنها .

و چون با شنیدن این آیه همه آمادهٔ قبول حرمت شراب نوشی گردیدند . در زمینه حکم قاطع و صریحی فرود آمد . حکم خمر و علت این حکم را بیان داشت :

"یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان ، فاجتنبوه لعلکم تفلحون . انما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلاة فهل انتم منتهون ؟" .

المائدة : ٩٠ - ٩١

ای مسلمانان ! جز این نیست که خمر و قمار و نشانهای معبودان باطل و تیر های فال پلیدست از کردار شیطان است . پس احتراز کنید از وی تا بود که شما رستگار شوید . جز ی بست که می خواهد



قاضی اسلام الدین قوماندان دلیر و صف شکن کفر در حال پانسمان پای یکی از برادران مجاهد که در نبرد با روسهای وحشی مجروح شده بود - دیده میشود .

شیطان که بیندازد درمیان شما دشمنی و نا خوشی بسبب خمر و قمار و باز دارد شما را از یاد خدا و از نماز پس آیا الحال شما باز ایستادید .

از ظاهر این نصوص بخوبی هویداست که آنها در آخرین مرحلهٔ عموم و نرمش قرار داشته و لذا آمادهٔ تطبیق در هر عصر و زمانی میباشند این امتیاز که باین آیات کریمه صلاحیت تطبیق در هر عصر و جائی را داده است صلاحیت تطبیق آنها را در عصر های آینده نیز حفظ می کند و هرگاه گفته می شود که این حکم ها محل تعدیلی و تبدیلی قرار نمی گیرند ازین لحاظ است که آنها احتیاجی به تعدیل و تبدیل ندارند .

(ادامه دارد)

توضیح و اعتذار

سال گذشته هنوز دو روز مانده بود که اولین سالگرد حمله و هجوم ارتش سرخ در افغانستان ، فرا رسد و مردم مجاهد و مهاجر ما نفرت و انزجار خود را نسبت به این عمل ضد انسانی و وحشیانهٔ روس ها توسط نشریه ها ـ بیانات ، جراید و پامفلیت ها منعکس سازند . من نیز در اثر سفارش و دستور برادران ، دست اندر کار شدم و مطالبی را باشتاب و عجله ترتیب و به نشر سپردیم . یکی از مواردی که در آن مقاله اشاره شده بود، نحوهٔ فعالیت های حیرت انگیز و تخریبی روس ها بود که در جریان هستی این قوم و بخصوص از شصت و اند سال به اینسو در منطقه انجام داده اند. در خلال این بیانات از چگونگی اشغال بخارا و مهاجرت برادران مسلمان و پاک نهاد این کشور به افغانستان نیز نام برده بودیم و استفادهٔ روس ها را از فرصت برای فرستادن بعضی افراد و عناصر جاسوس درمیان مسلمانان بیان کرده بودیم .

متأسفانه ، نا رسائی عبارات ما و تعبیرات سوء و مغرضانهٔ غرض و رزان ، آن اشارات را بگونهٔ دیگر توجیه کرده اند و با تفسیر های بی محتوا و تبلیغات نا درست رنجش هائی را ببار آورده اند که مایهٔ تأثر است .

من که خود یک دانشجوی مدرسهٔ فرهنگ و ثقافت اسلامی هستم و طبیعتاً هر دانشجوئی امثال من ، همینکه ذکری از بخارا می شود ، بی اختیار خودرا در سرزمینی می یابد که قرنها تجلی گاه اندیشهٔ والای اسلام و مهد پرورش و نشر معارف و فرهنگ اسلامی و انسانی بود و از کوی و برزن آن صدای توحید و یکتا پرستی بگوش میرسید . و مردمی را در آغوش خویش پرورش میداد که در پاک گوهری نمونه و مثل بودند و هنوز هم هر جا اثری از نژاد والا تبار بخارا دیده میشود ، چهره های انسانی و آگنده از نور ایمان ایشان آدمی را بخود می کشد و شیفته میسازد . آن عظمت و این خصلت و صفوت ، هر گز برحق شناسان و حق گویان اجازه نمیدهد که خدای نخواسته ، حتی وسوسه و احساس بدی نسبت به این برادران همدرد و همرنج و هم آئین و همسنگر خود داشته باشیم تا چه رسد به چیز های دیگر .

اما واقعیت امر این است که در جریان اوضاع و احوالی که شما به آن مواجه بودید و اکنون ما در آن قرار داریم ، نفوذ و رخنه کردن افراد و عناصر خود فروخته و نا مطلوب . امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است . و روس ها با مهارتی که در این زمینه دارند ، پیوسته کوشیده اند تا از موقع استفاده کنند و گماشتگان خود را در لباس های مختلف و چهره های متفاوت ، در صفوف مردم جا دهند و بهره برداری نمایند . چنانچه هم اکنون حتی درمیان سنگر های ما ، درمیان سازمان های ما و در بین مجاهدین ما ، موجودیت همچو افراد و عناصر محتمل است . و همین امروز ده ها خلقی و پرچمی و نمایندگان (کی ، جی ، بی) درمیان آواره گان افغانی ، وارد پشاور و شهرها و کشور های دیگر شده اند . ولی این بدان معنی نیست که با راه

(در ص ٧٠)



مجاهدین جبهات تشکان ولسوالی کشم بدخشان را مشاهده میکنید که بخاطر عملیات بالای قوای ملحد شوروی تنظیم میشوند .

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون

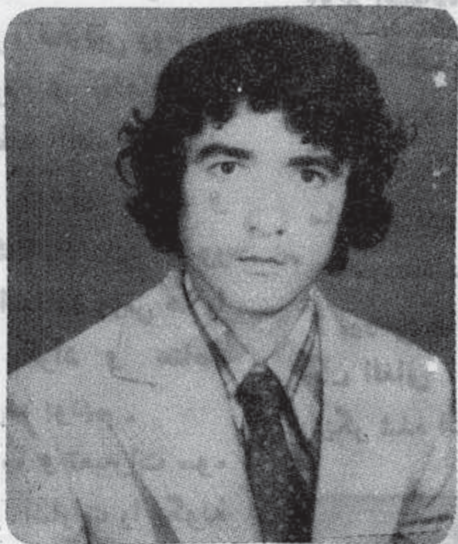
سلام بخون نشسته گان سنگر

عبدالمهدی شهیدیکه بخاطر حفظ اصالت پیکار مق

دهه اخیر ماه جوزای سال ۱۳۵۸ ه ش بوده مزدوران بی ارادهٔ استعمار در دهلیز های لیلیهٔ مرکزی و تدریسی پوهنتون کابل هراسان به نظر می خوردند از چشمان شرر بارشان برمی آمد که می خواهند باز آزاد مرد دیگر ، روشن ضمیر دیگر و بالآخره هدفمند دیگریرا به بند کشند و با زجر و شکنجه اش رضائیت خاطر اربابان روسی شان را فراهم نماید.

بلی ! این حدس درست و بجا بود ، مزدوران (اکسا) با ادارهٔ حافظ منافع استعمار در افغانستان از مدتی به اینسو تصمیم داشت تا برادر دردمند عبدالمهدی را به بند کشند.

عبدالمهدی فرزند سید محمود و محصل صنف چهارم پوهنځی زراعت بجو انیکه از کودکی بارنجهاو درد ها آشنا بود در سال ۱۳۳۷ ه ش در قریهٔ چهار باغ ماه می ولسوالی در واز ولایت بدخشان تولد یافت و در سال ۱۳۴۳ ه ش شامل



مکتب متوسطهٔ فطرت گردید ، دوران تحصیل او در متوسطهٔ همزمان با تحرک و توفندگی جنبش اسلامی میهن بود ، او کم و بیش درین دوران بانهضت اسلامی میهن آشنائی پیدا کرد و به مبارزه برضد مزدوران خارجی بویژه مزدوران بی ارادهٔ (پکن) آغاز کرد ، در سال ۱۳۵۱ بولایت بغلان رفت و شامل لیسهٔ زراعت بغلان گردید.

برادر شهید عبدالمهدی در دوران لیسهٔ باتلاشهای دشمن شکن که توسط رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان رهبری می شد آشنائی بیشتر حاصل کرد و در تشکیل حاسات مخفی و علنی متعهدین این نهضت خدائی سهم گرفت و به این ترتیب برای پیاده ساختن اهداف جامعه ساز آن داخل اقدامات گردید و درلیسهٔ زراعت بغلان به همکاری همفکران دیگر هستهٔ منظمی را بوجود آوردند.

برادر پر تلاش عبدالمهدی بعد از سپری نمودن کانکور پوهنتون در سال ۱۳۵۵ شامل پوهنځی زراعت پوهنتون کابل شد و محیط پوهنتون را منا سبتر برای فعالیت های اسلامی یافت و از همین محیط برای یافتن همفکران بیشتر استفاده کرد و با روحیهٔ جویندهٔ که داشت ، پنجشنبه جهت دیدار و اخذ دستور از برادران زندانی به دهمزنگ می رفت و در محفل بزرگمردان نظیر مؤسس و بنیان گذار جنبش اسلامی کشور استاد

شهید پوهاند 'نیازی' استاد شهید غلام ربانی 'عطیش' استاد شهید عبدالقادر 'توانا' انجنیئرسیف الدین 'نصرتیار' و انجنیئر عبدالحی و محمد اسمعیل 'پاسخ هاشمی' می نشست آنچه از ایشان می آموخت بدیگران تبلیغ می نمود، سرانجام، آری ! سرانجام نظام سرطانی و ننگین داؤد جایش را به نظام ننگینتر دیگری نظامیکه درآن خون بی گناهان جویبار سان جاری و آزاد مردان تحت اختناق شدیدی قرار گرفته و گروه گروه به جوقهٔ مرگ سپرده می شدند عبدالمهدی نیز مانند هزارها جوان دیگر تحت تعقیب این فرومایگان سفاک قرار گرفت ، اما باوجود آن هم دست از فعالیت برنداشت و تحت رهنمائی های برادران هسته، نخست در داخل پوهنتون توانست دست بیک سلسله فعالیتها بزند تا اینکه اسرارش‌فاش و دشمن تصمیم گرفت تا به بندش کشد ، مهدی قهرمان هم از این اسر آگاهی

ـدس و اسلامی کشورها خویش را فدای هدف ساخت

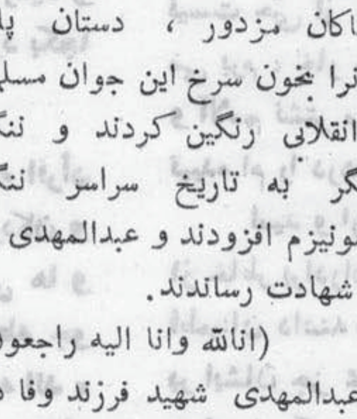
حاصل کرد و لیلیه را چند روزی ترک نمود ، بالاخره با استفاده از تاریکی شب داخل لیلیهٔ پوهنتون گردید تا بعض حوایجش را از لیلیه بیرون کند اما مع الاسف بدست دشمن سفاک که هرلحظه در تلاش بود و هراسان این طرف و آن طرف می دوید در تعقیب این جوان بود تا او را دستگیر کند بایکتن از برادران دیگر بنام محمد شریف "بهار ستانی"، بچنگ جاسوسان و مزدوران استعمار افتاد و بلافاصله بسوی بیدارگاه نوکران استعمار سرخ فرستاده شد و بعد از زجرها و شکنجه های زیادی ، سفاکان مزدور ، دستان پلید شانرا بخون سرخ این جوان مسلمان و انقلابی رنگین کردند و ننگ دیگر به تاریخ سراسر ننگ کمونیزم افزودند و عبدالمهدی را به شهادت رساندند.

(اناالله وانا الیه راجعون)

عبدالمهدی شهید فرزند وفا دار و شجاع ملت ذلت پسند و حقارت نه شناس ، این ملت بخون نشسته بود که مردانه در راه ایفای مکلفیت اسلامی اش ایستادگی نمود و جان شرینش را در راه عقیده وایده آل پاکش فدا کرد ، و م هزاران شهید گلگون کفن نهال جهاد اسلامی را با خون خود آبیاری کرد.

جمعیت اسلامی افغانستان مراتب تسلیت و همدردی خود را در قبال این حادثهٔ غم انگیز به بازماندگان این شهید تقدیم داشته و از بارگاه کبریائی صبر جمیل برای همه پاسداران سنگر حق استدعاء مینماید. روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید غلام جان:



مرحوم غلام جان ولد محمد کبیر چهل سال قبل از امروز در یک خانوادهٔ روستائی خوجه پنجشیر دیده به جهان کشود ، وی تعلیمات ابتدائی را تاصنف هشتم در مکتب رخهٔ پنجشیر درس خواند اما به نسبت مشکلات اقتصادی نتوانست تحصیلات خود را ادامه دهد همینکه مکتب را ترک گفت خود را مجبور دید تا برای آینده و زندگی‌اش راه چاره بجوید و کسب و کالی یاد بگیرد تا از احتیاج و تنگدستی وارهد لذا اراده نمودکه پیشه در یوری را فراگیرد و ازین طریق کسب روزی نماید بناء طبق تعامل محیطی به فراگرفتن این شغل آغاز

(بقیه در ص ۷۱)

یابی اینگونه افراد ، در صفوف مهاجرین و مجاهدین ، همهٔ سنگر داران اسلام و مردم رنج دیده و عذاب کشیده و جلاء وطن ما به عین ماهیت و کیفیت شناخته شوند و همه در یک ردیف بحساب آیند .

در همین وضعی که ما قرار داریم همه روزه از جبهات مختلف کشور اطلاع میرسد که بسا از پایگاههای مجاهدین ما در اثر را پور جاسوسان و مزدوران روسی گرا ـ کشف و تخریب می گردد . و بسیاری از پاسداران میهن و اسلام توسط همکاری چنین افرادی شهید میشوند . ولی هر گاه از این نوع جنایات و محل آن ذکری بعمل آید و یا گفته شود که در فلان جبهه جاسوسان فعالیت داشتند ، هیچگاه مفهوم آنرا ندارد که همه افراد آن منطقه خود را در آن ذیدخل شمارند و آزرده شوند . شما خود بهتر میدانید که جلالرکیست و پدر او چگونه و از کجا آمد ؟ و چطور و توسط کدام کشور به جاه و مقام رسید و نتایج راه یابی او در مجالس و مذاکرات داؤد بکجا انجامید ؟ آیا از آن هم دفاع می کنید ؟

آیا بتهر نیست که بجای موقع دادن به افراد بهانه جو و مغرض ، ذهن جوانان و کودکان و مردم خود را در برابر فجایع و جنایات روس ها و ظلم و ستمی که سالها این و حشیان سلطه جو برملت مسلمان بخارا و افغانستان روا داشته اند ، معطوف نمائیم و آنان را در جریان و قایع و حوادثی قراردهیم که همه قربانی آن شده ایم ؟

آیا بهتر نیست نسل های آینده ما در روشنی حقایق تاریخی ، از حیل و مکاید روس ها آگه و بر حذر باشند ، و چون ما ـ صید دام و دانهٔ آن نشوند ؟

آیا رنج و غم و اندوهی که از درد بی وطنی احساس می کنیم ، تصادفی و آنی و بمیل خود ماست ؟؟ نه ! هرگز نه ! ! این مصیبت و بدبختی زاده و نتایج آن همه کارنامه ها و فعالیت های ننگینی است که روس ها در دراز مدت و به شیوه های گونا گون و به همکاری بعضی از مردم خود ما ـ آنرا فراهم کرده اند . و اینک هر کجا باشیم و هر قدرهم از مال و نعمت دنیا برخوردار گردیم ، درد بی وطنی و غربت و یاد یار و دیار ، روح ما را شکنجه میکند و روزگار به عسرت و تلخکامی میگذرد .

با اندک درک و شناختی که من از آن سرزمین پاکان و نیکان دارم ، باورکنید عشق من و احساس من نسبت به بخارا و مردمش کمتر از هیچ کسی نیست حتی از خود شما ، و هر وقت نامی از آن می برم ، خار خار حسرت و اندوه برگهای عواطف و آلامم نشتر می زند و دل آتش گرفته و در خون تپیده ام را درهم می فشرد .

امید وارم با این اظهار و اعتذار گرد ملال از خاطر برادران همدرد و همکیش ما زدوده آید و اطمینان داشته باشند که در گفتار و عقیدهٔ ما نسبت بر ایشان جز محبت و برادری و صمیمیت و همنواتی و غم شریکی ، انگیزه ای وجود ندارد و نمیتواند داشته باشد .

من به جانت که نگفتم به تنت برگ گل است
به لباس دگری پیرهنت را گفتم

باحترام . نیازمند دعاء (حق شناس)

اِعتِذار :

« بنا بر مشکلی مؤفق به تهیهٔ بحث جنبشهای اسلامی در پیچ و خم تاریخ ومضمون آیا شوروی اتحاد او روسیه پوشی دی ؟ درین شماره نگردیدیم ـ معذرت مارا بپذیرید وانشاء الله درشمارهٔ آینده ادامه بحث را ازسرخواهیم گرفت . »

(اداره)

نمود و در کمترین مدت توانست وظیفهٔ رانندگی را بوجه احسن انجام دهد موصوف یک شخص مؤمن بخدا و از اخلاق حمیده و تربیت والای اسلام برخور دار بود.

همینکه دست پروردگان فرومایهٔ روس جنایت کار در افغانستان بقدرت رسیدند ، مرحوم غلام جان باهمه امکانات دست داشته اش بصف مجاهدین پیوست و موترش را نیز در اختیار آنان قرارداد.

در طول مبارزات قهرمانانهٔ مجاهدین پنجشیر علیه روسهای اشغالگر ، این برادر از خود شهامت قابل و صفی نشان داد که امروز شهامت و رشادتش زبانزد خاص و عام‌همسنگرانش می باشد.

غلام جان شهید در یکی از حملات وحشیانهٔ ارتش سرخ‌ونیرو های دولتی علیه مجاهدین درهٔ پنجشیر اشتراک ورزیده بتاریخ هفدهم عقرب سال ۱۳۵۹ بدرجهٔ علیای شهادت نایل آمد.

(اناالله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد.

شهید صوفی عبدالله :

صوفی عبدالله فرزند مرزا امیر که سالها قبل در یکی از خانواده های متدین قریهٔ نوین ولایت هرات چشم بدنیا کشود.

صوفی عبدالله شهید شخصی بود خیر خواه و خیر اندیش ، جوانی بود مفکر و بخاطر آیندهٔ و طنش فکر می کرد. همین بود که بعد از بمیان آمدن رژیم کمونستی در



افغانستان همراه یکتعداد از جوانها و رزمندگان منطقهٔ خود کمرهمت بست و به صف مجاهدین آزادی خواه اسلام پیوست.

او در چندین عملیات اشتراک ورزید و سرسختانه در مقابل نوکران حلقه بگوش کرملین رزمید تا بالآخره در نتیجهٔ یک برخورد خونین که بین مجاهدین و عساکر روسی در گرفت در اثر اصابت گلولهٔ دشمن جان شیرین خود را از دست داد و شهید شد.

(اناالله وانا الیه راجعون)

یادش گرامی ور وانش شاد باد!

شهید غلام محمد :

شهید غلام محمد فرزند گل‌احمد از قریهٔ بازارک ولسوالی پنجشیر بوده که ۲۴ سال قبل از امروز در یکی از خانواده های متدین و



مسلمان چشم به جهان کشود.

غلام محمد به درس و تعلیم شوق و علاقهٔ زیادی داشت که او راجد بزرگوارش نسبت آموختن علوم دینی شامل مکتب نمود.

غلام محمد شهید در مکتب لیسهٔ غازی تحصیل می کرد او هنوز دورهٔ لیسهٔ را بپایان نرسانیده بود که رژیم نا مسلمان و ملحد کمونستی رویکار گردید ، وی مکتب را ترک کرده به صف مجاهدین مکتب توحید پیوست.

غلام محمد شهید در عملیات چریکی و سایر عملیات اشتراک می ورزید که درین عملیات چندین تن از ارتش سرخ را بقتل رسانید ، او در حملهٔ ۲۷ سنبله ، ۱۳۶۰ که قشون سرخ روسی و عساکر کارملی دو درهٔ پنجشیر نمودم بودند سهم گرفت و بعد از سردار نمودن چندتن از عساکر متجاوز روسی مورد اصابت مرمی دشمن قرار گرفت و جام شهادت نوشید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

دوران شهید :

دوران شهید فرزند عبدالحمید از ولسوالی چهار دره ولایت کندز بوده ، یک جوان دلیر، با احساس و مبارزی بود که در عملیات و نبرد های مختلفی علیه دشمن (روسها و پرچمی ها) اشتراک ورزیده و بر دشمن ضربات سنیگنی وارد می ساخت.

جوانی بود دارای اخلاق حمیده ایمان و برهیزگار و در مناطق



مختلف به عملیات دست زده و تعداد زیادی از مزدوران حلقه بگوش کرملین را از بین برده بالاخره خودش در یک حملهٔ رویا روئی علیه روسهای وحشی بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۳ جان شیرین خویش را به جان آفرین تسلیم نموده و جام شهادت برسرکشید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد!

شهید نور الحق مشهور به اسد الله:

هر روزی که از زندگی مردم افغانستان می گذرد، رهروی به کاروان شهدای راه آزادی می پیونددوبا اهدای خون خویش چراغی را بخاطر روشن ساختن راه عدالت بر رخ مردم افغانستان می افروزد که تادرپرتو آن مردم رنج کشیدهٔ افغانستان بتوانند مسیر درست انقلاب آزادی آفرین خویش را بپیایند.

آری! اینک خونین کفن دیگری داغ برسینهٔ دوستداران انقلاب اسلامی افغانستان گذاشت و یکبار دیگر رسم شهامت خویش را بمردم خویش آموخت.

بلی! یکی از شهدای راه آزادی اسمش نور الحق معروف به اسد الله فرزند مولوی عبدالغفار خان که در سال ۱۳۳۶ در قریهٔ حصارک ولسوالی جرم بدخشان چشم به جهان گشود.

او در آوان کودکی اش تعلیمات دینی خود را در مدرسهٔ جامی فراگرفت و بعداً به مکتب لیسهٔ غیاثی جرم شامل گردید، پدرش تنها فرزند خود را دانش مبارزه آموخت وپسرش هم گفته های پدر بزرگوار را ذره به ذره در راه برملا ساختن چهره های واقعی حلقه بگوشان چین و مسکو جامهٔ



عمل پوشانید و در دورهٔ مکتب لحظه ای هم غافل نه نشست.

او همیشه و در هر جا مشت واقعیت را بردهان اوهام پرستان می کوبید تا اینکه در سال ۱۳۵۶ دورهٔ ثانوی را توأم با مبارزات خستگی ناپذیر، بپایان رسانید. چون پدرش مرد فقیری بود، پسرش را بحیث مأمور در انکشاف دهات مقرر نمودند اما این جوان مبارز و تربیت یافتهٔ مکتب اسلام لازم ندانست که‌در درشتگاهای طاغوتی وظیفهٔ انجام دهد این وظیفه را در آنوقت بخود ننگ بزرگ دانسته مبارزات تبلیغاتی خویش‌را به مبارزهٔ مسلحانه مبدل ساخته وبا خدای خود تعهد کرد که تا آخرین قطرهٔ خون خویش بجنگد و چنان کرد.

نور الحق شهید در طول مبارزات قهرمانانهٔ خویش نسبت به همرزمانش ممتاز بود و در طول این مبارزه صدها نفراز مزدوران ارتش سرخ را به جنهم فرستاد او همیشه از خدای خویش می خواست که خدایا! وسیلهٔ مرگ و شهادتم جز مرمی دشمن چیز دیگری نباشد امامتأسفانه به مراد خود نرسید وی در ماه اسد جهت اخذ و انتقال سلاح عازم پشاور شد که بعد از بازگشت از پشاور در حصه های چترال یوم سه شنبه ۳ اسد مطابق به ۲۲ رمضان المبارک در قسمت های کوتل ڈیر پاکستان به اثر لغزش موتر جام شهادت را نوش کرد.

بهرحال: او در راه خدا گام نهاد و با شور و شوق و جذبهٔ جهاد زندگی کرد و سرانجام درین راه جان شیرینش را از دست داد و شهیدشد. اناالله وانا الیه راجعون.

روحش شادو یادش گرامی!



شهید آخند سخیداد:

شهید آخند سخیداد :

شهید سخیداد والد خداداد از قریهٔ سرحسن خواجه هرات بوده ، این برادر هم مثل سایر رزمندگان مکتب اسلام بخاطر نجات مردمش از زیر یوغ اسارت و بردگی و بخاطر آزادی افغانستان عزیز تا آخرین قطرهٔ خونش سرسختانه رزمید و در هنگام عملیات از دیگر همقطارانش فعالتر و پر تلاش تربود و در جریان عملیات مسلحانه علیه دشمن با هیجان و احساسات فوق العاده بردشمن می تاخت. او در جریان یک برخورد مسلحانه چندین تن از پرچمی ها و مزدوران روس را از بین برده و خود نیز شدیداً مجروح گردید و جان شیرین خود را فدای آرمان بزرگ خود نمود و شهید شد.

(اناالله وانا الیه راجعون)

دو برادر شهید محمد رسول و عبدالرسول :

محمد رسول و عبدالرسول ولدان حاجی عبدالقیوم از ولسوالی چهار درهٔ ولایت کندز ساکنین قریهٔ قصاب ، بعد از رویکار آمدن رژیم ملحد کمونستی در افغانستان جوانمردانه علیه نابودی ملحدین





کمر همت بستند که در طول مبارزات خود این دو برادر شهید از خود شهامت و قهرمانی کم نظیری نشان دادند و تعداد زیادی از خلقی ها ، پرچمی ها و روس ها را نابود و مردار ساختند و خود سرانجام در یکی از حملات علیه روس ها و پرچمی ها در قریهٔ قره خانی بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۳ جام شهادت نوشیدند.

(اناالله وانا الیه راجعون)



عبدالواحد شهید :

عبدالواحد ولد حبیب الله ساکن قریهٔ قره خانی علاقه داری علی آباد ولایت کندز یک شخص مبارز و دارای اخلاق حمیده بوده و همشیه علیه دشمنان اسلام عزیز مبارزه کرده و بالآخره در جریان یک نبرد خونین با روس ها ـ بتاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۲ در قریهٔ قره خانی به شهادت رسید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

تورن نظام الدین شهید :

تورن نظام الدین ولد محمد ظریف از قریهٔ باد قول بازارک ولسوالی پنجشیر در یک خانوادهٔ متدین و خدا پرست در سال ۱۳۰۸ متولد گردید.

زمانیکه به سن ٦ سالگی رسید در مکتب متوسطهٔ بازارک شامل گردید و در سال ۱۳۲۴ از صنف ششم موفقانه فارغ شده که در سال ۱۳۲۵ء شامل مکتب خورد ضابطان گردید و از آن مکتب بدرجهٔ اعلی سند فراغت را حاصل نمود.

تورن نظام الدین صاحب منصب دلیر وغیوری بود که در مقابل تجاوز گران تا آخرین لحظات زندگیش جوانمردانه رزمید و از خود شهامتی نشان داد که تا امروز مردم از شهامت و جوانمردی اش یاد میکنند.

این شهید مبارز ، جوان با احساسی بود که در زمان صاحب



منصبی اش با یکعده از صاحب منصبان کمونست شدیداً برخورد نموده که در سال ۱۳۵۲ به رتبهٔ تورنی از وظیفهٔ عسکری گوشه گیری، نموده بوطن بازگشت کرد و در جهت تنویر اذهان مردم فعالانه کوشید ، تا آنکه در سال ۱۳۵۸ با اوج گیری مبارزات ضد کمونیستی به صف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان پیوست که درین ایام از فرط مسرت و شادی به برادران و همرزمان خود گفت :

''ای برادران عزیز و جان برکف ! احساسات صفاء و نیات نیک چنین یکتعداد از مجاهدین راه اسلام را برعالم اسلام و بخصوص به مسلمانان واقعی افغانستان و علی الخصوص به مسلمانان رنجدیده و قهرمان پنجشیر تبریک می گویم .''

نظام الدین شهید همیش مردم را بسوی جهاد و مبارزه علیه ظلم ، کفر و بیداد گری ها دعوت می کرد که سرانجام در یکی از برخورد ها با قوای متجاوز روسی بتاریخ ۱۳۵۹/۶/۸ با چندین تن از همقطارانش بدرجهٔ علیای شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید صفر محمد :

کوه های سربفلک کشیده ، دره های پرخم و پیچ و دشت های وسیع و سرسبز ولایت بدخشان در طول تاریخ انقلاب شکوهمند اسلامی شهادت گاه هزاران هزار مسلمان متعهد و انقلابی است که در سنگر دفاع از دین ، وطن و ناموس به مقام پر افتخار شهادت نایل شده اند. از جملهٔ رزمندگان قهرمان و دلیریکه در کوه پایه های یفتل و در سنگر حق جام شهادت نوشید و افتخار عالی انسانی را کمائی نموده است یکی هم صفر محمد شهید میباشد.



شهید صفر محمد ولد نور علی مسکونهٔ یفتل سفلی ولایت بدخشان میباشد که در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده دین دوست و خدا پرست دیده به جهان کشود او از آوان نوجوانی با اخلاق حمیده و صفات پسندیده متصف بوده و بیکاری و تنبلی خوشش نمیآمد و همیشه مصروف کار و فعالیت بود و در عین حال با جوانان مبارز و صف شکن کفر و کمونیزم ارتباط داشت و همیشه در مجالس مبارزین راه حق اشتراک میورزید. این قربانی راه الله بعد از فاجعهٔ ننگین ثور ۱۳۵۷ مستقیماً همراهی دلاوران جان بکف جمعیت اسلامی افغانستان داخل اقدام شده و طوری سری به فعالیت شروع نمود و تاز مانیکه موقع برای قیام بسلحانه آماده شد وقتی که هئیت مزدور دولت دست نشاندهٔ روس غرض سرشماری نفوس داخل منطقه یفتل شد صفر محمد قهرمان مانع فعالیت هئیت سر شماری شده و آنها را سرکوب نموده و بتاریخ ۲ سرطان ۱۳۵۸ ع که سر آغاز انقلاب فخر آفرین یفتل ها میباشد. این قهرمان با ایمان ، سلاح بدست گرفته و همراهی مجاهدین جانباز علیه خرس های قطبی به نبرد پرداخت و از خود قهرمانی های چشمگیری نشان داد و در مدت دو سال جهاد مقدس موصوف چندبن بارشدیداً مجروح گردیده و مقداری زیادی سلاح و مهمات از قوای خون آشام قشون سرخ به غنیمت گرفت و آخراً در سال ۱۳۵۹ در یک نبرد رویا روئی با دشمنان دین زندگی ساز اسلام جام شهادت را نوشید. ''انا لله وانا الیه راجعون''

روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید ملک [illegible] مرزا:



ملک مرزا ولد محمد مرزا در سال ۱۳۳۲ در قریهٔ عبدالله خیل درهٔ پنجشیر تولد یافت در سال ۱۳۵۷ به جهاد مسلحانه آغاز نمود وبالاخره بتاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۲ در یک نبرد علیه کفر و کمونیزم از طرف دشمن (روسهای وحشی) گلولهٔ به بدن پرحرارتش اصابت کرد وشهید شد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالقیوم سجم

جدی نینگ آلتینچی کونی و سوسیالیزم سوغاتلاری

ایکی ایل ایلغاری جدی نی آلتینچی تاریخی گه قزل استعمار ، افغانستان بول اون ایکی ملیون لیق اسلامی او لکه ده ، خواه لادی کیم ، او لدرش ، بغلاش و بیوک جنایت لار ایدیشی بلان ، چنگیز و چنگیز صفت لار و افراسیاب و افراسیاب کبی لار نینگ یوزی نی آقار تورتسه .

اول کونی کیم قزل و رحم سیز سلاخ لار او زکاسه ، یلا یاتگا نلاری بلان "فاشیزم" قوچاغیدین تور کیلوب "بین المللی" نینگ برچه قانون لاری نی ایاغ آستیغه تیپوب ، حد سیز وحشی لیق جنایت لارو او لدریش لیق لار غه قول یازه دور .

جدی نینگ ، آلتنچی کونی غه ، روسیه نینگ "ابو جهلی" ، اسلام نی ینگه چقش دوره سی نی تکرار ایتار دور و برژنیف اول عاطفه سیز و قان توکاتغان و اسلامنی کتته دشمنی ، ابلی غه بچاغ آلوب ، یینگی نی شو به لایدور، تا کثیف قولی نینگ ، بیگناه لار قانیغه بویاب ، ثابت ایتسه کیم ، تاریخ نی کوزی ، دیناده بوزییل جنایت ایتکوچی لارنی کورگان یوق دور و هیچ دوران نی هم یادی غه یوق .

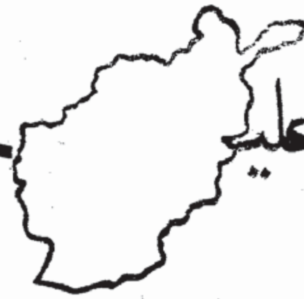
کرملین ده او لتورا تلغا نلار ، کور ساتدیلار کیم زحمت کش لارنی ــ بد بخت لیقدین نجات بیریش : دهقانلار و ایش ایتکوچی لار حقوق نی ایاغ آستیغه تیپش دور . . . !

شو تون ، آلتنچی جدی توریش ، جان دین کیچش و حماسه لار تو غیلش کونی ، ایمان نینگ قوچا عیدین ، دور . و بول کون بیز لار یور تمیز نی برچه مسلمان لاری: ایر کلک ، خانون و ایگیت و و قری سیغه رشادت ننیگ ، سبق نی بیروب ، تورش و یورش قلیچی نی او لار ده کورسا تدی ، شول ایردی کیم ، اسلام نی با شقه باله لاری هم ، بیل لاری نی محکم با غلب ، با تر لار یامباشیغه و حق نی ایسغ سنگر لار ، تمانیغه چاپ دور لار ، تا اوز ، سینه لاری نی دشمن نینگ اوق لاری غه سپر ایتوب تصمیم آلسه لار ، تجاوز ایتکوچی لارغه تیش سندراتغان جواب بیروب و اسلامنی بول یمان دشمن لاری بلان ، جان لاری باری چه ، کوره ش ایتوب قزل قان لاری نی تو کسا لار . و بوکون قاتیغ لیق بلان هر تاغدی اوسیتدن و هر گزه نی بیلی دن "الله اکبر" نینگ قوتلوغ نعره سی چیقوب دنیاده که برچه امپریالیست لار و استعمار ایتکوچی لارنی قالترش غه تشلاب دور . . .

بقیه در ص ۸۳



درخونین نبردگاههای اسلام علیه کفر چه می گذرد



کابل

را پور واصله از ولایت کابل حاکی است که : بتاریخ ۸-۸-۱۳۶۰ مجاهدین جبهات ملنگ ، چکری و خورد کابل تحت قوماندهٔ حاجی شیر آغا ، در حوالی ساعت ۸ بجهٔ شب ، علاقه داری خاک جبار را محاصره نموده قوماندان امنیه علاقه داری مذکور با ۱۶ تن از اجیران کارملی به مجاهدین تسلیم و به تعداد ۱۶ میل کلاشینکوف ، یک میل ماشیندار خفیف ، ۲۰ صندوق مرمی کلاشینکوف ، یک صندوق گرنیت و یک عراده جیپ روسی طور غنیمت به تصرف مجاهدین در آمده است .

پروان

را پور واصله از نمایندگی کاپیسا حاکی است که : مجاهدین جان بر کف راه حق ، طی یک عملیات شدید و خونین در منطقهٔ صیاد عبدالله برج که بتاریخ ۲۰-۹-۱۳۶۰ الی ۲۱-۹-۱۳۶۰ ، علیه روس های تجاوز کار و خون آشام و دست پروردگان مزدورش صورت گرفت ، ۶ دستگاه تانک و ۲۵ عراده موتر و وسایط نقلیهٔ دیگر از بین رفته و عدهٔ زیادی از روس ها و پرچمی ها به هلاکت رسیدند . در نتیجهٔ این عملیات ، شش میل کلاشینکوف ، یک میل ماشیندار گرینوف و یازده میل تفنگ سه صد و سه بر و دوصندوق مرمی به غنیمت گرفته شده است .

طبق راپور دیگری که از ولسوالی بگرام واصل گردیده است : در اثر یک برخورد شدید و خونین میان مجاهدین راه حق و روس های کثیف و سفاک که بتاریخ ۱۱-۹-۱۳۶۰ صورت گرفت ، الحاج قاری محمد عیسی خان قوماندان حوزهٔ اول بگرام و یکتن از مجاهدین بنام عبدالجلیل به درجهٔ شهادت نائل گردیدند و نیز دو نفر دیگر بنام های شهباز خان و رمضان خان مجروح گردیدند ، درین برخورد هشت نفر روس و دو پرچمی به جهنم فرستاده شدند .

بتاریخ ۱۶-۹-۱۳۶۰ طی در گیری های شدید مجاهدین با روس های آدم خوار ، در مناطق صیاد قلعه بلند و خنجر خیل ، هشت دستگاه تانک و تعداد زیادی از دیگر وسایط نقلیهٔ دشمن با سر نشینان آن از بین رفته و سه تن از مجاهدین جان باز درین برخورد به شهادت رسیدند .

همین راپور از جریان برخورد دیگر مجاهدین راه حق با نوکران روس ها (پرچمی ها) ، گذارش میدهد و درین برخورد که بتاریخ ۲۰-۹-۱۳۶۰ بوقوع پیوسته است ، به تعداد پنج تن از پرچمی ها هلاک گردیده و به مجاهدین کدام آسیبی نرسیده است .

وردک

راپور هائی از جبهات مختلف ولایت وردک واصل گردیده است که ذیلاً تقدیم می گردد :

۱- طی یک عملیات شدید مجاهدین جبههٔ نورتنگی وردک که بتاریخ ۱۰-۹-۱۳۶۰ بالای پل شیخ آباد صورت گرفت پنج نفر

از اجیران فرومایهٔ روس (پرچمی ها) به هلاکت رسیدند.

۲- مجاهدین جبههٔ مذکور بتاریخ ۱۴ و ۱۵-۹-۱۳۶۰ به ولسوالی سید آباد حمله نموده ، خسارات زیادی به تعمیر گدام ، تعمیر محکمه وارد آوردند و ۱۲ نفر از ملیشه های بی وجدان را روانهٔ جهنم ساختند.

۳- در نتیجهٔ حملهٔ تاریخی ۲۸-۹-۱۳۶۰ قوای روسی بالای دره دانخی سه دستگاه تانک زرهدار دشمن توسط مین منهدم و سر نشینان این تانک ها نیز هلاک گردیدند.

۴- بتاریخ ۳۰-۱-۱۳۶۰ در گیری شدید و خونینی بین مجاهدین جان بر کف راه خدا و قوای ملحد روسی در ولسوالی چک وردک صورت گرفت که در نتیجه ۱۶ دستگاه تانک و دو عراده موتر دشمن ذریعهٔ مین گزاری ها و فیوراکت از بین برده شده و تعداد تلفات جانی دشمن معلوم نیست. قوای جنایت کار روسی سه تن از اهالی ولسوالی چک را گرفتار و با خود برده و قرار اطلاع یکتن از ایشان بنام خداینور علیشه به شهادت رسیده است.

طبق تازه ترین راپور واصله از نمایندگی ولایت وردک ، قوای متجاوز و آدمخوار روس با استفاده از یکصد و پنجاه تانک و ماشین های مخار بوی ، ساعت ۷ بجه صبح تاریخ ۲۰-۹-۱۳۶۰ به منطقهٔ جلریز میدان وارد شدند که متعاقباً ، مجاهدین جان بر کف راه اسلام ، علیه قوای متجاوز مذکور دست به یک نبرد شدید زدند. روس ها با استفاده از هلیکوپتر های زرهی و طیارات بم افگن ، منطقهٔ جنگ را زیر آتش گرفتند که در اثر این آتشباری ها ، به تعداد ۹۰ تن مجاهدین و اهالی این منطقه جام شهادت نوشیدند. قریهٔ هائی که تحت بمبارد قوای هوائی روس قرار گرفتند عبارت اند از : قریهٔ سرچشمه و سیاه خاک و قلعهٔ اسلم و قول خدایداد.

راپور علاوه می کند که تعداد زیادی اطفال و زنان و مردان زخمی و یا قسمتی از اعضای بدن شان را از دست دادند و هفتاد در صد مردم در این مناطق بی خانمان گردیده اند و عدهٔ دیگری را ، روس ها زنده دستگیر و با خود برده اند که از حیات و ممات شان اثری نیست.

راپور واصله از جبههٔ ارگوی ولایت بدخشان می رساند که : بتاریخ ۳۱-۶-۱۳۶۰ در حصهٔ ملنگ دره ، دو دستگاه تانک دشمن در اثر مقابلهٔ مجاهدین با قوای کفر از بین برده شده است . در راپور واصله تذکر بعمل آمده که بتاریخ ۲۹-۷-۱۳۶۰ مجاهدین ارگو ، یک دستگاه تانک زرهی دشمن را با استفاده از مین ، در حصهٔ صمدی ، منهدم و تانک دیگری را در حصهٔ قچی توسط راکت به آتش کشیدند. و نیز از جملهٔ دو تانک حامل مواد سوخت (تیل) ، یکی آن تخریب و دیگری به آتش کشیده شد.

طبق همین راپور ، بتاریخ ۱-۸-۱۳۶۰ مجاهدین ۳ دستگاه تانک دشمن را بمحاصره کشیدند به تعقیب آن هفت فروند هلیکوپتر تا حوالی ساعات ۷ شام محل حادثه را زیر آتش گرفته و نیز یک تعداد عساکر را در منطقه پیاده نمودند که به اثر مقابلهٔ شدید مجاهدین ، ۲۵ تن از آنها به هلاکت رسیده اند.

راپور در اخیر یاد آور میشود که : بتاریخ ۷-۸-۱۳۶۰ ، روس های آدم خوار طی یک عملیات وحشیانه هوائی و زمینی ، منطقهٔ ارگو را شدیداً زیر آتش گرفتند که در نتیجه سه تن از اهالی قریهٔ گنده چشمه به شهادت رسیدند و تعداد زیادی از خانه های مسکونی مردم مورد غارت وچپاول عساکر روسی و کارملی قرار گرفت.

راپور دیگری که از ولایت بدخشان مواصلت نموده ، گذارش میدهد که : بتاریخ ۳-۹-۱۳۶۰ ، در منطقهٔ «آ تین جلو» میان مجاهدین راه حق و قوای سفاک روس جنگ شدیدی بوقوع پیوسته که در نتیجهٔ آن ، به تعداد ۱۵ تن از کفار به جزای جنایات شوم و پلید شان رسیدند و شش میل از سلاح های مختلف النوع طور غنیمت به تصرف مجاهدین در آمده است و نیز یک دستگاه تانک زرهی دشمن به آتش کشیده شده است . از خسارات جانی و مالی مجاهدین در راپور گزارشی بعمل نیامده است.

همین راپور در قسمت اخیر گزارش خود می افزاید که : بتاریخ ۱۹-۹-۱۳۶۰ قوای هوائی دشمن (روس ها) بالای قراء و قصبات چندی از مناطق شهر - بزرگ حمله نموده که در اثر این حملات هوائی تعدادی از خانه های مسکونی مردم تخریب و به تعداد ده تن از اهالی شدیداً مجروح گردیده اند .

هرات

راپوری که از ولایت هرات به دفتر مجله مواصلت ورزیده گزارش میدهد که : بتاریخ ۲۶-۸-۱۳۶۰ کاروان دشمن که توسط طیارات جیت و هلیکوپتر های زرهی حمایت می شدند ، در سرک بین شیندند و فراه مورد حملهٔ مجاهدین قرار گرفته و باوجود شدت جنگ و ضربات شدید هوائی دشمن ، مجاهدین توانستند یک اندازه سلاح و اموال را به غنیمت بگیرند و درین برخورد یک تن از مجاهدین مجروح گردیده است .

هکذا : بتاریخ ۴-۹-۱۳۶۰ ، در حصهٔ نیم کیلومتری ذخیرهٔ تیل میدان هوائی ، یک دستگاه تانک دشمن توسط مین گزاری از بین برده شده و در اثر برخوردی که صورت گرفت دو تن از مجاهدین راه حق بنام های قوماندان صاحبزاده و ملا سید جمال الدین به شهادت رسیدند .

درین راپور از تلفات مالی و جانی بیشمار دشمن گزارش میدهد که در جریان عملیات و برخورد های متناوب مجاهدین در ولایت هرات بر دشمن سفاک وارد آمده است .

کندز

راپور تاریخی ۱۹-۹-۱۳۶۰ نمایندگی ولایت کندز به شرح زیر گزارش میدهد که :

۱- بتاریخ ۲۵ - عقرب ۱۳۶۰ یکتعداد مجاهدین جان بر کف راه‌حق تحت قوماندهٔ ارباب حیدر ، در کوچهٔ چهل دختران داخل شهر کندز بالای پرچمی ها حمله برده و در اثر تصادمی که میان طرفین واقع شد ، پنج نفر عسکر و یک ضابط هلاک و به کیفر اعمال خائنانهٔ شان رسیدند .

۲- بتاریخ ۱۶ - عقرب ۱۳۶۰ مجاهدین راه حق ، در ولسوالی قلعه ذال علیه مزدوزان قرومایهٔ روس ، داخل اقدامات شدید گردیده و در ظرف سه روز تلاش ها وجدیت خویش ، ۲۶ نفر از خلقی ها و پرچمی ها را مرادر وبه جزای اعمال ننگین و شوم شان رسانیده و مقدار زیادی اسلحه و مواد و مهمات دیگر را به غنیمت گرفتند . درین عملیات یکتن از مجاهدین مربوط جبههٔ ارباب حیدر شهید گردید .

۳- بتاریخ ۱۸ - عقرب ۱۳۶۰ یک دستگاه تانک زرهی دشمن ، توسط فیرراکت در شهر کندز ، از بین برده شده است .

راپور دیگری که از نمایندگی ولایت کندز مواصلت ورزیده مشعر است بر اینکه : بتاریخ ۳۰-۷-۱۳۶۰ ، مجاهدین جان بر کف راه حق تحت قوماندهٔ رئیس ابراهیم قوماندان جبههٔ علی آباد و سه درک ، در سرک بین کندز و علی آباد ، سه دستگاه تانک زرهی روس ها را توسط راکت منهدم و یک عراده موتر را به آتش کشیدند و سر نشینان این وسایط همه نابود ساخته شدند .

راپور تاریخی ۹-۱۰-۱۳۶۰ نمایندگی ولایت کندز میرساند که : بتاریخ اول عقرب ۱۳۶۰ ، مجاهدین جان بر کف علاقه داری علی آباد تحت قوماندهٔ رئیس ابراهیم خان ، در دو کیلومتری میدان هوائی کندز با روس های سفاک و متجاوز تصادم نموده ، در نتیجه ، سه دستگاه تانک و یک عراده موتر تخریب و از بین برده شد ، و به تعداد ۲۰ نفر از قوای کفر و کمونیزم به هلاکت رسیدند . در جریان این برخورد ، دو تن از برادران مجاهد مان مجروح گردیدند که وضع صحی ایشان ، رو به بهبود وانمود شده است .

بهمین ترتیب راپور مفصلی از عملیات و برخورد های خونین مجاهدین راه حق تحت قوماندهٔ برادر ملا عبدالصمد قوماندان عمومی در ولسوالی خان آباد ، بما رسیده است که ذیلاً بصورت فشرده ارائه می گردد چون این گزارش حاوی تمام جریانات جنگی از اوائل سال ۱۳۵۹ تا تاریخ دهم : ماه عقرب ۱۳۶۰ بود و شرح مبسوط این راپور در اینجا میسر نبوده و لزوماً از نشر قسمتی

از این راپور صرف نظر نموده و گذارشات چند ماه اخیر سال ۱۳۶۰ را به نشر می سپاریم :

۱- بتاریخ ۱۱-۷-۱۳۶۰ طی یک عملیات در کوچه ملا غلام خان آباد ، یک دستگاه تانک زرهی دشمن بکلی منهدم و دو دستگاه تانک دیگر تخریب گردید . فرماندهی این عملیات را ملا عبدالصمد قوماندان جبهه بدوش داشت .

۲- بتاریخ ۲۱-۷-۱۳۶۰ ، در نتیجه یک برخورد شدید مجاهدین تحت قوماندهٔ ملا عبدالصمد با قوای روسی در حصهٔ تانک تیل سابقه خان آباد ، چهار دستگاه تانک دشمن منهدم و عدهٔ زیادی از روس ها و پرچمی ها هلاک گردیدند .

۳- بتاریخ ۶-۸-۱۳۶۰ دو فروند هلیکوپتر که میخواست بالای شهر خان آباد بمبارد نماید ، توسط فیرده شکه ذریعه ملا عبدالصمد طعمهٔ حریق گردید .

۴- بتاریخ ۱-۸-۱۳۶۰ ، در هنگام بمبارد طیارات دشمن بر مواضع مجاهدین در خان آباد ، یک طیاره خساره مند گردید .



ملا عبدالصمد یکتن از قوماندانهای ورزیده و مجاهد دلیر ولایت کندز است که شهامت ورشادتش لرزه براندام روسها و مزدوران حلقه بگوشش افگنده است .

غورات

طی را پوری که از ولایت غورات مواصلت ورزیده است گذارش شده که مجاهدین دلیر وارادمردان پیکار جوی این منطقه بتاریخ ۲-۹-۱۳۶۰ طی زد و خورد شدید و خونینی که با نیرو های متجاوز روس در تنگی باغ ایشان در یک کیلو متری شمال غرب ولسوالی تولک بعمل آوردند ، ۳۰ تن از عساکر دشمن را هلاک و ۱۲ تن دیگر را مجروح ساختند . درین برخورد ، یک دستگاه تانک زرهی دشمن منهدم و مهمات نظامی زیادی به تصرف مجاهدین افتاده که مقدار آن در را پور گذارش نگردیده است .

طی را پور دیگری از همین ولایت گذارش شده که : در جنوب غرب ولسوالی تولک ، طی یک نبرد خونین ، مجاهدین جان برکف مکتب اسلام ، ۱۶ نفر از افراد نظامی قوای دشمن را هلاک و ده دستگاه تانک و سایر و سایط نقلیهٔ محاربوی دشمن را توسط راکت منفجر و منهدم ساختنه که باالاثر این حادثه قوای دشمن مجبور به عقب نشینی گردیده است . از تلفات و خسارات جانی و مالی مجاهدین گذارش نشده است .

کنړونه

د کنړ د ولایت څخه را رسیدلی رپوټ خبر ورکوی چه : د عقرب د میاشتی په ۲۴ نیټه د جمعیت د عمومی آمریت اه خوا ، مجاهدینو ته ، دستور ورکړ شوه چه په ملحدو قوا و باندی حمله وکړی . د عقرب په ۲۵ نیټه ، مجاهدینو ، دهاوان او توپ په واسطه په ملحدو قوا و باندی دزی وکړی چه تر دری ورځی پوری اورلاندی وو . په نتیجه کښی پنځه تنه روسان مردار شول . و روسته روسانو د مجاهدینو په کورونو باندی توپونه وغوځول چه په پای کښی دوی ښځی او یو هلک شهیدان شول .

فراه

راپور مفصلی از ولایت فراه رسیده که نظربه عدم گنجایش نشر مفصل آن ، جریان عملیات جنگی مجاهدین این ولایت را که درین او اخر بوقوع پیوسته است تقدیم میداریم :

مطابق گذارش راپور فوق ، بتاریخ ۹-۹-۱۳۶۰ ، طی یک برخورد شدید میان مجاهدین راه حق و قوای اشغالگر روس که در شاه راه هرات و قندهار در منطقهٔ چکاب صورت گرفت یک دستگاه تانک زرهی روس ها و دو عراده موتر نفر بر بر اثر مین گذاری از بین برده شد و سرنشینان این وسایط هم هلاک گردیدند . هکذا بتاریخ ۱۵-۹-۱۳۶۰ در منطقهٔ اوز ملک ولایت فراه ، دو دستگاه تانک زرهی دشمن بر اثر انفجار مین منهدم و یک عراده تانک بنزین را مجاهدین به غنیمت گرفتند .

غزنی

از ولایت غزنی طی راپوری گذارش شده که: بتاریخ ۲-۸-۱۳۶۰ در نتیجهٔ یک تصادم خونین بین مجاهدین و روس ها در شهر غزنی یک دستگاه تانک زرهی منهدم و ۲۵ نفر از خلقی ها و پرچمی ها این جرثومه های فتنه و فساد در تاریخ بشریت معاصر ، هلاک ور هسپار جهنم گردیدند . بتاریخ ۲۹-۸-۱۳۶۰ جنگ خونین دیگری بین مجاهدین و قوای کفر بوقوع پیوست و باوجود چشم گیر بودن ساز و برگ نظامی دشمن و حمایت جنگنده های هوائی ، مجاهدین دلیر و با شهامت پنج دستگاه تانک زرهی دشمن را توسط مین گذاری ، منهدم ساخته و به تعداد بیش از ۱۵ نفر از پیروان شیطان را روانهٔ دوزخ نمودند .

در جریان این حادثه ، چهار تن از مجاهدین جام شهادت نوشیدند ، و قوای کفر با تحمل تلفات سنگین فوق الذکر عقب نشینی نمودهٔ ، منطقه را ترک کردند .

بامیان

راپور واصله از ولایت بامیان حاکی است که : بتاریخ ۳-۱۰-۱۳۶۰ طی یک برخورد شدید و خونین بین مجاهدین و قوای اشغالگر روس و چهره خوار فرو مایه اش ببرک که در قریهٔ فاطستی واقع در سه کیلو متری شرق ولایت بوقوع پیوست ، به تعداد سه دستگاه تانک زرهی دشمن منهدم و ۲۵ نفر از کفار بهلاکت رسیدند و بیش از سی نفر شان زخمی گردیده و چهار تن از عساکر داخلی به مجاهدین ملحق شدند . یک میل ماشیندار صددز و سه میل کلا شینکوف به غنیمت گرفته شده و کدام آسیبی به مجاهدین نرسیده است .

بلخ

مطابق راپور واصله : مجاهدین جانباز راه حق، بتاریخ ۲-۹-۱۳۶۰ بالای ولسوالی سنگچارک عملیات جنگی انجام دادند و در نتیجه سه نفر کمونیست های بد بخت و کثیف را همراه منشی بنام حمید الله هلاک و روانهٔ دوزخ ساختند و طی برخوردیکه واقع شد چهار تن از برادران مجاهد به شهادت رسیدند .

راپور دیگری از ولایت مزرا واصل و گذارش میدهد که : مجاهدین راه حق طی عملیات جنگی در جبههٔ مارمل ۹ میل سلاح خفیفهٔ را از فرقهٔ دهدادی به غنیمت گرفتند و عده ای از کمونیست ها هلاک و عده ای دیگر هم دستگیر و تحت تحقیق می باشند .

جوزجان

راپور واصله از این ولایت حاکی است که: مجاهدین جان برکف راه خدا بتاریخ ۲۰-۸-۱۳۶۰ بر ولسوالی قرقین حمله نموده ، چهار ده نفر عساکر کارملی را زنده دستگیر و در جریان زد و خوردیکه صورت گرفت پنج میل ماشیندار خفیف روسی ، سه میل کلاشینکوف ، ۲۲ میل په پشه ، سه میل کارابین ، دو میل یازده تیره، یک پایه لود سپیکر دستی ، یک پایه رادیو و ۳۴ صندوق مرمی های مختلف النوع به غنیمت گرفته شد .

راپور متذکر میشود که بتاریخ ۱۱ و ۱۲-۸-۱۳۶۰ قوای

هوائی روس اکثر مناطق ولسوالی آقچه و قراء و قصبات مرزی را که با روس متصل است ، شدیداً بمبارد نموده که در نتیجه چند تن از مجاهدین به شهادت رسیدند .

فاریاب

را پور واصله از جبهات ولسوالی اند خوی مشعر به آن است که بتاریخ ۱۱-۹-۱۳۶۰ مجاهدین راه حق در علاقه داری خان چهار باغ در نتیجهٔ یک نبرد خونین ، تلفات جانی زیادی بدشمن وارد ساخته ، ده میل کلاشینکوف ، یک میل ماشیندار خفیف طور غنیمت بدست مجاهدین افتاده است . و نیز هشت نفر از کمونیست ها بشمول علاقه دار منطقه زنده دستگیر و تحت تحقیق قرار دارند .

را پور علاوه میدارد که : بتاریخ ۱۵-۸-۱۳۶۰ یک کاروان تانک زرهی و سایر و سایط نقلیه روس از اقینهٔ (منطقه ای در مرز افغانستان و روس) ولسوالی اندخوی عبور و در ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب ، مجاهدین راه حق تحت قوماندهٔ قاری رحمت الله داخل اقدامات شدند و در نتیجهٔ در گیری شدیدی که بوقوع پیوست ، هشت دستگاه تانک ، و دو عراده موتر به آتش کشیده شده و تعداد زیادی از روس های داخلی وخارجی به هلاکت رسیدند ، دو میل کله کوف ، یک میل یازده تیره و چند صندوق دیگر مهمات جنگی را مجاهدین به غنیمت گرفتند .

لوگر

را پور عملیات جنگی از لوگر

بدین شرح مواصلت ورزیده است که :

بتاریخ ۱۳-۹-۱۳۶۰ ، مجاهدین حوزهٔ پل علم در حصهٔ دشت بابوس به اثر مین گذاری ، دو دستگاه تانک دشمن را منهدم ساختند . و بتاریخ ۱۴-۹-۱۳۶۰ قریهٔ زرغون شهر از طرف قوای هوائی روس شدیداً بمبارد گردیده که به تعداد ۱۲ تن از زنان و کودکان بی دفاع این منطقه به شهادت رسیدند و هم پنج در بند حویلی منهدم گردید و بهمین ترتیب بتاریخ ۱۸-۹-۱۳۶۰ قریهٔ مذکور دوباره مورد حملهٔ هوائی روس ها قرار گرفته ، که در اثر آن اکثراً خانه های مسکونی تخریب و به تعداد پنج نفر به شهادت رسیدند .

را پور در ادامهٔ گذارش خویش می افزاید که : بتاریخ ۲۰-۹-۱۳۶۰ ، قریهٔ یاد خواب شان ، مورد حملهٔ شدید هوائی روس ها قرار گرفته در نتیجه قسمت زیادی از خانه هائی مسکونی منهدم و به تعداد چهل نفر از اهالی بیدفاع این منطقه به شهادت رسیدند . همین را پور از بمبارد مان قریهٔ زرغون شهر و خسارات واردهٔ مالی و جانی زیادی گذارش داده است .

ننگرهار

طی را پور تاریخی ۲۶-۱۰-۱۳۶۰ نمایندگی ننگر هار ، از عملیات جنگی مجاهدین این منطقه گذارشی بدین شرح به ادارهٔ میثاق خون مواصلت ورزیده است :

مجاهدین جان برکف راه خدا ، بتاریخ ۱۹-۹-۱۳۶۰ بالای یک تهانهٔ عسکری که بین دکه و تورخم واقع است عملیات چریکی انجام داده و با الاثر این واقعه یک نفر ملیشه و یک صاحب منصب نظامی حکومت مزدور و چاکر بیگانه را به قتل رسانده و مجاهدین صحیح و سالم به قرار گاه های شان باز گشتند .

را پور دیگری از همین ولایت حاکی است که : در اثر عملیات مجاهدین راه حق در ولسوالی ارچی یک نفر از مزدوران روس هلاک و یک نفر مجروح گردیده است . و نیز طی را پور دیگری گذارش شده .

ده : یک گروپ سیار مجاهدین راه الله ، بتاریخ ۱۰-۹-۱۳۶۰ حین عملیات چریکی خویش ، در شهر جلال آباد ، یک نفر سر سپردگان شیطان و مزدور فرو مایهٔ

صفحة مفقودة

ارشاداتِ نبویؐ

بِسۡمِ اللّٰہِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ

قال رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ وسلم: اذا ظہرت البدع وسبت اصحابی فعلی العالم ان یظہر علمہٗ فان لم یفعل فعلیہ لعنۃ اللّٰہ والملائکۃ والناس اجمعین ، کما ذکر ابن حجر ہیثمی فی " زواجر "

ترجمہ: وقتیکہ ظاہر شود رسوم بی اساس و دشنام گردد یاران من ، پس بر علماست کہ روشن سازند فضیلت خود را اگر چنین نکرد ند ایشانراست لعنت خداوند و فرشتگان و نفرین ہمہٗ مردمان .

عن حذیفۃ بن الیمان قال: قال رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ وسلم: والذی نفسی بیدہ لتأمرن بالمعروف ولتنہون عن المنکر او لیوشکن اللّٰہ ان یبعث علیکم عقاباً منہ ثم تدعونہٗ فلا یستجاب لکم - رواہ الترمذی وقال ھذا حدیث حسن وھکذا رواہ احمد رضی اللّٰہ تعالیٰ عنہما "

ترجمہ: از حضرت حذیفہ روایت است کہ رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ وسلم فرمودہ: قسم بہ ذاتیکہ نفس من در تصرف اوست ، یا امر می کنید بکار ہائی پسندیدہ و ممانعت مینمائید از بدی ہا یا اینکہ بزودی خداوند ج برمی انگیزد بر شما عذابی را کہ از آن بہ بعد ہر چند دعا کنید مورد پذیرش قرار نمیگرد .





قیمت فی شماره - ۲۰ افغانی